

۱. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱) الْفُصُونُ النَّضْرَةُ نَمَتْ مِنْ حَبِيَّةٍ : شاخه‌های تروتازه از یک دانه رشد کردند.
- ۲) إِنَّ الْأَنْعُمَ الْمَنْهَمَةَ الَّتِي نَرَاهَا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى : همانا نعمت‌های ریزان که آن‌ها را می‌بینیم، از خداوند والا مرتبه است.
- ۳) قَوْلٌ لِأَعْلَمُ نِصْفَ الْعِلْمِ : گفتن نمی‌دانم نیم دانش است.
- ۴) مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنَ الشَّجَرَةِ الثَّمْرَةَ : چه کسی از درخت میوه‌ها را خارج ساخته است؟

۲. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

ما ظلمهم الله ولكن كانوا أنفسهم يظلمون:

- ۱) خداوند به آنها ستم نکرده اما آنها به خودشان ستم می‌کردند.
- ۲) خداوند به آنها ستم نمی‌کند اما آنها به خودشان ستم می‌کنند.
- ۳) خداوند به آنها ستم نکرده اما آنها به خودشان ستم می‌کنند.
- ۴) خداوند به آنها ستم نکرده اما آنها خودشان ستم کرده‌اند.

۳. هر که دشمنی کاشت زیان درو کرد:

- ۱) مَا زَرَعَ الْعَدْوَانَ حَصَدَ الْخَسْرَانَ. ۲) إِنَّ زَرَعْتَ الْعَدْوَانَ حَصَدْتَ الْخَسْرَانَ. ۳) مَنْ زَرَعَ الْعَدَاوَةَ حَصَدَ الْخَسَارَةَ. ۴) مَنْ زَرَعَ الْعَدْوَانَ حَصَدَتْ الْخَسَارَةَ.

۴. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ رَقْمِ «۱۳۷»:

- ۱) مِئَةٌ وَسَبْعَةٌ وَثَلَاثُونَ. ۲) مِئَةٌ وَثَلَاثُونَ وَسَبْعَةٌ. ۳) مِئَةٌ وَسَبْعَةٌ وَثَلَاثٌ. ۴) مِئَةٌ وَسَبْعَةٌ وَثَلَاثُونَ.

۵. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ رَقْمِ «۲۷۷»:

- ۱) مِائَتَيْنِ وَسَبْعَةٍ وَسِتِّينَ. ۲) مِائَتَيْنِ وَسَبْعَةٍ وَسَبْعِينَ. ۳) مِائَتَيْنِ وَسَبْعِينَ وَسَبْعَةَ. ۴) مِائَتَيْنِ وَسَبْعِينَ وَسَبْعَ.

۶. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱) هَذِهِ ظَاهِرَةٌ تُسَمَّى مَطَرُ السَّمَكِ: این پدیده باران ماهی نامیده می‌شود.
- ۲) ظَاهِرَةٌ مَطَرُ السَّمَكِ حَدَّثَتْ فِي أَمْرِيكَا الْوَسْطَى: پدیده باران ماهی در آمریکای مرکزی اتفاق افتاد.
- ۳) لَا تَيَّأَسُوا وَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ: ناامید نشوید و برای گناهانشان طلب آمرزش کنید.
- ۴) تَعَرَّفَ عَلَيَّ جَارِكٌ وَابْتَسَمَ لَهُ: همسایه‌ات را بشناس و به او لبخند بزن.

۷. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

تَحَدَّثَ أَعْصَابِيرٌ شَدِيدَةٌ فِي أَمْرِيكَا الْوَسْطَى تُسْقِطُ الْأَشْجَارَ وَتُخَرِّبُ الْبَيْوتَ:

- ۱) طوفان‌های شدیدی در آمریکای مرکزی رخ داد، به طوری که درختان افتادند و خانه‌ها ویران شد.
- ۲) در آمریکای میانی گردباد شدیدی ایجاد می‌شود، به طوری که درختان می‌افتند و خانه‌ها خراب می‌شوند.
- ۳) طوفان سهمگینی در آمریکای مرکزی، هر سال اتفاق می‌افتد، به طوری که درختان سقوط می‌کنند و خانه‌ها ویران می‌شوند.
- ۴) گردبادهای شدیدی در آمریکای مرکزی رخ می‌دهد، به طوری که درختان را می‌اندازد و خانه‌ها را ویران می‌کند.

۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

«ما سعی می‌کنیم حوادثی که پیرامونمان رخ می‌دهد را بشناسیم»

- ۱) نُحَاوِلُ أَنْ نَعْرِفَ الْحَوَادِثَ الَّتِي تُحْدِثُ حَوْلَنَا. ۲) نَسْعَى مَعْرِفَةَ الْحَوَادِثِ الَّتِي أَحْدَثَتْ فِي حَوْلِنَا.
- ۳) نَجْتَهِدُ أَنْ تُعْرِفَ الْحَوَادِثَ الَّتِي حَدَّثَتْ جَانِبِنَا. ۴) حَاوَلْنَا مَعْرِفَةَ الْحَادِثَةِ الَّتِي تُحْدِثُ حَوْلَنَا.

«به کسی که تلاش می‌کند به پراکندن اختلاف بین صفوف مسلمانان توجه مکن:»

- ۱) لَا تَهْتَمُّ بِمَنْ يُحَاوِلُ بَثَّ الْخِلَافِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ.
 ۲) لَا تَعْتَمِدُ بِالذِّي يَسْعَى بِإِتِّسَارِ الْإِخْتِلَافِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ.
 ۳) لَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَجْتَهِدُ نَشْرَ الْخِلَافِ فِي صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ.
 ۴) لَا تَعْتَنِي بِمَنْ حَاوَلَ فِي بَثِّ الْخِلَافِ بَيْنَ كُلِّ الْمُسْلِمِينَ.

۱۰. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱) وَأَدْخَلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ: و ما را در رحمت خویش وارد کردی و تو مهربان‌ترین مهربانان هستی.
 ۲) أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا: یا کسی که درمانده هرگاه وی را فرا بخواند، برآورده کند.
 ۳) وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا: و بندگان خدای بخشاینده هرگاه نادانان را خطاب قرار دهند، سخن آرام گویند.
 ۴) أَحْسَنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ: همان‌گونه که تو نیکی می‌کنی، خداوند به تو نیکی می‌کند.

۱۱. عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ لِلْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ:

- ۱) كَانَا يُغْسِلَانِ: می‌شستند ۲ مرد
 ۲) سَيُصَلِّحُ: تعمیر خواهد شد
 ۳) كَانُوا لَا يَسْكُنُونَ: زندگی نمی‌کنند
 ۴) مَالَعِقٌ: نمی‌لیسد

۱۲. عَيْنِ الصَّحِيحِ:

«بعد قلیل عندما تفرغ المدرسة من الطلاب نحن نمارس نشاطاً حراً في ساحة المدرسة:»

- ۱) بعد از اندک زمانی هنگامی که مدرسه از دانش‌آموزان خالی می‌شود ما فعالیت آزادی را در حیاط مدرسه شروع می‌کنیم.
 ۲) بعد از مدت زمان کوتاهی هنگامی که مدرسه از دانش‌آموزان خالی می‌شود ما فعالیت آزادی را در حیاط مدرسه انجام می‌دهیم.
 ۳) هنگامی که مدرسه از دانش‌آموزان خالی شد، کمی بعد از آن ما فعالیت آزادی را در حیاط مدرسه تمرین کردیم.
 ۴) پس از مدت کمی مدرسه از دانش‌آموزان خالی شد و ما تمرین فعالیت آزادی را در حیاط مدرسه انجام دادیم.

۱۳. ترجمه کدام عبارت درست است؟

- ۱) أَنْظُرْ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ ذَاتِ الْعُصْوَنِ النَّضْرَةِ: به آن درخت با شاخه‌های تر و تازه نگاه می‌کنم.
 ۲) وَ زَانُهُ بِأَنْجُمِ كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ: و با ستارگانی چون مرواریدهای پراکنده زینت داد.
 ۳) ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَ مِنْهُرَ: آن همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان هستند.
 ۴) قَوْلُ «لَا أَعْلَمُ» نَصْفُ الْعِلْمِ: سخن «نمی‌دانم» بخشی از دانش است.

۱۴. أَيُّ تَرْجَمَةٍ صَحِيحَةٍ؟

«شَاهِدْنَا أَحَدَ الْمُوظَّمِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ قَبْلَ سَاعَتَيْنِ.»

- ۱) یکی از کارمندان ما را در سالن فرودگاه دو ساعت پیش دیدم.
 ۲) کارمندی دو ساعت قبل در سالن فرودگاه مرا دید.
 ۳) یکی از کارمندان را دو ساعت پیش در سالن فرودگاه دیدیم.
 ۴) یکی از کارمندان سالن فرودگاه ساعتی پیش ما را دید.

۱۵. مَا هِيَ الْجُمْلَةُ الصَّحِيحَةُ حَسَبَ الْعِبَارَةِ:

«وُورَتْ جَدِّي نَقُوداً كَثِيرَةً لِأَبْنَائِهِ الْخَمْسَةِ.»

- ۱) لِجَدِّي خَمْسَةُ أَوْلَادٍ.
 ۲) كَانَ جَدِّي رَجُلًا فَقِيرًا.
 ۳) مَاتَ جَدِّي بَعْدَ أَنْتِهَاءِ نُقُودِهِ.
 ۴) جَدِّي يَعِيشُ مَعَ خَمْسَةِ مِنْ أَوْلَادِهِ.

۱۶. أَيُّ جَوَابٍ صَحِيحٌ؟

- ۱) أَرْبَعَةٌ وَ سِتُّونَ زَائِدِ اثْنَانِ وَ ثَلَاثُونَ = تِسْعَةٌ وَ سِتُّونَ
 ۲) ثَمَانُونَ نَاقِصٌ ثَلَاثَةَ عَشَرَ = سَبْعَةٌ وَ سِتُّونَ
 ۳) خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ = عِشْرُونَ
 ۴) سَبْعَةٌ فِي عَشْرَةٍ = سَبْعَةٌ عَشْرٌ

۱۷. مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفِرَاعِ؟ «ابْنِي فِي الصَّفِّ الثَّاسِعِ، عُمُرُهُ..... عَامًا.»

- ۱) أَرْبَعَةَ عَشَرَ
 ۲) الرَّابِعَ عَشَرَ
 ۳) أَرْبَعُونَ
 ۴) أَرْبَعَةَ وَ عِشْرُونَ

۱۸. مَا هِيَ التَّرْجَمَةُ الصَّحِيحَةُ؟

خَيْرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ النَّاسَ سِنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَابًا.

- ۱) این پدیده سال‌های طولانی مردم را به تعجب و امید می‌داد و برای آن جوابی نمی‌یافتند.
 ۲) این پدیده‌ها برای سال‌های زیادی موجب تعجب مردم بود؛ ولی برای آن جوابی نیافتند.
 ۳) مردم از این پدیده سال‌های طولانی متعجب بودند و نتوانستند جوابی برای آن بیابند.
 ۴) این پدیده سال‌های طولانی مردم را حیران کرده‌است؛ پس برای آن جوابی نیافته‌اند.

۱۹. ما هي التَّرْجَمَةُ الصَّحِيحَةُ؟

أَرْسَلَ الْعُلَمَاءُ فَرِيقًا لَزِيَارَةِ الْمَكَانِ وَالتَّعْرِفِ عَلَى الْأَسْمَاقِ الَّتِي تَتَسَاقَطُ عَلَى الْأَرْضِ.

- ۱) دانشمندان گروهی را برای دیدن جا و آگاهی یافتن از ماهی‌هایی که بر زمین می‌افتادند، فرستادند.
- ۲) دانشمندان گروه را برای بازدید از جا و معرفی کردن ماهی‌های افتاده بر زمین، می‌فرستند.
- ۳) دانشمندانی گروهی را برای دیدن جا و شناختن ماهی‌هایی که بر زمین افتاده بود، فرستادند.
- ۴) دانشمندان گروهی را برای دیدن مکان و شناخت ماهی‌هایی که می‌افتادند، فرستادند.

۲۰. ما هي التَّرْجَمَةُ الصَّحِيحَةُ؟

فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ، فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ.

- ۱) پس بگویند که تنها خداوند غیب را می‌داند، پس شما منتظر باشید و من با شما در انتظار خواهم بود.
- ۲) بگو که خداوند دانای غیب است؛ پس شما منتظر ماندید و من با شما از منتظران هستم.
- ۳) پس بگو که دانای غیب خداست و بس، اینک شما منتظر باشید، من هم با شما از منتظران هستم.
- ۴) بگو تنها خدا غیب را می‌داند؛ پس منتظر ماندند و من با شما منتظران هستم.

۲۱. عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ:

- ۱) أَنْظُرُ إِلَى تِلْكَ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ. به این عکس‌ها نگاه کن تا باور کنی.
- ۲) يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهِنْدُوْرَاسِ. باران ماهی سال‌هاست در جمهوری هندوراس رخ می‌دهد.
- ۳) يَسْحَبُ الْإِغْصَارُ الْأَسْمَاقَ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ. گردبادها ماهی‌ها را به شدت به سوی آسمان می‌کشد.
- ۴) إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبُهَائِمِ. قطعاً شما حتی مسؤول زمین‌ها و جاریایان هستید.

۲۲. تَرْجَمَةُ أَىِّ عِبَارَةٍ صَحِيحَةُ؟

- ۱) أَنْظُرُ بِدِقَّةٍ: با دقت نگاه می‌کنم.
- ۲) اسْتَعْفَرْنَا: ما را آمرزید.
- ۳) تَعَرَّفَ عَلَيَّ: مرا شناساند.
- ۴) لَاحِظْنَا: آن را ملاحظه کردیم.

۲۳. ما هو الْمَفْهُومُ غَيْرِ الصَّحِيحِ لِلآيَةِ الْقُرْآنِيَّةِ: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي.»

- ۱) لا يَذْكُرُ اللهُ إِلَّا مَنْ يَذْكُرُهُ.
- ۲) يَذْكُرُ اللهُ جَمِيعَ عِبَادِهِ حَتَّى إِذَا مَا ذَكَرُوهُ.
- ۳) مَنْ ذَكَرَ رَبَّهُ فَإِنَّ اللهَ يَذْكُرُهُ.
- ۴) إِذَا تَذْكُرُونِي فَأَنَا أَيْضاً أَذْكُرْكُمْ.

۲۴. عَيْنِ الْعِبَارَةِ الصَّحِيحَةِ مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى:

- ۱) عَادَةُ نَشَاهِدُ أَفْلَاماً حَقِيقِيًّا فِي السِّنِينَا.
- ۲) نَحْتَاجُ إِلَى جَوَازِ السَّفَرِ عِنْدَمَا نُسَافِرُ إِلَى بِلَادٍ أُخْرَى.
- ۳) إِنَّ الْمَحِيطَ الْأَطْلَسِيَّ أَكْبَرُ مَحِيطٍ فِي الْعَالَمِ.
- ۴) يَحْدُثُ مَطَرُ السَّمَكِ شَهْرِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهِنْدُوْرَاسِ.

۲۵. عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ:

«عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَاشِرُوا تَعَايِشاً سَلِيمًا مَعَ بَعْضِهِمْ مَعَ اخْتِفَاطٍ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ»

- ۱) هر کدام از مردم باید با حفظ عقایدشان با یکدیگر هم زیستی مسالمت آمیز داشته باشند.
- ۲) همه مردم باید با حفظ عقیده خود بتوانند با یکدیگر زندگی مسالمت آمیز داشته باشند.
- ۳) بر مردم واجب است که به عقاید هم احترام گذاشته و با مسالمت زندگی کنند.
- ۴) بر همه مردم لازم است که با حفظ عقاید خودشان با یکدیگر هم زیستی مسالمت آمیز داشته باشند.

۲۶. عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ:

«يَتَجَلَّى إِتْحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ.»

- ۱) مسلمانان به شکل‌های مختلف همبستگی خود را به نمایش می‌گذارند، به خصوص در حج.
- ۲) همبستگی امت اسلامی در شکل‌های بسیاری جلوه‌گر می‌شود، از آن جمله گردهمایی مسلمانان در جای واحد در حج.
- ۳) همبستگی ملت‌های مسلمان به شکل‌های متفاوتی نمود پیدا می‌کند که حج یکی از آن‌هاست.
- ۴) امت اسلامی در همه زمینه‌ها همبستگی دارد، بخصوص در اجتماع مسلمانان در حج.

۲۷. عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ:

أَصْدِقَائِي يُحِبُّونَ قِرَاءَةَ ذِكْرِي بَاتِي الَّتِي أَكْتُبُهَا مُنْذُ سَنَوَاتٍ.

- ۱ دوستانم خواندن خاطراتم را که سال هاست می نویسم، دوست دارند.
 ۲ دوستانم را که دوست دارند خاطراتم را بخوانند سال هاست می شناسم.
 ۳ دوستانم خواندن خاطرات من را که سال پیش نوشته‌ام، دوست دارند.
 ۴ دوستانم خاطراتم را که از سال‌ها پیش نوشته بودم، خواندند.

۲۸. مَفْهُومُ أَىِّ عِبَارَةٍ صَحِيحَةٌ؟

- ۱ يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ : يَأْمُرُنَا أَنْ نَكُونَ وَحِيدِينَ.
 ۲ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ: لَا يَلْعَلُو أَحَدٌ عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِتَقْوَاهُ.
 ۳ تَخْتَلِفُ الْبِلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ فِي لُغَاتِهَا: لِجَمِيعِ الْبِلَادِ الْإِسْلَامِيَّةِ لُغَةٌ وَاحِدَةٌ.
 ۴ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ: لَا تَتَكَلَّمُوا مَعَ الْأَشْخَاصِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ.

۲۹. مَا هُوَ أَقْرَبُ مَفْهُومٍ إِلَى الْعِبَارَةِ: «لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَالسَّيِّئَةُ عِنْدَ اللَّهِ.»

- ۱ إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ السَّيِّئَاتِ كَمَا يَقْبَلُ الْحَسَنَاتِ. بَعْضُ السَّيِّئَاتِ يَسْتَوِي الْحَسَنَاتِ.
 ۲ بَعْضُ السَّيِّئَاتِ لَا تَسَاوِيَانِ عِنْدَ اللَّهِ.
 ۳ الْحَسَنَةُ وَالسَّيِّئَةُ لَا تَسَاوِيَانِ عِنْدَ اللَّهِ.
 ۴ لَا تَخْتَلِفُ الْحَسَنَةُ عَنِ السَّيِّئَةِ عِنْدَ اللَّهِ.

۳۰. عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ:

- ۱ الْبِلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ. كِشُورِهَايِ اسْلَامِي مَجْمُوعَةُايِ از جوانان بزرگ هستند.
 ۲ إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْتُوبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ. بَه‌دَرَسْتِي كِه قُرْآنِ مَسْلِمَانانِ رَا بَه دَشْنَامِ دَادَنِ عَلَيْهِ خُدَايانِ مَشْرِكَانِ دَسْتُورِ مِي‌دِهْد.
 ۳ يَتَجَلَّى لِإِحْدَادِ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي إِجْتِمَاعِ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ. اتِّحَادِ امْتِ اسْلَامِي دَرِ اجْتِمَاعِ مَسْلِمَانانِ دَرِ يَك‌جَا مَتَبَلُورِ مِي‌شُود.
 ۴ الْمُسْلِمُونَ خُمْسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ. مَسْلِمَانانِ دَرِ يَكِ پَن‌جَمِ جِهَانِ سَكْنِي كَزِيدِه‌اند.

۳۱. عَيْنِ التَّرْجَمَةِ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ:

- ۱ الْصَّبَاةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا زَادَ فَهُوَ صَدَقَةٌ. مَهْمَانِي سَه رُوزِ اسْتِ، پَسِ هَرِ آن‌جِهِ از آن زِيَادَتَرِ باشْدِ، صَدَقَه اسْتِ.
 ۲ إِنَّ الزَّرْفَةَ لِاتْنَامٍ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً. قَطْعًا زَرَفَه سِي دَقِيقَه دَرِ رُوزِ مِي‌خُوابِدِ.
 ۳ كَانَ عِنْدَهَا صُدَاعٌ فَذَهَبَتْ عِنْدَ الدُّكْتُورَةِ. سَرِ دَرْدِ دَاشْتِ، پَسِ زِدِ خانمِ دَكْتَرِ رَفْتِ.
 ۴ فُرْشَةُ الْأَسْنَانِ وَالْمَعْجُونُ وَالْمِنْشَقَةُ مِنَ الْأَدْوَاتِ الصَّحِيَّةِ الشَّخْصِيَّةِ. مَسْوَاكِ، خَمِيرِدندانِ وَ حُولَه از وَسَائِلِ بَه‌دَاشْتِي شَخْصِي هَسْتَنْدِ.

۳۲. عَيْنِ الْمَفْهُومِ الصَّحِيحِ لِلْعِبَارَةِ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا عَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ.»

- ۱ الشُّعُوبُ جَمِيعُهَا عَرَبِيٌّ أَوْ عَجَمِيٌّ. لَا فَرْقَ بَيْنَ النَّاسِ فَكُلُّهُمْ عِبَادُ اللَّهِ.
 ۲ بَعْضُ النَّاسِ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضِ عِبَادِ اللَّهِ.
 ۳ لِبَعْضِ النَّاسِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ.
 ۴ لِبَعْضِ النَّاسِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ.

۳۳. مَا هِيَ التَّرْجَمَةُ الصَّحِيحَةُ:

- ۱ عُيُونُ بَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ نَائِبَةٌ، فَهِيَ تَعْوِضُ هَذَا النِّقْصِ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ: جِشْم‌هَایِ بَعْضِي از حَيَواناتِ ثابِتِ اسْتِ، پَسِ آنانِ با تَكانِ دَادَنِ سَرِ دَرِ هِمَه جِهاتِ اين كَمبُودِ رَا جَبْرانِ مِي‌كَنْدِ.
 ۲ حَذَرُ الْغُرَابِ بَقِيَّةُ الْحَيَوَانَاتِ فَابْتَدَعُوا عَنْ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ: كِبُوتَرِ بَقِيَّةِ حَيَواناتِ رَا بِرَحْذرِ دَاشْتِ؛ پَسِ از مَنطِقَه خَطَرِ دُورِ شُدِ.
 ۳ الْوَقَايَةُ خَيْرٌ مِنَ الْعِلَاجِ: بِبِشْكَيرِي از دَرمانِ بَهْتَرِ اسْتِ.
 ۴ انْتَقَطْنَا صُورًا جَمِيلَةً مِنَ الْعُتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي سَفَرِنَا الْأَخِيرِ! بِالْآخِرِه عَكْس‌هَایِ زيبايِي از اِمَاكِنِ مَقْدَسَه دَرِ سَفَرمانِ كَرَفْتِيمِ.

۳۴. عَيْنِ التَّرْجَمَةِ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ:

- ۱ أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ،: بَنَدِگانِ خُدَاييِ كِه نَسبِتِ بَه بَنَدِگانِشِ سُودمَنْدَتَرِ هَسْتَنْدِ رَا بِيشتَرِ دُوستِ دارمِ.
 ۲ رَبَّنَا، إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ،: پُرُورِدِگارِ، هَرِ كِه رَا تُو بَه آتَشِ افَكْنِي، او رَا خُوارِ سَاخْتَه‌ايِ
 ۳ حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتَرْفِعُ النَّسَبَ،: با ادبِ بُودَنِ بَدِي نَسَبِ رَا مِي‌بُوشَانَدِ.
 ۴ أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِعْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ،: بزرگ‌تَرينِ نادانِيِ اِعْراقِ كَرْدَنِ دَرِ سَتايشِ وَ نَكُوهشِ اسْتِ.

«الضُّوءُ الَّذِي يَنْبَعُثُ مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ تُحَوَّلُ ظِلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ.»

۱) نوری که ماهی‌های نورانی منبعث می‌کنند، دریای تاریک را به روشنایی روز تبدیل می‌کند.

۲) نور است که از ماهی‌های نورانی منعکس می‌شود و تاریکی دریا را به روز روشن تبدیل می‌کند.

۳) نوری که از ماهی‌های تابناک منعکس می‌شود، تاریکی دریا را به روز روشن مبدل می‌کند.

۴) نور منعکس شده از ماهی‌ها، تاریکی دریا را به روشنایی روز تبدیل می‌کند.

۳۶. عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحِ: «لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ.»

۱) برایم نفع و ضرری نیست، مگر این‌که خدا آن را بخواهد.

۲) مالک نفع یا ضرری نبودم، مگر آنچه خدا خواست.

۳) خود را صاحب نفع یا ضرری نمی‌دانم، مگر آنچه خدا بخواهد.

۴) مالک نفع و ضرر خودم نیستم تا آنجا که خدا بخواهد.

۳۷. عَيْنِ الصَّحِيحِ: «لِلْحَيَوَانَاتِ لُغَةٌ عَامَّةٌ تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا.»

۱) زبان عمومی حیوانات باعث می‌شود که آن‌ها بتوانند با هم به تفاهم برسند.

۲) حیوانات زبانی مشترک دارند که می‌توانند با هم ارتباط برقرار کنند.

۳) زبان مشترک حیوانات باعث می‌شود بتوانند از طریق آن همدیگر را بفهمند.

۴) حیوانات زبانی مشترک دارند که توسط آن می‌توانند همدیگر را بفهمند.

۳۸. مَا هِيَ التَّرْجَمَةُ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ؟

۱) مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ : خداوند چیزی را بهتر از عقل بین بندگان تقسیم نکرد.

۲) لِلرَّزَافَةِ صَوْتٌ يُحَذِّرُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَتَبَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ : زرافه صدایی دارد که حیوانات را بر حذر می‌دارد تا از خطر دور شوند.

۳) «تَأْتُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؟» : آیا مردم را به نیکی دستور می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟

۴) إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسِنِينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ : قطعاً او در یکی از کاخ‌های پادشاهان ساسانی پیش از اسلام است.

۳۹. تَرْجَمَةُ أَىِّ عِبَارَةٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ؟

۱) اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي شُكُورًا وَاجْعَلْنِي صَبُورًا: خداوندا مرا شکرگزار و شکیبا قرار بده.

۲) لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ: همه گناهان توبه دارند، جز بداخلاقی.

۳) عَزَمْتُ أَنْ أَقْدِرَ الرَّجُلَ مِنَ الْفُرْقِ: تصمیم گرفتم مرد را از غرق شدن، نجات دهم.

۴) تَعَالَى تَقْرَأُ صَفْحَتَيْنِ مِنْ هَذِهِ الْجُرَيْدَةِ: بیا دو صفحه از این روزنامه را بخوانیم.

۴۰. مَا هُوَ أَقْرَبُ مَفْهُومٍ لِلآيَةِ الْقُرْآنِيَّةِ «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»؟

۱) الْكَافِرُ يَنْدُمُ عَلَى عَمَلِهِ.

۲) الْكَافِرُ يَعْرِفُ أَنَّهُ إِرْتَكَبَ خَطَأً وَلَكِنْ لَا يَنْدُمُ عَلَى ذَلِكَ.

۳) الْكَافِرُ يَوْمِنَ بِمَا يَفْعَلُهُ.

۴) الْكَافِرُ يَحْسِبُ نَفْسَهُ أَفْضَلَ النَّاسِ.

۴۱. «كَتَبْتُ حَمِيدٌ رِسَالَةً لِصَدِيقِهِ.» إِنْتَخِبِ الْجُمْلَةَ الَّتِي فِعْلُهَا مَجْهُولٌ.

۱) كَتَبْتُ رِسَالَةً لِصَدِيقِ حَمِيدٍ.

۲) كَتَبَ رِسَالَةً لِصَدِيقِهِ.

۳) كَتَبْتُ حَمِيدٌ رِسَالَةً لِصَدِيقِهِ.

۴) كَتَبَ رِسَالَةً لِصَدِيقِ حَمِيدٍ.

۴۲. أَىُّ تَرْجَمَةٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ؟

۱) أَمْرُهُمْ ذُو الْقُرْنَيْنِ بَأَن يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ. ذُو الْقُرْنَيْنِ بِهِ آتَانِ دَسْتُورِ دَادِ كِهْ آهِن وَ مَسْ بِيَاوَرِنْدِ.

۲) كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَحَشِيَّتَيْنِ: دو قبیله وحشی و وحشی بودند.

۳) إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا. قَطْعاً مَرْدَانِ اَيْنِ دُو قَبِيلَه فَاَسَدِن وَ بَهْ مَا حَمَلَهْ مِیْ كِنْدِن.

۴) وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْفَابِ. وَ اَزْ خُودَتَانِ عِيبِ نَگِیْرِیْدِ وَ بَهْ هَمْدِیْگِرْ لِقَبْ هَايِ زِشْتِ نَدِهیدِ.

۴۳. إِنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ:

۱) ذَكَرَ اسْمُ ذِي الْقُرْنَيْنِ بَعْدَهُ آيَاتٍ فِي الْقُرْآنِ اسْمَ ذُو الْقُرْنَيْنِ فِي تَعْدَادِ آيَاتِ قُرْآنِي ذَكَرَ شَدِيدَةً اسْت.

۲) فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَأْنِهِمْ وَ خَيْرُهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ. پَسْ خُودَاوِنْدِ آتَانِ رَا مَخَاطَبِ قَرَارِ دَادِهْ وَ دَرِ جَنَگِ بَا مَشْرَكَانِ صَاحِبِ اِخْتِيَارِ قَرَارِ دَادِ.

۳) يُعْرَفُ الْمُجْرَمُونَ بِسِمَاهُمْ. مَجْرَمَانِ بَا چِهْرَه هَا بِنِشَانِ مَعْرِفِي مِیْ شُونْدِن.

۴) رَجَاءٌ أَعْطَانِي الْهَدَايَا الَّتِي جَاءَ أَصْدِقَاتِي بِهَا. لَطْفاً هَدَايَايِي كِهْ دُوسْتَا مِیْ دَادِنْدِ رَا بِيَاوَرِنْدِ.

۴۴. «تَخَلَّصَ الْقَوْمُ مِنَ الْقَبِيلَتَيْنِ فَشَكَرُوا الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى مَا فَعَلَهُ.»

- ۱ دو قبیله از قوم رهایی یافتند پس از پادشاه نیکوکار به خاطر کارش تشکر کردند.
۲ قوم از دو قبیله رهایی یافتند؛ پس از پادشاه نیکوکار برای آنچه انجام داده بود، تشکر کردند.
۳ قوم رهایی یافت از دو قبیله و پادشاه نیکوکار به خاطر آن کار از آنان تشکر کرد.
۴ قوم از دو قبیله رهایی یافتند و از پادشاه نیکوکارشان به خاطر آن تشکر کردند.

۴۵. عَيْنَ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُعْبِدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ. بگو که من خود مأمورم که تنها خدا را پرستش کنم و دین را برای او خالص گردانم.
۲ اسْتَقَرَّتِ الْأَوْضَاعُ بَيْنَ الْبِلَادِ الْمُخْتَلِفَةِ. اوضاع بین کشورهای مختلف به استقرار رسید.
۳ نَزَجُو مِنْكَ أَنْ لَا تُجَسَّسَ وَلَا تُنْتَبَّ أَحَدًا. از تو می‌خواهیم که تجسس نکنی و غیبت دیگران را نکنی.
۴ مَا هِيَ سَاعَةٌ دَوَامِكَ؟ ساعت کاری‌ات چند است؟

۴۶. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

وَ إِنْ شَكَّوْتُ إِلَى الطَّيُورِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ.

- ۱ قطعاً به پرندگان شکایت کردم، پس در لانه‌ها شیون کردند.
۲ و اگر به پرندگان شکایت برم، در لانه‌ها شیون کنند.
۳ به پرندگان در لانه‌ها شکایت کردم و آن‌ها شیون کردند.
۴ اگرچه به پرندگان شکایت کردم؛ ولی آن‌ها در لانه‌ها شیون کردند.

۴۷. عَيْنَ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱ لَا اسْتَطِيعُ أَنْ أُشْحَنُ رَصِيدَ جَوَالِي. نمی‌توانم تلفن همراهم را شارژ کنم.
۲ سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. سرور قوم خدمتگذار آنان در سفر است.
۳ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ. و آنان که هرگاه به ایشان ستم شود، یاری می‌جویند.
۴ سَامِعْنِي يَا صَدِيقِي، سَأُبَدِّلُ لَكَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ. دوست عزیزم مرا بخش، کارت شارژ را برایت عوض می‌کنم.

۴۸. عَيْنَ الْعِبَارَةِ الصَّحِيحَةِ:

- ۱ دَنَا وَأَقْرَبَ كَلِمَتَانِ مُتَرَادِفَتَانِ. الطَّيَّارُ هُوَ مَنْ يُرْسِدُ النَّاسَ فِي السَّفَرِ. السُّوَارُ عِبَارَةٌ عَنِ زِينَةِ فِي عُنُقِ الْمَرْأَةِ. نَعِيشُ نَبَاتَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي الْفَلَوَاتِ.

۴۹. «لِبَعْضِ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٌ جَمِيلَةٌ وَ هِيَ عِبَارَةٌ عَنِ أَبِيَاتٍ مَمَزُوجَةٍ بِالْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارَسِيَّةِ.» أَيُّ مَفْهُومٍ أَقْرَبُ إِلَى هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟

- ۱ كَلَامُ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ لَهُمْ مُلَمَّعٌ وَاحِدٌ عَلَى الْأَقْلِ.
۲ الْمُلَمَّعَاتُ مَتَكَوَّنَةٌ مِنَ الْآبِيَاتِ الْعَرَبِيَّةِ فَقَطْ.
۳ أَنْشَدَ بَعْضُ الشُّعْرَاءِ الْعَرَبِ مَا يُسَمَّى بِالْمُلَمَّعَاتِ.
۴ نَجَدُ الْمُلَمَّعَاتِ عِنْدَ الْقَلِيلِ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ.

۵۰. عَيْنَ الْخَطَا فِي تَرْجَمَةِ الْعِبَارَاتِ الشَّعْرِيَّةِ:

- ۱ مَنْ جَرَبَ الْمُجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ - هرکس آزموده ای را بیازماید، پشیمان می‌شود.
۲ حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ. - تا جامی از بزرگواری از آن چشیده شود.
۳ فَكَمْ تَمَرُّ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ. - چه بسیار زندگی‌ام را تلخ می‌کنی در حالی که حامل عسل هستی.
۴ وَ إِنْ شَكَّوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ. - و اگر به پرندگان شکایت برم، در لانه‌ها شیون کنند.

۵۱. مَا هِيَ الْكَلِمَةُ الْمُنَاسِبَةُ لِتَكْمِيلِ الْعِبَارَةِ: «إِنَّ الْخُبَيْرَ مِنَ الْعَجِينِ.»

- ۱ صَانِعٌ ۲ مُسْتَخْرَجٌ ۳ مَصْنُوعٌ ۴ مَسْمُوعٌ

عربی، زبان قرآن ۳

عَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ:

۵۲. «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا.»

- ۱ نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ پس در میان آنان هزار و پنجاه سال را گذراند.
۲ نوح را با قومش فرستادیم؛ پس در میان ایشان هزار سال پنجاه سال کم زندگی کرد.
۳ ما نوح را برای قومش با رسالت فرستادیم تا هزار سال پنجاه سال کم در میان آنان درنگ کند.
۴ و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم و او هزار سال پنجاه سال کم میان قوم درنگ کرد.

- ۱ رَفَعْنِي شَيْءٌ بَعْتَنَّهُ إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ. چیزی ناگهان با قدرت مرا به بالا برد.
- ۲ لِكُنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفُزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ. ولی دلفین بزرگی را در آب دیدم که کنارم می برد، پس خوشحال شدم.
- ۳ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا. او کسی است که همه آنچه روی زمین است را برای شما خلق کرده است.
- ۴ سَتُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ، عَلَى عَيْنِي. همه چیز را سریعاً تعمیر خواهیم کرد، چشم.

۵۴. «يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ وَ هِيَ مُتَكَوِّنَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا.»

- ۱ اتحاد امت اسلامی در شکل های مختلف جلوه گر می شود و آن از ملت های زیادی تشکیل شده است که در زبانشان و رنگ هایشان متفاوتند.
- ۲ متحد شدن امت های اسلامی در حالت های مختلف جلوه گر می شود و آن ها از مردمان زیادی تشکیل شده اند که زبانشان و رنگ هایشان باهم فرق دارند.
- ۳ اتحاد امت اسلامی در حالت های مختلف جلوه گر می شود و ملت های بسیاری از زبان ها و رنگ های مختلف تشکیل شده اند.
- ۴ اتحاد امت اسلامی در شکل های مختلف جلوه گر شده است و امت اسلامی از ملت های بسیاری با زبان ها و رنگ های مختلف تشکیل شده است.

۵۵.

- ۱ تَحْسُبُ الدَّلَافِينَ سَمَكًا الْقَرَشِ عَدُوًّا لَهَا. دلفین ها کوسه را دشمنی برای خود به حساب می آورند.
- ۲ عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَاشِرُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمًا. همه مردم باید با دیگران همزیستی کنند.
- ۳ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ. پروردگارا، ما به تو پناه می بریم که چیزی را که نمی دانیم از تو تقاضا کنیم.
- ۴ إِيْرَانُ مِنْ أَكْبَرِ الدُّوَلِ الْمُصَدَّرَةِ لِلنُّفُطِ وَ أُنْجِحَهَا فِي مَدَّ خَطُوطِ الْأَنْبِيَاءِ. ایران بزرگ ترین کشور صادرکننده نفت و موفق ترین آن ها در کشیدن خط لوله نفت است.

۵۶.

- ۱ مَا أَكْبَرَ هَذَا النَّبِيِّ الَّذِي تَسْكُنُونَ فِيهِ. / خانه ای که در آن زندگی می کنید خیلی بزرگ است.
- ۲ لِي جَدُّ مَضِيْفٌ يَسْتَقْبِلُ الضُّيُوفَ بِكُلِّ إِكْرَامٍ. / پدر بزرگم مهمانان زیادی دارد که با احترام از آنان استقبال می کند.
- ۳ مَا كَانَ الطَّالِبُ يَعْرِفُ كَيْفَ يَجْمَعُ الْعُدَدِينَ خَمْسَةً وَ عَشْرِينَ وَ مِئَتَيْنِ. / دانش آموز نمی داند چطور دو عدد پانزده و دویست را جمع کند.
- ۴ الْوَرَعُ فِي الْخُلُوعِ وَ الصَّدَقَةِ فِي الْفَلَّةِ مِنْ عِلْمَاتِ الْمُؤْمِنِ. / پرهیزگاری در خلوت و صدقه دادن در حالت کم داشتن، از علامت های مؤمن است.

۵۷. «شاعر بزرگ در دمشق به دنیا آمد و در همانجا از دنیا رفت.»

- ۱ الشَّاعِرُ الْكَبِيرُ وُلِدَ فِي دِمَشْقَ وَ قَدْ يَمُوتُ فِي نَفْسِ الْمَكَانِ.
- ۲ وُلِدَ الشَّاعِرُ الْكَبِيرُ فِي دِمَشْقَ وَ قَدْ مَاتَ فِي نَفْسِ الْمَكَانِ.
- ۳ وُلِدَ شَاعِرٌ كَبِيرٌ فِي دِمَشْقَ وَ مَاتَ فِي نَفْسِ الْمَكَانِ.
- ۴ الشَّاعِرُ الْكَبِيرُ الَّذِي وُلِدَ فِي دِمَشْقَ مَاتَ فِي نَفْسِ الْمَكَانِ.

۵۸. «دانشمندان علم تغذیه عقیده دارند که استفاده بیش از حد از روغن باعث بیماری های قلبی می شود.»

- ۱ يَعْتَقِدُ عُلَمَاءُ التَّغْذِيَةِ بِأَنَّ الاسْتِفَادَةَ مِنَ الزَّيْتِ أَكْثَرَ مِنَ الْإِسْتِفَادَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْقَلْبِيَّةِ.
- ۲ عُلَمَاءُ التَّغْذِيَةِ يَعْتَقِدُونَ بِأَنَّ الاسْتِفَادَةَ مِنَ الزَّيْتِ يُوْدِي إِلَى الْأَمْرَاضِ الْقَلْبِيَّةِ.
- ۳ اعْتَقَدَ عُلَمَاءُ التَّغْذِيَةِ بِأَنَّ الاسْتِفَادَةَ الزَّائِدَةَ مِنَ الزَّيْتِ تُؤْدِي إِلَى الْأَمْرَاضِ الْقَلْبِيَّةِ.
- ۴ عُلَمَاءُ التَّغْذِيَةِ يَعْتَقِدُونَ بِأَنَّ الزِّيَادَةَ فِي اسْتِعْمَالِ الزَّيْتِ قَدْ تُؤْدِي إِلَى الْأَمْرَاضِ الْقَلْبِيَّةِ.

عربی، زبان قرآن ۱

۵۹. كان قد بلغ ذوالقرنين مشرق الأرض و مغربها، و عدل بين الناس، حتى كان يحتسب ملك من الملوك العادلين:

- ۱ ذوالقرنین به شرق زمین و غرب آن رسید و میان مردم عدالت برقرار کرد تا جایی که یکی از پادشاهان عادل شمرده می شد.
- ۲ ذوالقرنین به شرق زمین و غرب آن رسیده بود و میان مردم عادلانه حکم کرد تا جایی که او را یکی از پادشاهان عادل بر می شمردند.
- ۳ ذوالقرنین به شرق و غرب زمین رسیده بود، میان مردم عدالت برقرار کرد تا آنجا که حاکمی از حاکمان عادل شمرده شد.
- ۴ ذوالقرنین به شرق و غرب زمین رسیده بود و میان مردم عدالت برقرار کرد تا جایی که یکی از پادشاهان عادل شمرده می شد.

۶۰. عَيْنِ الْخَطَأُ:

- ۱) هل تعلم أنك تستطيع أن تصنع العطر من النَّفط: آيا می‌دانی که تو می‌توانی از نفت عطر بسازی!
- ۲) أُحِبُّ أَنْ يَجْعَلَنِي اللَّهُ مَنَّ يَبْقَى ذِكْرُهُمْ: دوست دارم که خدا مرا از کسانی قرار دهد که یادشان باقی می‌ماند!
- ۳) للمؤمن كلامٌ لئن يجذب به قلوب الناس: مؤمن سخنی نرم دارد که به وسیله آن قلب‌های مردم را جذب می‌کند!
- ۴) اللَّهُم! أعطنا ما تحبُّ و اجعله في سبيل كَسْبِ رِضَاك: خدایا! به ما آنچه را دوست داری عطا کن و آن را در راهی قرار بده که راضی هستی!

۶۱. عَيْنِ الْقِرَاءَةِ الصَّحِيحَةِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- ۱) قل إني أمرت أن أعبد الله مخلصاً له الدين (۲) شُكِرَ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ رَبُّهُ عَلَى نَجَاحِهِ (۳) وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قَرَبَ الْجِبَلِ (۴) خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفاً فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ

۶۲. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱) نَمَتِ الشَّجَرَةُ ذَاتَ الْأَغْصَانِ النَّضْرَةَ مِنْ حَبَّةٍ: درخت دارای شاخه‌های ترو تازه از دانه‌ای رشد کرد!
- ۲) نَشَكَرَ اللَّهُ عَلَى نِعْمَةِ الْكَثِيرَةِ: خداوند را به خاطر نعمت بسیارش شکر می‌گوییم!
- ۳) كَانَ الْمَعْلَمُ يَطْلُبُ مِنْ تَلَامِيذِهِ تَرْجَمَةَ هَذِهِ النَّصُوصِ: معلم از دانش‌آموزانش ترجمه این متون را می‌خواست!
- ۴) كَيْفَ يَتَشَكَّلُ الْغَيْومُ الَّتِي تُعَدُّ مَنَشَأَ الْمَطَرِ وَ التَّلَاجِ: چگونه ابرهایی که منشأ باران و برف به شمار می‌آیند، تشکیل می‌گردند!

عربی، زبان قرآن ۳

۶۳. عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي الْأَجُوبَةِ لِلتَّرْجَمَةِ :

«من عرف الدنيا معرفةً حَقِيقِيَّةً، لا تَخْدَعُ قَلْبَهُ ظَوَاهِرُهَا الْخَلَّابَةُ!»:

- ۱) اگر کسی واقعاً دنیا را بشناسد، ظاهر دل‌ربایش او را فریب نمی‌دهد!
- ۲) آنکه حقیقت دنیا را شناخته باشد، ظاهر فریبنده آن، فریبش نمی‌دهد!
- ۳) آن کسی که دنیا را عمیقاً شناخت، به ظواهر خوش آن، دل خوش نمی‌کند!
- ۴) هر کس که دنیا را به‌طور واقعی بشناسد، ظواهر دل‌ربای آن قلبش را نمی‌فریبند!

عربی، زبان قرآن ۲

۶۴. عَيْنِ الْخَطَأِ: مِنْ تَعَرَّفَ عَلَى حَقِيقَةِ الْحَيَاةِ لَا يَضِيعُ عَمْرُهُ فِي الْكِسَالَةِ وَ الْخُمُولِ!

- ۱) هر که حقیقت زندگی خود را بشناسد، عمر را در کسالت و تنبلی و سستی ویران نخواهد کرد!
- ۲) هر کس با حقیقت زندگی آشنا باشد، عمر خویش را در تنبلی و سستی ضایع نمی‌کند!
- ۳) هر آنکه واقعیت زندگی را بداند، عمر خود را در کسل بودن و سستی تباه نمی‌کند!
- ۴) هر کس حقیقت حیات را بشناسد، عمرش را در کسالت و سستی تباه نمی‌کند!

۶۵. عَيْنِ الْخَطَأِ:

- ۱) يَجِبُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ مَنَعَ الْآخَرِينَ مِنَ التَّكَاثُلِ! زَنَ الْمَسْلَمَانِ بَايَدِ دِيْغِرَانِ رَا اَز تَنْبَلِي مَنَعِ كَنْدَا!
- ۲) لَمْ يُشَاهَدْ فِي الْحَرْبِ أَشْجَعُ مِنْ جِيُوشِ الْإِسْلَامِ: دَر جَنْگِ شَجَاعَتِ رَازِ سِپَاهِيَانِ اِسْلَامِ دِيْده نَشْدِه اِسْت.
- ۳) أَنْتَ تَصَلُّ إِلَى أَهْدَافِكَ إِنْ كُنْتَ دَوُّوبًا فِي أَعْمَالِكَ! تُو بَه هَدَفْتِ خَوَهِ رَسِيْد، اِگَر دَر كَارِ خَوِيْشِ بَا يَشْتِكَا رِ مِي بُوْدِي!
- ۴) هِطَّ الْإِنْسَانُ عَلَى سَطْحِ الْقَمَرِ وَ اكْتَشَفَ بِأَنَّهُ كَوْكَبٌ هَامِدٌ: اِنْسَانِ بَرِ سَطْحِ مَاهِ فِرُوْدِ اَمْدِ وَ كَشَفَ كَرْدَ كِه اَنْ، سَتَاْرَةَ خَاْمُوْشِ وَ سَرْدِي اِسْت.

۶۶. عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّعْرِيْبِ :

«مسلمانان در جستجوی علوم، به دورترین نقطه کرة زمین سفر می‌کردند!» :

- ۱) كان المسلمون يرحلون إلى أقصى الأرض باحثين عن العلوم!
- ۲) كانوا المسلمون يرحلون إلى أقصى الأرض يبحثون عن العلوم!
- ۳) المسلمون كان يسافرون إلى أقصى كرة الأرض و هم يبحثون عن العلم!
- ۴) إنَّ المسلمون كانوا يسافرون إلى أبعد نقاط الأرض و هم باحثين عن العلوم!

۶۷. عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّعْرِيْبِ :

«كودكان در فلسطین از هر طرف بر غاصبان سنگ پرتاب می‌کنند!» :

- ۱) يرمى الأطفالُ الفِلَسْطِينِيّينَ الْحَجْرَ مِنْ كُلِّ أَطْرَافٍ عَلَى الْغَاصِبِيْنَ!
- ۲) الْحِجَارَةُ تُصَبُّ مِنَ الْأَطْفَالِ عَلَى الْأَعْدَاءِ فِي فِلَسْطِيْنَ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ!
- ۳) الأَوْلَادُ فِي أَرْضِ فِلَسْطِيْنَ يَصَبُّونَ الْحِجَارَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ عَلَى الْغَاصِبِيْنَ!
- ۴) إِنَّ الْأَطْفَالَ فِي فِلَسْطِيْنَ يرمونَ الْحَجْرَ عَلَى الْغَاصِبِيْنَ مِنْ كُلِّ صَوْبٍ!

انسان با استفاده از سنن و قوانین غیر قابل تغییر در جهان به هدف خود خواهد رسید.

- ۱) بالانتفاع من السنن و القوانين التي لا تتغير يصل الإنسان إلى أهدافه.
 ۲) سوف يصل الإنسان إلى هدفه باستفادته من السنة و القوانين دون تغيير.
 ۳) سيصل الانسان إلى غايته بالاستفادة من السنن و القوانين التي لا تتغير في العالم.
 ۴) الإنسان يتمتع بالسنن و القوانين التي لا تتغير و سوف يصل إلى الغاية في الدنيا.

۶۹. كل نفس بما كسبت رهينة. عين الأقرب إلى مفهوم الآية:

- ۱) أيتها النفس! لا نجاة إلا بما كسبت من الثواب فإنه خير زاد!
 ۲) جمال النفس في اكتساب الثواب و ما يُسأل عنه!
 ۳) من عمل صالحاً فلنفسه و من أساء فعليها!
 ۴) عمل الإنسان رفيقه فاختر له ما يحسنه!

۷۰. عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّعْرِيبِ:

«در گذشته ادبای ما افتخار می کردند که از زبان قرآن برای نوشتن آثار خود استفاده می کنند!»

- ۱) في القديم أديبونا كان يفتخرون بأنهم من اللّغة القرآنية يستفيدون لكتابة آثارهم!
 ۲) كان أديبونا في الماضي يفتخرون بأنهم يستفيدون من لغة القرآن لكتابة آثارهم!
 ۳) أديباتنا كانت يفتخرن بالاستفادة من اللّغة القرآن لكتابة آثارهنّ في الماضي!
 ۴) أهل أدبنا كان يفتخر بأنهم سيستفيدون من لغة قرآن لكتابة آثارهم في القديم!

۷۱. عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) لا تتكاسل، فإنّ النّجاح لا يُناسب الكسل! تنبلي مكن كه موفقيت با تبلي تناسب ندارد!
 ۲) لا تتكاسل الممرّضه الحاذقه عن أعمالها! اي پرستار ماهر، در انجام کارهايت تبلي مكن!
 ۳) شاهد الطّلاب درجاتهم في الصّفّ فائزين! نمره دانش آموزان کلاس را نگاه کن كه چگونه موفق هستند!
 ۴) صادق الذي يُشفق عليك و أنت في غفلة! آنكه دلسوز تو است، با تو دوستی كرد در حالی كه غافل بودی!

۷۲. عَيْنِ الْخَطَأِ:

- ۱) الوالدان يخفق قلبهما لحبّ أولادهما دائماً! والدين قلبشان همواره به عشق فرزندانشان ميبندد!
 ۲) رأيت إقبال أولادنا على التلفزيون قد ازداد! توجه فرزندانمان را به تلویزیون ميبينم كه زياد ميشود!
 ۳) إنّ أحبّ الأعمال عند الله أدومها و إن قلت! محبوبترين اعمال نزد خداوند بادوامترين آنهاست، اگرچه اندك باشد!
 ۴) على الإنسان أن يتحرّر من كل عبوديه إلا عبوديه الله تعالى! بر انسان است كه از هر عبوديتي جز عبوديت خداوند تعالی آزاد شود!

۷۳. «مفتاح الهدوء هو ان نعلم أنه لا اثر لرأى الآخرين في حياتنا!»:

- ۱) كليلد آرام بودن اين است كه نظر ديگران در زندگي ما هيچ تأثيري ندارد!
 ۲) كليلد آرامش يعني بدانيم براي رأى ديگران در زندگي ما اثری وجود ندارد!
 ۳) كليلد آرامش آن است كه بدانيم نظر ديگران هيچ تأثيري در زندگي ما ندارد!
 ۴) كليلد آرام بودن آن است كه می دانيم براي رأى ديگران در زندگي ما اثری وجود ندارد!

۷۴. «إذا أساء إليك أحدٌ مقابل مراءءك إليه، فلا تخير الناس بما فعل بك حتّى لا تزول المراءءة في الدنيا!»:

- ۱) هنگامي كه کسی در مقابل جوانمردیات به او، به تو بدی كرد، مردم را از آنچه با تو کرده باخبر مكن تا جوانمردی در دنیا از بين نرود!
 ۲) آن گاه كه کسی در برابر جوانمردی تو بدی كرد، به مردم درباره آنچه با تو کرده است، چیزی مگو تا جوانمردی در دنیا باقی بماند!
 ۳) چنانچه بدی كردن شخصی به تو در برابر مروّت تو بود، آن را برای مردم ديگر بازگو مكن، تا جوانمردی در دنیا باقی بماند!
 ۴) اگر شخصی مقابل مروّت تو، بدخواه تو بود، آنچه را با تو کرده به ديگر مردم بازگو مكن، تا جوانمردی در دنیا از بين نرود!

۷۵. عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي الْأَجُوبَةِ لِلتَّرْجَمَةِ:

«الزّم التّفكّر و التعلّم فهما أمران قد شجّع الإسلام المسلمین بهما منذ ظهوره!»:

- ۱) همراه تفكّر و آموختن باش، زیرا اين امور از ابتدای ظهور اسلام مورد تأکید بوده و مسلمانان به آن تشويق شده اند!
 ۲) تفكّر و تعليم بر تو واجب است، چه اين دو امر همان است كه اسلام از ابتدای ظهور به مسلمانان تأکید کرده است!
 ۳) بر تفكّر و آموزش متعهد باش، زیرا آنها اموری هستند كه اسلام از ابتدای ظهورش مسلمين را بدانها تشويق کرده است!
 ۴) پای بند تفكّر و يادگیری باش، چه آنها دو امری هستند كه اسلام از ابتدای ظهورش مسلمانان را بدانها تشويق کرده است!

العلاقة بين الإيرانيين و العرب تعود إلى أقدم العصور. فوجود المفردات الفارسيّة في أشعار شعراء العرب قبل الإسلام أفضل حجّة لإثبات هذا الأمر. أحد أسباب استحكام هذه

العلاقة هو موضوع ترجمة الآثار إلى هاتين اللغتين! إضافة إلى ذلك كان الإيرانيون من رُوَاد (ج رائد) تلك النهضة العلمية التي نُفِخت في أركان المجتمع الإسلامي. فهم قد سَعُوا
 أن يوسّعوها، و في هذا المجال اعتنوا بلغة هذه النهضة أكثر من أصحابها!
 و لم يشعر الإيرانيون بالغرابة حين رأوا أنها هي اللغة العربية، بل أنسوا بها و حاولوا أن يدوّنوها و ينظّموها، فألّفوا تأليفات متنوّعة كثيرة لفهمها و تبيينها و استخراج ظرافتها!
 ٧٦. الإيرانيون اللّغة العربيّة؛ لأنّهم أحسوا أنّها! عيّن المناسب للفرغات :

- ١ رفع / شأن / منهم ٢ ألف / كتب / لغة العلم ٣ شعر / غرابة / لغة الدين ٤ إرتفع / أركان / لغتهم الأصيلة

٧٧. عيّن الصحيح:

- ١ العرب لم يشعروا بالغرابة حين رأوا لغة تلك النهضة العلميّة!
 ٢ إنّما ظهرت العلاقة بين الإيرانيين و العرب بعد أن ظهر الإسلام!
 ٣ الترجمة تسبّب استحكام الإستفادة من مفردات اللّغة العربيّة في الفارسيّة!
 ٤ جهود الإيرانيين لتدوين الكتب حول اللّغة العربيّة أكثر من العرب أنفسهم!

٧٨. عيّن الخطأ في ترجمة العبارة التالية:

- ١ الظلم على الضّعيف أفتح الظلم، و هذا العمل مذموم! ظلم بر ضعیف، زشت‌ترین ظلم است و این کار ناپسند است!
 ٢ و إنّ عبادتهم عبادة الأحرار، و هي أفضل العبادات! و عبادت آن‌ها، مثل آزادگانست که عبادت برتر شناخته می‌شود!
 ٣ تفكّر ساعة خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً! ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است!
 ٤ شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يُعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يُحْتَسِبُ الْخِيَانَةَ! بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند!

٧٩. عيّن الخطأ في ترجمة العبارة التالية:

- ١ أفضل الناس أكثرهم عقلاً! برترین مردم، عاقل‌ترین آن‌ها هستند!
 ٢ أحسن عبادتك عندالله أخفأها! بهترین عبادت‌ها نزد خداوند آن است که پوشیده‌تر باشد!
 ٣ اختار الله لرسالته أصدق الرجال لساناً! خداوند برای رسالتش راستگوترین مردان را انتخاب کرد!
 ٤ أكثر العباد ارتفاعاً في الدّرجات أدكاهم! بلندمرتبه‌ترین بندگان در رتبه‌ها و درجات با ذکاوت‌ترین آن‌ها هستند!

٨٠. عيّن الأصح في ترجمة العبارة التالية: «أَصْحُ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ»

- ١ بندآموزترین مردم، خود کسی است که نسبت به پروردگارش مطیع‌تر باشد.
 ٢ خیرخواه مردم کسی است که نسبت به پروردگارش مطیع‌ترین است.
 ٣ خیرخواه‌ترین مردم برای خود مطیع‌ترین آن‌ها به پروردگار خویش است.
 ٤ خیرخواه‌ترین مردم کسی است که نسبت به پروردگارش مطیع باشد.

٨١. عيّن العبارة التي لا يوجد فيها معادل للمضارع الإلتزامي في الفارسيّة:

- ١ يُعْجِبُنِي عَيْدٌ يُفْرِحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ!
 ٢ أَفْتَشُ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النَّصُوصِ!
 ٣ «فَأَصْبِرُوا حَتَّى يُحْكَمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...»
 ٤ «لَا تُحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا!»

٨٢. عيّن حرف «ل» تختلف من حيث المفهوم:

- ١ لِاجْتِنَابِ جَلِيسِ السَّوِّءِ فِي كُلِّ الْأَيَّامِ. ٢ أَنَّ الْأَعْدَاءَ هَجَمُوا عَلَيَّ أَرْضَانِيَا، فَلَنَقَاتِلَهُمْ. ٣ هَذَا الدَّرْسُ صَعْبٌ، لِيَسَاعِدَكَ صَدِيقِي. ٤ لِانْتِجَاحِ فِي الْإِمْتِحَانِ، حَاحَوْلْتُ كَثِيرًا.

٨٣. عيّن الترجمة لا يوجد فيها خطأ:

- ١ ذلك مَتَجَرٌّ زَمِيلِي، له سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ. آن مغازه همکارم است، او شلوارهای خوبی دارد!
 ٢ كان ولدي يُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ. فرزندم ارزان تر از این پیراهن مردانه می خواهد!
 ٣ عليك أن تُحَسِّنَ أَخْلَاقَكَ الْعَجِيبَةَ كَمَا حَسَّنْتَهَا. تو باید اخلاق عجیبیت را نیکو کنی همانطور که من آن را نیکو کردم!
 ٤ جاءَ زَمِيلِي الصَّادِقُ بِعُيُوبِي حَتَّى يُهْدِيَهَا لِي. هم شاگردی صادق آمد تا عیبهای مرا به من هدیه کند!

۸۴. عَيْنِ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱ أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ: محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین آنها برای بندگانش است.
- ۲ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ: هر چه از نیکی برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خداوند می‌یابید.
- ۳ التَّعَنُّتُ طَرَحُ سُؤَالٍ صَعِبٍ يَهْدَفُ إِيجَادَ مُشَقَّةٍ لِلْمَسْئُولِ: می‌گیری طرح یک سؤال مشکل با هدف به سختی انداختن مورد سؤال است.
- ۴ قَمَ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ إِنْ كُنْتُ أَمِيرًا: از جای خود برای پدرت و معلمت بلند شو، اگر چه فرمانده باشی.

۸۵. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱ «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ». بزرگتر از عیب آن چیزی است که آنچه را که همانند آن درون توست عیب بدانی.
- ۲ وَالْغَيْبِيَّةُ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاضُلِ بَيْنَ النَّاسِ: غیبت از مهم‌ترین دلایل قطع دوستی میان مردم است.
- ۳ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ: در زنگ سوم با یک همکلاسی حرف می‌زد و می‌خندید.
- ۴ أَعْلَمْتُ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَ مِنَ الْمُعَلِّمِ: آیا شریف‌تر یا بزرگوارتر از معلم شناخته‌ای؟

۸۶. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱ «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ». بزرگتر از عیب آن چیزی است که آنچه را که همانند آن درون توست عیب بدانی.
- ۲ وَالْغَيْبِيَّةُ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاضُلِ بَيْنَ النَّاسِ: غیبت از مهم‌ترین دلایل قطع دوستی میان مردم است.
- ۳ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ: در زنگ سوم با یک همکلاسی حرف می‌زد و می‌خندید.
- ۴ أَعْلَمْتُ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَ مِنَ الْمُعَلِّمِ: آیا شریف‌تر یا بزرگوارتر از معلم شناخته‌ای؟

۸۷. عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱ إِنَّمَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، هُوَ اللَّهُ: کسی که زاده و زاده نشده، فقط الله است!
- ۲ جَاءَتْ الْأُمُّ بِالْحُبُوبِ لِفِرَاخِهَا الصَّغِيرَةِ: مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!
- ۳ يُتَّفَقُونَ مِنْ أَحْسَنِ مَا يُحِبُّونَ أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ: با کمال میل از نیکوترین چیزی که دوست می‌دارند؛ اتفاق می‌کنند!
- ۴ عِنْدَ مَا يُلْقَى الْخَطِيبُ مُحَاضِرَةً يُنْصِتُ الْحَضَارُ لَهُ: وقتی سخنران سخنرانی می‌کرد، حاضران با سکوت به او گوش می‌کردند!

۸۸. عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

«لَمَّا رَأَى الطَّبِيبُ آتَى مَصَابَ بِالزُّكَامِ الشَّدِيدِ وَ أَيْضًا عِنْدِي حُمَى شَدِيدَةً، كَتَبَ لِي وَصْفَةً تَحْتَوِي عَلَى مَقْدَارِ مِنَ الشَّرَابِ وَ حُبُوبِ مَسْكَنَةٍ!»:

- ۱ وقتی پزشک مرا دید که به زکام و تب شدید گرفتار شده‌ام، نسخه‌ای را که برایم نوشت محتوی مقداری شربت و قرص‌های مسکن بود!
- ۲ پزشک وقتی دید من دچار زکام شدید هستم و نیز تب شدیدی دارم، نسخه‌ای برایم نوشت که محتوی مقداری شربت و قرص‌هایی مسکن بود!
- ۳ طبیب چون دید مبتلی به سرماخوردگی سخت و تب شدید هستم، برایم نسخه‌ای نوشت که در آن شربتی بود و تعدادی قرص مسکن!
- ۴ چون طبیب دچار شدن مرا به سرماخوردگی شدید و نیز تب بالا دید، نسخه را برایم نوشت که آن شامل مقداری از شربت بود و قرص‌هایی مسکن!

۸۹. «اگر از واقعیت بگریزی در زندگی با مشکلات و سختی‌های بسیاری روبه‌رو می‌شوی.»

- ۱ إِنْ تَهَرَّبُ مِنَ الْوَاقِعِ تَوَاجِهَ مَشَاكِلَ وَ صَعُوبَاتٍ كَثِيرَةٍ فِي الْحَيَاةِ. إذا هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ وَاجَهْتَ الْمَشَاكِلَ وَ الصَّعُوبَاتِ الْكَثِيرَةَ فِي الْحَيَاةِ.
- ۲ إِنْ تَهَرَّبُ مِنَ الْوَاقِعِ تَوَاجِهَ مَشَاكِلَ وَ صَعُوبَاتٍ كَثِيرَةٍ فِي حَيَاتِكَ. إِنْ تَهَرَّبَ مِنَ الْوَاقِعِ تَوَاجِهَ فِي حَيَاتِكَ الْمَشَاكِلَ وَ الصَّعُوبَاتِ الْكَثِيرَةَ.

۹۰. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ «هرکس به سخن حق گوش دهد، قطعاً با عدالت سخن می‌گوید»

- ۱ إِنْ الَّذِي يَسْمَعُ كَلَامَ الْحَقِّ يَتَكَلَّمُ بِالْعَدَالَةِ من يَسْتَمِعُ إِلَى قَوْلِ الْحَقِّ اسْتِمَاعًا يَتَكَلَّمُ بِالْعَدَالَةِ
- ۲ مَنْ تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِ الْحَقِّ تَكَلَّمَ بِالْعَدَالَةِ تَكْلِيمًا مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى كَلَامِ الْحَقِّ حَدَّثَ بِالْعَدَالَةِ تَحْدِيثًا

- ۱) التفكرُ ساعتين خيراً من العبادة ساعاتٍ: مدّت دو ساعت فکر کردن بهتر از ساعتی از عبادت است!
- ۲) العُقلاء لا يقفون ما ليس لهم به علمٌ: انسان‌های عاقل بر چیزی که به آن علمی ندارند، توقف نمی‌کنند!
- ۳) إِنَّ النَّفْسَ الْمَطْمَئِنَّةَ لَا تَأْخُذُ اطْمَئِنَانَهَا إِلَّا مِنْ رَبِّهَا: نفس مطمئنّه آرامش از هیچ کس جز از خدا نمی‌گیرد!
- ۴) بعد أن فَكَرَ لحظاتٍ وَجَدَ المَأْمَنَ الَّذِي كَانَ قَدْ لَجَأَ إِلَيْهِ قَبْلَ هَذَا: بعد از اینکه لحظاتی فکر کرد، محل امنی را که قبل از این به آن پناه برده بود، یافت!

۹۲. عَيْنِ الخَطَأِ:

- ۱) عندما نعرف كيف فشلنا نفهم كيف سننجح: هر زمان بدانیم چگونه شکست خوردیم، می‌فهمیم چگونه موفق خواهیم شد!
- ۲) لَا شَكَّ أَنْكَ لَا تَخْسِرُ إِلَّا إِذَا امْتَنَعْتَ عَنِ المَحَاوَلَةِ: شکی نیست که تو فقط زمانی که از تلاش خودداری کنی، زیان می‌بینی!
- ۳) إِنَّ النِّجَاحَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الإِقْدَامِ فَقَطْ، بَلْ إِلَى الجِسَارَةِ أَيْضاً: پیروزدن فقط به قدم‌ها احتیاج ندارد، بلکه به جسارت نیز نیازمند است!
- ۴) من يكذب، لا يَجِدُ دَلِيلًا مُقْتَعًا لِإثباتِ قولِهِ أبداً: کسی که دروغ می‌گوید، هرگز برای ثابت کردن گفته خود دلیلی قانع‌کننده نمی‌یابد!

۹۳. عَيْنِ الأَنْسَبِ للجوابِ عن الترجمةِ أو المفهومِ من أو إلى العربية:

«الجمال هو أن تزرع وردة في بستان، ولكنّ الأَجْمَلَ منه هو أن تغرس الحُبَّ و الصَّدَقَ في قلبِ إنسانٍ!»:

- ۱) زیبا آن است که گلی در بوستان کاشته شود، ولی زیباتر از آن کاشتن عشق و راستی در قلب انسان است!
- ۲) زیبایی همان است که گلی را در یک بوستان بکاری، ولیکن زیباتر، کاشت محبت و صفا در دل انسان است!
- ۳) زیبا آن است که به کاشت گلی در بوستان بپرداز، ولی زیباتر از آن اینکه دوستی و راستی را در دل یک انسان بکاری!
- ۴) زیبایی آن است که گلی را در بوستانی بکاری، ولیکن زیباتر از آن این است که محبت و صداقت را در قلب انسانی بکاری!

۹۴. «يُحَدِّثُ من يزرع العداوة من أنّه لن يحصد إلاّ الخسارة، فَلْيَنْتَبِه!»:

- ۱) به کسی که دشمنی می‌کارد هشدار داده می‌شود به اینکه او فقط خسارت درو خواهد کرد، پس باید آگاه باشد!
- ۲) به کسی که دشمنی را می‌کارد هشدار می‌دهیم، به اینکه فقط خسارت درو خواهد کرد، پس باید او را آگاه کرد!
- ۳) به آنکه دشمنی را بکارد بیم داده می‌شود که درو نخواهد کرد جز زیان را، پس باید او را آگاه کرد!
- ۴) آنکه دشمنی بکارد بیناک می‌شود که درو نمی‌کند مگر زیان را، پس باید متنبه باشد!

۹۵. عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- | | |
|--|--|
| <p>۱) كَانَ عُمَرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عاماً حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ.
پانزده ساله بود، هنگامی که شروع به مطالعه زبان عربی کرد.</p> <p>۲) كَانَتْ تُحِبُّ العَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الهِنْدِ.
زندگی در شرق را دوست داشت، بنابراین مدتی طولانی در هند درس خواند.</p> <p>۳) هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا.
او سفارش کرد که این حدیث را روی قبرش بنویسند.</p> <p>۴) فَإِنَّ هَرَبْتَ مِنَ الوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَاجِهُهُ صُعُوبَاتٌ كَثِيرَةٌ.
پس چون از حقیقت فرار کردی، با سختی‌های بسیاری مواجه شده‌ای.</p> | <p>۱) كَانَتْ تُحِبُّ العَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الهِنْدِ.
زندگی در شرق را دوست داشت، بنابراین مدتی طولانی در هند درس خواند.</p> <p>۲) فَإِنَّ هَرَبْتَ مِنَ الوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَاجِهُهُ صُعُوبَاتٌ كَثِيرَةٌ.
پس چون از حقیقت فرار کردی، با سختی‌های بسیاری مواجه شده‌ای.</p> |
|--|--|

۹۶. مَا هُوَ التَّعَرِيبُ الصَّحِيحُ؟

«استاد پذیرفت که شش دانشجو امتحان را به تأخیر بیندازند و هفته آینده امتحان بدهند.»

- | | |
|--|---|
| <p>۱) الأُسْتَاذُ قَبْلَ أَنْ لَا يُوجَلَ سِنَةٌ طَلَّابِ الامْتِحَانِ وَ يَمْتَحِنُوا فِي الشَّهْرِ القَادِمِ.
قبل الأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ تِسْعَةُ طَلَّابِ الامْتِحَانِ لِيَمْتَحِنُوا فِي الأَسْبُوعِ القَادِمِ.</p> <p>۲) قَبْلَ الأُسْتَاذِ أَنْ يُوجَلَ سِنَةٌ مِنَ الطَّلَّابِ الامْتِحَانِ وَ يَمْتَحِنُوا الأَسْبُوعَ القَادِمِ.</p> <p>۴) قَبْلَ الأُسْتَاذِ لَنْ يُوجَلَ سِنَةٌ طَالِبِ الامْتِحَانِ وَ يَمْتَحِنُوا فِي الأَسْبُوعِ القَادِمِ.</p> | <p>۱) الأُسْتَاذُ قَبْلَ أَنْ لَا يُوجَلَ سِنَةٌ طَلَّابِ الامْتِحَانِ وَ يَمْتَحِنُوا فِي الشَّهْرِ القَادِمِ.</p> <p>۲) قَبْلَ الأُسْتَاذِ أَنْ يُوجَلَ سِنَةٌ مِنَ الطَّلَّابِ الامْتِحَانِ وَ يَمْتَحِنُوا الأَسْبُوعَ القَادِمِ.</p> <p>۳) قَبْلَ الأُسْتَاذِ أَنْ يُوجَلَ تِسْعَةُ طَلَّابِ الامْتِحَانِ لِيَمْتَحِنُوا فِي الأَسْبُوعِ القَادِمِ.</p> <p>۴) قَبْلَ الأُسْتَاذِ لَنْ يُوجَلَ سِنَةٌ طَالِبِ الامْتِحَانِ وَ يَمْتَحِنُوا فِي الأَسْبُوعِ القَادِمِ.</p> |
|--|---|

۹۷. عَيْنِ المفهومِ الصَّحِيحِ:

- ۱) يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصَدَقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الكَذِبُ بِاحْتِيَالِهِ. / عندما لَا يُفِيدُنَا الصَّدَقُ لَا يَفِيدُنَا الكِذْبُ.
- ۲) التَّوَمُّ أَخُو المَوْتِ. / التَّوَمُّ الكَثِيرُ يُسَبِّبُ المَوْتَ.
- ۳) أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الفَرَاغِ. / مُدَارَاةُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تُعَادِلُ أَدَاءَ الفَرَاغِ.
- ۴) لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ / التَّكَلُّمُ مَعَ النَّاسِ يَكْشِفُ الأَسْرَارَ.

۹۸. «وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبَّوْا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ.» ما هُوَ الصَّحِيحُ حَوْلَ مَفْهُومِ الْآيَةِ؟

- ۱ اگر چه خیر است در آن نهان ولیکن نباشید آگاه از آن.
 ۲ قَدْ يَضُرُّ الشَّيْءُ الَّذِي تَنْتَظِرُ نَفْعًا مِنْهُ.
 ۳ هر چه پیش آید، خوش آید.
 ۴ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تَنفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ.

۹۹. عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمَاضِيَ مُضَارِعًا فِي الْمَعْنَى:

- ۱ ما نَجَحَ الَّذِي لَمْ يَنْظُرْ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ! ۲ اعتمد على نفسك حتى لاتخاف من شيء! ۳ إن تجتهد في أعمالك تنجح في الحياة! ۴ ما تعلم الإنسان في صغر نفعه في الكبر!

۱۰۰. عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ!

- ۱ عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَدِعَ عَنِ الْعُجْبِ وَأَنْ لَا نَذْكُرَ عِيُوبَ الْآخَرِينَ!
 ۲ التَّجَسُّسُ وَهُوَ مَحَاوِلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ!
 ۳ سَمِيَ بَعْضُ الْمُفْسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ!
 ۴ قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا!

عربی، زبان قرآن ۳

۱۰۱. عَيِّنِ الْأَصْحَاحَ وَالْأَدَقَّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ:

«وقتی از پزشک پرسیدم: وضع این بیمار را چگونه می‌بینی؟ جواب داد: او را در شرف شفا یافتن می‌بینم!»

- ۱ عندما سألت الطبيب: كيف ترى حالة هذا المريض؟ أجاب: أراه على وشك الشفاء!
 ۲ حين كنت سألت طبيباً: كيف تنظر إلى وضع المريض؟ أجاب: لا أراه إلا في حالة شفاء!
 ۳ لما كنت سألت من الطبيب: كيف رأيت أوضاع هذا المريض؟ قال في الجواب: رأيتُه في حال شفاء!
 ۴ حينما سألت من طبيب: كيف كنت تنظر إلى حال المريض؟ قال الجواب: لا أراه إلا على وشك الشفاء!

۱۰۲. عَيِّنِ الْأَصْحَاحَ وَالْأَدَقَّ فِي الْأَجْوِبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ:

عَيِّنِ الصَّحِيحَ: «مشکل کسانی که فکر بسته دارند این است که دهانشان پیوسته باز است!»

- ۱ مشكلة من لهم فكر مُغلق أن فهم مفتوح دائماً!
 ۲ مشکل الذين فكرهم يغلق أن لهم لساناً دائماً ينطق!
 ۳ إنَّ المشكلَ لَدُنَ الَّذِينَ فَكْرُهُمْ مَغْلَقٌ أَنَّ لِسَانَهُمْ يَتَكَلَّمُ دَائِماً!
 ۴ إنَّ مشكله الذين فهم مفتوح دائماً هو أنه ليس لهم فكر مفتوح!

۱۰۳. عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- ۱ و لا تحزن بمصيبة قد وصلت إليك: و بر مصیبتی که به تو رسیده است، محزون مشو.
 ۲ فأنت لا تعلم ماذا قد أخذ الله منه: زیرا تو نمی‌دانی که خداوند چه چیزی را از او گرفته است.
 ۳ لا تحسد أحداً على نعمة أعطاه الله: بر کسی به خاطر نعمتی که خداوند به او داده، حسادت نورز.
 ۴ فأنت لا تعلم ماذا سيعطيك الله بدلها! چه، تو نمی‌دانی پروردگارت چه چیزی را قرار است به تو بدهد!

۱۰۴. عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَرْجِمَةِ الْعِبَارَاتِ:

- ۱ وَأَعْنَى فِي دُرُوسِي وَأَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ: در درس‌هایم و انجام تکالیفم مرا یاری دادی.
 ۲ لَا فِقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ: هیچ فقری بدتر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.
 ۳ إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ: افتخار تنها به خردی استوار است که در آن حیا و پاکدامنی و ادب باشد.
 ۴ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ: قطعاً ابراهیم سعی می‌کند که قومش را از عبادت بت‌ها بازدارد.

۱۰۵. عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي التَّرْجِمَةِ:

- ۱ قَالَ: أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست.
 ۲ لَيْتَكُمْ تُدْرِكُونَ مَشَاكِلَ النَّاسِ وَ ظُرُوفَهُمُ الصَّعْبَةَ. کاش مشکلات مردم و شرایط سختشان را درک کنید.
 ۳ كَأَنَّكُمْ شِيَابٌ فِي بَدَايَةِ الْعَشْرِيَّاتِ. همان‌طور که شما جوانانی در آغاز بیست سالگی هستید.
 ۴ لَعَلَّ الْآخَرِينَ يَحْتَرِمُونَكَ كَمَا أَنْتَ تَحْتَرِمُهُمْ. امید است دیگران به تو احترام بگذارند؛ همان‌طور که تو به آنان احترام می‌گذاری.

۱۰۶. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱) إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ عَلَىٰ هَذِهِ الْحَالَةِ. بِي گمان خداوند مردم را در این حالت رها نکرد.
- ۲) فَلَتَذَكَّرُ تِلْكَ الْأَيَّامَ الْجَمِيلَةَ الَّتِي قَضَيْنَاهَا مَعًا. که به یاد آوریم آن روزهای زیبا را که در کنار هم بودیم.
- ۳) جَاءَ دَلِيلُ السَّفَرِ مَعَنَا لِيبينَ الطَّرِيقَ لَنَا. راهنمای سفر با ما آمد تا راه را برای ما مشخص کند.
- ۴) لَمْ يَكُنْ لَهُمْ عَمَلٌ خَاصٌّ فَتَرَكُوا الْمَدْرَسَةَ. کار خاصی نداشتند؛ پس مدرسه را ترک کردند.

۱۰۷. عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ:

- ۱) زَادَتْ هَذِهِ الْغُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَىٰ مَرِّ الْعُصُورِ. این خرافه‌گویی در دین‌های مردمی روز به روز بیشتر شده است.
- ۲) لَيْتَكَ تَصُدِّقُ كَلَامِي وَتَعْمَلُ بِهِ. ای کاش راست بگویی و به آن عمل کنی.
- ۳) قَدْ عُرِفَتْ إِيرَانُ بِحَضَارَتِهَا وَمَعَالِمِهَا التَّارِيخِيَّةِ. ایران با تمدنش و آثار تاریخی‌اش شناخته شده است.
- ۴) لَعَلَّ الْامْتِحَانَ يَتَأَجَّلُ لِلْمَرَّةِ التَّالِيَةِ. چه بسا امتحان برای بار دیگر به تأخیر بیفتد.

۱۰۸. عَيْنِ الْأَقْرَبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ: لا علم لنا إلا ما علمتنا. من يتأمل قبل الكلام يسلم من الخطأ. ۲) إذا انفقتنا العلم يزيدا.
- ۳) لَنْ يَهْلِكَ أَمْرُو عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ. يقول الكافر يا ليتني كنتُ تراباً. ۴) إن الجهل مرض والأخلاق الحسنة كنز. لا فقر كالجهل ولا ميراث كالأدب.

۱۰۹. ما هو المقصود من العبارة:

«لا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله...»

- ۱) سَبُّ الْكُفَّارِ عَمَلٌ وَاجِبٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. ۲) مَنْ يَسُبُّ اللَّهَ فَهُوَ مِنَ الْكُفَّارِ.
- ۳) إِذَا نَسَبُ الْكُفَّارِ فَهُمْ يَفْعَلُونَ نَفْسَ الْعَمَلِ مَعَ اللَّهِ. ۴) مَنْ لَا يَسُبُّ الْكُفَّارَ فَهُوَ مِنْهُمْ.

۱۱۰. ما هو المقصود من البيت الشعري:

«العلم يرفع بيتاً لا عماد له و الجهل يهدم بيت العز و الشرف»

- ۱) الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحِجْرِ. ۲) الْعِلْمُ يَزِيدُ عَدَدَ أَصْدِقَائِنَا وَ الْجَهْلُ يَقَلِّلُ مِنْهُمْ.
- ۳) يُحَرِّمُ النَّاسُ مِنْ لَهُ عِلْمٌ كَثِيرٌ وَ يَرْفَعُونَهُ. ۴) مَا يُبْعِدُنَا فِي الْحَيَاةِ هُوَ الْعِلْمُ وَ مَا يُضْرَتُنَا هُوَ الْجَهْلُ.

۱۱۱. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُومِ:

«إنهم يتهامسون فيما بينهم لكي لا يعرف الآخرون ما يتحدثون عنه، جاهلين بأن عملهم غير محبوب.»

- ۱) بَعْضُ النَّاسِ لَهُمْ عَادَةٌ كَرِيهَةٌ وَ هِيَ التَّهَامُسُ. ۲) مَنْ يَتَجَاهَلُ الْآخِرِينَ يَتَهَامَسُ مَعَهُ غَيْرُهُ.
- ۳) مَنْ يَتَهَامَسُ فَلَهُ الْحَقُّ فِي ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يُرِيدُ أَنْ يَعْرِفَ أَحَدٌ مَا يَقُولُهُ. ۴) التَّهَامُسُ فِي مَكَانٍ فِيهِ الْآخِرُونَ يُدَلُّ عَلَى إِسَاءَةِ الْأَدَبِ.

۱۱۲. عَيْنِ الْأَقْرَبِ لِمَفْهُومِ الْعِبَارَاتِ:

- ۱) مَنْ طَمَعُ بِالْكَتِيرِ لَمْ يَحْضَلْ عَلَى الْقَلِيلِ. الْإِنْسَانُ حَرِيصٌ عَلَى مَا مَنَعَهُ.
- ۲) حَاوَلْتُ وَالِدُ صَدِيقِي أَنْ يُقَيِّدَهُ مِنَ الْخَطَأِ الَّذِي وَقَعَ فِيهِ وَلَكِنْ دُونَ جَدْوَى. وَالِدُ صَدِيقِي مَا كَانَ نَاجِحاً فِي اتِّقَازِ ابْنِهِ مِنَ الْخَطَأِ.
- ۳) الْمُدْرَسُ مَنَعَ التَّلَامِيذَ مِنَ اسْتِهْزَاءِ الْآخِرِينَ فَتَنَجَّحَ فِي ذَلِكَ. تَلَامِيذُهُ لَمْ يَتَوَقَّفُوا عَنِ الْإِسْتِهْزَاءِ.
- ۴) كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْآلِهَةِ كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا: آلِهَةٌ كَانُوا يُجَلِّبُونَ لِلنَّاسِ الشَّرَّ وَ عَدَمَ الرِّضَا.

۱۱۳. عَيْنِ الْجَوَابِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِتَكْمِيلِ الْفِرَاعِينَ:

«إنَّ يعيش في السلام و لكن يعيش في الحزن.»

- ۱) الْعَاقِلُ - الْجَاهِلُ ۲) السَّعِيدُ - السَّقِيُّ ۳) الْحَسُودُ - الصَّادِقُ ۴) الْمُحَظوظُ - سَيِّءُ الْحَظِّ

۱۱۴. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْعِبَارَةِ:

«إِسْتَيْقَظَ الطِّفْلُ بِسَبَبِ الْأَصْوَاتِ الَّتِي سَمِعَهَا.»

- ۱) فَرِحًا - الْمُخِيفَةِ ۲) خَائِفًا - الْمُخِيفَةِ ۳) خَائِفَةً - الْجَمِيلَةِ ۴) مَسْرُورًا - السَّيِّئَةِ

۱۱۵. مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنِ التَّرْجَمَةِ:

«كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ، يَتَذَكَّرُ الْأَمَاكِنَ الْمُقَدَّسَةَ وَيَسْتَأْقُ إِلَيْهَا.»

- ۱) همه مسلمانان وقتی این صحنه را می بینند، یاد اماکن مقدس می افتند و دلشان تنگ می شود.
۲) هر مسلمانی زمانی که صحنه را می بیند، به یاد اماکن مقدس می افتد و دلش تنگ می شود.
۳) هر مسلمانی این صحنه را که می بیند به یاد اماکن مقدس، دلش برای این صحنه تنگ می شود.
۴) هر مسلمانی هنگامی که این صحنه را می بیند، اماکن مقدس را به یاد می آورد و دلش تنگ می شود.

۱۱۶. عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ:

- ۱) لَا عُصْفُورَ عَلَى أَغْصَانِ الشَّجَرَةِ فِي هَذَا الْجَوِّ الْمَاطِرِ. كُنْجَشْكَانَ رَوَى شَاخَةَ دَرْخْتَانَ فِي هَذِهِ الْهَوَايِ بَارَنَائِي نِيَسْتَنْدِ.
۲) لَيْتَ أَحَدِكُمْ ذَهَبَ لِمُشَاهَدَةِ الْمَسْرِحِيِّ. أَي كَاش يَكُنِّي أَسْمَا بَرَايَ دِيدَن تَتَاثَرُ بَرُودِ.
۳) طَلَبَ الْمُدِيرُ مِنِّي الْمَشَارَكَةَ فِي مَشَارِيعِ الشَّرِكَةِ وَ لَكِنِّي رَفَضْتُ ذَلِكَ. مَدِيرُ أَمِنْ مَشَارِكَةِ دَرِ بَرُودِ هَايِ شَرِكَتِ رَا خَوَاسْتِ؛ وَ لِي مِنْ أَنْ رَا رَدِ كَرْدَمِ.
۴) لَا تَكُونَنَّ كَأَوْلَيْكَ الَّذِينَ يَتَكَلَّمُونَ وَرَاءَ النَّاسِ وَ لَا يَخَافُونَ اللَّهَ. مِثْلَ أَنَايِ نَبَاشِيدِ كِهِ پِشْتِ سَرِ مَرْدَمِ حَرْفِ مِي زَنْدِ وَ اَزِ خُدَا نَمِي تَرَسَنْدِ.

۱۱۷. عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ:

- ۱) لَمْ نَسْتَطِعْ صُعودَ الْجَبَلِ الْمَرْتَفِعِ فَرَجَعْنَا مِنْ نَفْسِ الطَّرِيقِ الَّذِي جِئْنَا مِنْهُ. اَزِ كُوهِ بَلَنْدِ نَمِي تَوَانِيمِ بَالَا بَرُودِمِ پَسِ اَزِ هَمَانِ رَاهِي كِهِ آمَدِيمِ، بَرِگَشْتِيمِ.
۲) هَلْ أُدْبِتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ فِي الْعَامِ الْمَاضِي؟ أَيَا اَعْمَالِ حَجِّ رَا قَطْعُ يَكِ بَارِ سَالِ گُذَشْتِه بَجَا آوَرْدِي؟
۳) دَخَلَ هَوَاةُ كُرَّةِ الْقَدَمِ الْمَلْعَبِ بَعْدَمَا اشْتَرَوْا بَطَاقَاتِ الدُّخُولِ. طَرَفِدَارَانَ فُوتِبَالِ پَسِ اَزِ أَنْكِهِ بَلِيطِ هَايِ وَرُودِي رَا خَرِيدَنْدِ، وَارِدِ وَرَزْشِگَاهِ شَدَنْدِ.
۴) بَعْضُ الْأَسْمَاكِ تُحَافِظُ عَلَى صِبَاغِهَا عَنِ طَرِيقِ بَلْعِهَا قَبْلَ الْخَطَرِ وَ اِخْرَاجِهَا بَعْدَ زَوَالِهِ. مَاهِي هَا بِا بَلْعِيدِنِ بَجِهِ هَايِشَانِ قَبْلِ اَزِ خَطَرِ وَ بِيرونِ آوَرْدَنْشَانِ بَعْدِ اَزِ بَرِ طَرَفِ شَدِنِ خَطَرِ، بِهِ رَشْدِ أَنْ هَا كَمَكِ مِي كَنْدِ.

۱۱۸. عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ:

- ۱) مَا هِيَ ذِكْرِيَاتُكَ عَنِ أَيَّامِ الدَّرَاسَةِ فِي الْاِبْتِدَائِيَّةِ؟ خَاطِرَاتِ اَزِ رُوزِ هَايِ دَرَسِ خَوَانْدِنِ دَرِ اِبْتِدَائِي حِيَسْتِ؟
۲) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ. هَرَكْسِي مَرِگِ رَا مِي چَشْدِ.
۳) تِلْكَ الْقِمَّةُ مِنْ أَعْلَى قَمَمِ اِيرانِ، صَعْدَانَا مُنْتَصِرِينَ. اَنْ قَلِهِ بَلَنْدَتَرِينَ قَلِهِ اِيرانِ اَسْتِ، بِيروزمَنْدَانِهِ بَالَا رَفْتِيمِ.
۴) كَانَتْ السَّمَكَةُ الْكَبِيرَةُ قَدْ أَكَلَتْ فَرِيضَتَهَا وَ هِيَ حَيَّةٌ. مَاهِي بَزْرِگِ، شَكَارِشِ رَا دَرِ حَالِي كِهِ زَنْدِهِ بُوْدِ، خُورْدِ.

۱۱۹. مَا هُوَ الْخَطَأُ فِي تَرْجَمَةِ الْعِبَارَاتِ؟

- ۱) اِسْتَشَقْتُ لِرُؤْيَتِكَ بَعْدَمَا تَرَكْنَا لِمُدَّةِ شَهْوَرٍ عَدِيدَةٍ. دَلَمِ بَرَايِ دِيدَنْتِ تَنِگِ شَدِ پَسِ اَزِ أَنْكِهِ مَا رَا بِهِ مَدْتِ چَنْدِينِ مَاهِ تَرَكِ كَرْدِي.
۲) قَامَ الطَّالِبُ بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْاِنْتَرْنِتِ بَا حَتًّا عَنِ مَعْلُومَاتِ حَوْلِ دَرَاَسَةِ الْجَامِعِيَّةِ. دَانِشْجُورِ اِنْتَرْنِتِ چَسْتِجُورْگَرَانِهِ دَرِ بَارَةِ اِطْلَاعَاتِي بِيْرَامُونِ تَحْصِيلِ دَانِشْگَاهِي اَشِ بِهِ گَرْدِشِ عِلْمِي بَرِ دَاخْتِ.
۳) اِنَّمَا وَبِئْسَ مَا رَسُوْلُهُ، وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا الَّذِيْنَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمِ رَاكِعُونَ. سَرِ بَرِ سْتِ وَ وَلِي شَمَا، فَقَطُّ خُدَاوَنْدِ وَ پِيَامْبَرِشِ وَ كَسَانِي هَسْتَنْدِ كِهِ اِيْمَانِ آوَرْدَنْدِ، اَنَّا كِهِ نَمَازِ رَا بَرِيَا مِي دَارَنْدِ وَ دَرِ حَالِيكِهِ دَرِ رُكُوعِ هَسْتَنْدِ زَكَاتِ مِي دَهَنْدِ.
۴) اِتَّصَلَ بِمُصَلِّحٍ لِّلْسَيَّارَاتِ لِكِي يُصَلِّحَ سَيَّارَتِي فَأَنَا بِحَاجَةٍ لَهَا. بِا تَعْمِيْرَكَرِ مَاشِيْنِ تَمَاسِ بَگِيْرِ كِهِ مَاشِيْنِمِ رَا تَعْمِيْرِ كَنْدِ چَرَا كِهِ مِنْ بِهِ تَعْمِيْرَكَرِ نِيَازِ دَارَمِ.

- ۱ قُمْنا بالسَّعَى بَيْنَ الصِّفَا وَالرَّوْءِ بَعْدَ الطَّوْفِ حَوْلَ الكَعْبَةِ: بعد از طواف دور کعبه به سعی بین صفا و مروه خواهیم پرداخت.
- ۲ هُنَاكَ الْحَاجَةُ لِوُجُودِ جَرَّارَةٍ فِي كُلِّ مَزْرَعَةٍ لِلْقِيَامِ بِالْأَعْمَالِ الزَّرَاعِيَّةِ: در هر مزرعه‌ای برای انجام کارهای کشاورزی نیاز به وجود یک تراکتور هست.
- ۳ أَطْلَقَ الصَّيَّادُ الرِّصَاصَ مِنَ البُنْدُقِيَّةِ لِصَيْدِ أَسَدًا: شکارچی به سمت شیر تیر را رها کرد.
- ۴ إِنَّ سَيَّارَتَنَا مَعْطَلَةٌ فَعَلَيْنَا تَصْلِيحُهَا: ماشینمان از کار افتاد پس باید آن را تعمیر کرد.

۱۲۱. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَعْرِيْبِ الْعِبَارَةِ:

«پزشک، مادرم را به خاطر بیماری قند از خوردن مواد قندی منع کرده است.»

- ۱ قَدْ مَنَعَ الطَّبِيبُ أُمِّيَ عَنِ تَنَاوُلِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ بِسَبَبِ مَرَضِ السُّكَّرِ
- ۲ قَدْ مَنَعَ الطَّبِيبُ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةَ بِسَبَبِ مَرَضِ السُّكَّرِ.
- ۳ «قَدْ مَنَعَتْ أُمِّيَ عَنِ أَكْلِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ لِأَنَّهَا مُصَابَهُ بِمَرَضِ السُّكَّرِ.
- ۴ يَمْنَعُ الطَّبِيبُ وَالذَّيْءَ مِنَ تَنَاوُلِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ بِسَبَبِ مَرَضِ السُّكَّرِ.

۱۲۲. عَيْنِ التَّعْرِيْبِ الصَّحِيحِ:

- ۱ كَاشِ مَادِرْمَ مَرَا مِنْ بِيْرُونِ رَفْتِنِ مَنَعَ نَكَدًا: يَا لَيْتَ أُمِّيَ مَا مَنَعْتَنِي مِنَ الْخُرُوجِ مِنَ الْبَيْتِ.
- ۲ مَدِيرُ جَدِيدِ، يَرْوَدُهُ مَا رَا نِخْوَاهِدَ دَاد: لَا يُعْطَى الْمَدِيرُ الْجَدِيدُ مَلْفُنًا.
- ۳ پدوم از بچه‌ها خواست روی دیوار نویسند: طَلَبَ وَالذِّي مِنَ الْأَطْفَالِ أَلَا يَكْتَبُونَ عَلَيَّ الْجِدَارِ.
- ۴ جَرَا تِكَالِيفَتِ رَا نَمِيْ نَوِيْسِيْ كِهْ شَبْ بَا خَانَوَادَهَاتِ بِهْ جَشَنِ تَوْلَدِ بَرُو؟ لَمْ لَا تَكْتَبُ وَاجِبَاتِكِ لِكَي تَذَهَبَ إِلَى حَفَلَةِ الْمِيلَادِ فِي اللَّيْلِ مَعَ أُسْرَتِكَ؟

۱۲۳. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّعْرِيْبِ.

- ۱ مَوْمِنٌ خَدَائِشَ رَا دَرِ هِمَّةِ حَالَتِهَا بِهْ يَادِ مِيْ آوَرْد. إِنَّ الْمَوْمِنَ يَذْكُرُ رَبَّهُ فِي جَمِيعِ الْحَالَاتِ.
- ۲ شَائِدِ دُوسْتَانِمَ مَرَا پِسْ از سَالِهَا بِهْ يَادِ آوَرِنْد. لِبِتِ أَصْدِقَائِيْ يُذَكِّرُونِيْ بَعْدَ كُلِّ هَذِهِ السَّنَوَاتِ.
- ۳ مَعْلَمُ وَرَزْشِ لِبِخَنْدَزَانِ وَارِدِ كِلَاسِ شُد. دَخَلَ مَدْرَسَ الرِّيَاضَةِ إِلَى الصَّفِّ مُتَسِمًا.
- ۴ مَسَافِرَانِ دِيرِ بِهْ فِرُودْگَاهِ رَسِيدِنْدَ وَ سَوَارِ هَوَائِيْمَا نَشَدِنْد. وَصَلَ الْمَسَافِرُونَ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَ لَمْ يَرْكَبُوا الطَّائِرَةَ.

۱۲۴. «رَجَعَ أَخِي إِلَى الْبَيْتِ بَاكِيًا بِسَبَبِ وَ الَّذِي حَدَثَ لَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ.»

عَيْنِ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْعِبَارَةِ.

- ۱ الفرحة و السرور ۲ الخبر المفرح، الحادث ۳ التَّجَاح، التَّرَاع ۴ الألم و الجرح

۱۲۵. مَا هُوَ الْأَقْرَبُ لِلْمَفْهُومِ؟

«أَشْتَأَقُ إِلَى الْحَجِّ مَعَ أُنْتِي سَافَرْتُ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ أَكْثَرَ مِنْ مَرَّةٍ.»

- ۱ إِنْتِي سَاسَافِرُ إِلَى الْحَجِّ هَذِهِ السَّنَةَ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ.
- ۲ لَمْ أُسَافِرْ إِلَى الْحَجِّ حَتَّى الْآنَ فَأَشْتَأَقُ إِلَيْهِ.
- ۳ كُلُّ مَنْ لَمْ يُسَافِرْ إِلَى الْحَجِّ يُحِبُّ زِيَارَةَ الْكَعْبَةِ الْمُكْرَمَةِ.
- ۴ يُعْجِبُنِي الشَّفَرُ إِلَى الْحَجِّ.

۱۲۶. مَا هُوَ الْمَفْهُومُ الَّذِي تَفْهَمُهُ مِنَ الْعِبَارَةِ:

«حَدَرْتَنَا مَنظَمَةُ الرِّيَاضَةِ بِأَنَّ الْجَوَّ سَيِّءٌ وَ لَكِنَّا قَرَرْنَا صُعُودَ الْقَمَةِ، آمَلِينُ أَنْ لَا يَحْدُثَ شَيْءٌ.»

- ۱ عَادَةً نَصْعَدُ قَمَّ الْجِبَالِ حَتَّى إِذَا كَانَ الْجَوُّ غَيْرَ مُنَاسِبٍ حَسَبِ مَنظَمَةِ الرِّيَاضَةِ.
- ۲ دَائِمًا مَنظَمَةُ الرِّيَاضَةِ تَخْطَأُ فِي أَخْبَارِهَا عَنِ الْجَوِّ وَ نَحْنُ لَا نَهْتَمُّ بِهَا.
- ۳ بَعْضُ الْأَحْيَانِ نَصْعَدُ الْجِبَلَ فِي الظُّرُوفِ الْبَيْئَةِ غَيْرِ الْمُنَاسِبَةِ لِأَنَّنا لَا نَهْتَمُّ بِسَلَامَتِنَا.
- ۴ لَا يُمَكِّنُ أَنْ نَخَالَفَ مَنظَمَةَ الرِّيَاضَةِ وَ دَائِمًا نَتَابَعُ أَخْبَارَهَا.

۱۲۷. مَا هِيَ التَّرْجَمَةُ الصَّحِيحَةُ:

«إِنْتِي وَاثِقٌ بِأَنَّ مَا يُقَالُ عَنِ ظُرُوفِكِ الْقَاسِيَةِ لَا يَعْكُسُ كُلَّ الْحَقَائِقِ حَوْلَ حَيَاتِكَ.»

- ۱ مِنْ مَطْمَئِنِّمَ كِهْ أَنجِهْ از شَرَايِطِ سَخْتِ مِيْ گُوبِي، هِمَّةِ حَقِيقَتِيْ كِهْ دَرِ مَوْرِدِ زَنْدِگِيْ اتِ وَجُودِ دَارِدِ رَا مَنعَكْسِ نَمِيْ كِنْد.
- ۲ مَطْمَئِنِّمَ أَنجِهْ از شَرَايِطِ سَخْتِ گُفْتِهْ مِيْ شُودِ هِمَّةِ حَقَائِقِيْ رَا دَرِ مَوْرِدِ زَنْدِگِيْ مَنعَكْسِ نَمِيْ كِنْد.
- ۳ مِنْ مَطْمَئِنِّمَ شُدْمَ كِهْ أَنجِهْ دَرِ مَوْرِدِ شَرَايِطِ سَخْتِ گُفْتِهْ شُدِهْ اسْتِ هِمَّةِ حَقِيقَتِ رَا دَرِ مَوْرِدِ زَنْدِگِيْ اتِ مَنعَكْسِ نَمِيْ كِنْد.
- ۴ مِنْ مَطْمَئِنِّمَ كِهْ أَنجِهْ از شَرَايِطِ سَخْتِ گُفْتِهْ مِيْ شُودِ هِمَّةِ حَقَائِقِيْ رَا از زَنْدِگِيْ تُو مَنعَكْسِ نَمِيْ كِنْد.

۱۲۸. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱) الانسانُ العاقلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضُوعٍ. انسان عاقل می تواند برای همه موضوعات غذای معنوی بیابد.
- ۲) التَّحْدِيدُ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ. حد و حدود گذاشتن در انتخاب کتابها مانند حد و حدود مشخص کردن در انتخاب غذاست.
- ۳) رَبُّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِنَائِدَةٍ. چه بسا کتاب‌هایی که خواننده آنها را می‌خواند و سپس بدون استفاده‌ای از آن بیرون می‌آید.
- ۴) لَا تَشَاهِدُ فِي حَيَاةِ الْعُقَادِ إِلَّا النُّشَاطَ عَلَى رَعْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ. در زندگی عقاد با وجود شرایط پیچیده‌اش جز فعالیت و نشاط نمی‌بینم.

۱۲۹. مَا هُوَ الْخَطَأُ فِي التَّرْجَمَةِ؟

- ۱) لَا يُمْكِنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السَّنِينَ. امکان ندارد که تجربه یک شخص به بیش از ده‌ها سال برسد.
- ۲) كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ، فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ. هر ظرفی با آنچه در آن گذاشته می‌شود گنجایشش کم می‌شود جز ظرف دانش که بی‌گمان گنجایش بیشتری پیدا می‌کند.
- ۳) تَقْدَفُ الْفِرَاحُ نَفْسَهَا وَاحِدًا وَاحِدًا مِنْ جَبَلٍ يَرْتَفِعُ ارْتِفَاعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِثْرٍ. جوجه‌ها خودشان را یکی یکی از کوهی با ارتفاع هزار متر به پایین می‌انداختند.
- ۴) يُغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشَّرْكَ بِاللَّهِ. خداوند جز شرک به خداوند، گناهان را می‌آمرزد.

۱۳۰. عَيْنَ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ:

- ۱) كُلُّ شَيْءٍ يَرُخَّصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا. همه چیز ارزان است اگر زیاد باشد جز ادب که گران است اگر زیاد باشد.
- ۲) مِنَ الْأَفْضَلِ قِرَاءَةُ كُتُبٍ لَهَا تَأْتِيرٌ عَمِيقٌ عَلَيْنَا فَتَلْكَ هِيَ الْكُتُبُ الَّتِي تَسْتَحِقُّ الْقِرَاءَةَ. خوب است که کتاب‌هایی خوانده شود که تأثیر عمیقی بر ما دارد، آنها همان کتاب‌هایی هستند که ارزش خواندن را دارند.
- ۳) كُلُّ كِتَابٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلِيُونُ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُ أَوْصَافَ الْكُتُبِ الْآخَرِينَ. هر نویسنده‌ای ناپلئون را با ویژگی‌هایی وصف کرده است که شبیه به توصیف‌های نویسندگان دیگر نیست.
- ۴) كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ. همه چیز حتی وجه خداوند از بین می‌رود.

۱۳۱. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱) كَانَ الْعُقَادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْخَرِيَّةَ. عقاد زیبایی را جزئی از آزادی می‌دید.
- ۲) الطَّيُورُ تَبْنِي عُشَّهَا فِي مَكَانٍ بَعِيدٍ عَنِ الْحَيَوَانَاتِ الْمُفْتَرَسَةِ. پرندگان لانه‌شان را در جایی دور از حیوانات درنده می‌ساختند.
- ۳) أَيْحَانًا نَرَى مَشَاهِدَ مُرَبَّعَةٍ فِي حَيَاتِنَا فَهِيَ أَصْبَحَتْ قِسْمًا مِنَ الْحَقَائِقِ الْقَاسِيَةِ. همیشه صحنه‌های ترسناکی در زندگی مان می‌بینم، این صحنه‌ها جزئی از حقیقت‌های دلخراش شده است.
- ۴) أَضَافُ الْعُقَادُ أَكْثَرَ مِنْ مِثَّةِ كِتَابٍ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَةِ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلَفَةِ. عقاد بیش از صد کتاب در زمینه‌های مختلف به کتابخانه عربی افزود.

۱۳۲. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الْعِبَارَاتِ:

- ۱) مَا اعْتَمَدَ الْعُقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ لِأَنَّ أَسْرَتَهُ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَرْسَلُوهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دَرَسَتِهِ. عقاد تنها بر خودش اعتماد کرد چون برای ادامه تحصیلش با خانواده‌اش به قاهره فرستاده شد.
- ۲) مِنَ الْجَدِيرِ ذِكْرُ أَسْمَاءِ الْأَشْخَاصِ الَّذِينَ شَارَكُوا فِي تَأْلِيفِ هَذَا الْكِتَابِ فِي مَقْدَمَتِهِ. شایسته است که نام‌های افرادی که در تألیف این کتاب مشارکت داشته‌اند در مقدمه آن ذکر شود.
- ۳) شَرِبْتُ ثَلَاثَةَ أَكْوَابٍ مِنَ الْحَلِيبِ يُغْنِينِنَا عَنِ الْكَالْسِيَوْمِ الَّذِي نَحْتَاجُهُ فِي الْجِسْمِ. نوشیدن یک سوم فنجان شیر ما را از کلسیم مورد نیاز بدنمان بی‌نیاز می‌کند.
- ۴) جَاءَ أَصْدِقَائِي كُلَّهُمْ إِلَى حَفْلَةِ عِيدِ مِيلَادِي إِلَّا وَاحِدًا مِنْهُمْ. دوستان به جز یکی از آنها به جشن تولد می‌آیند.

۱۳۳. عَيْنَ التَّعْرِيبِ الصَّحِيحِ:

- ۱) دَشْمَنِي عَاقِلٌ بَهْتَرُ مِنْ دُوسْتِي نَادَانِ اسْت. الْعَدُوُّ الْعَاقِلُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدِيقِ الْجَاهِلِ.
- ۲) دِشَبْ هِيَجْ دَرَسِي نَخَوَانْدَمْ جِزْ دَرَسِ عَرَبِي. لَيْلَةُ أَمْسِ مَا قَرَأْتُ الدَّرُوسَ إِلَّا الْعَرَبِيَّةَ.
- ۳) مِنْ بَایِدِ امسال قَبُولِ شَوْمِ، هِيَجْ گَرِيزِي از آن نِیَسْت. عَلَيُّ أَنْ أَنْجِیحَ كُلَّ سَنَةٍ لَا مَفَرَّ مِنْهُ.
- ۴) دَانِشْ شَكَارِ اسْتِ وَ نَوِشْتَنِ بَنْدِ، پَسِ دَانِشْ رَا بِا نَوِشْتَنِ بَهْ بَنْدِ دَرِ آوَرِيدِ. اَلْعِلْمُ صَيْدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ فَتَقْدِمُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ.

- ۱ کتاب‌ها غذای فکر هستند و هر فکری غذایی دارد. إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ وَلِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ.
- ۲ دوست دارم نظرات نویسندگان زیادی را بخوانم. أَحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ آرَاءَ كَثِيرَةٍ لِلْكِتَابِ.
- ۳ داشتم کتاب فیزیک را ورق می‌زدم که پدرم وارد اتاق شد. كُنْتُ أَتَصَفَّحُ كِتَابَ الْفِيزِيَاءِ وَوَالِدَتِي دَخَلَ الْعُرْفَةَ.
- ۴ عقاد روزنامه‌نگار، ادیب، متفکر و شاعر مصری بود. كَانَ الْعُقَادُ صَحِيفًا وَادِيبًا وَمُفَكِّرًا وَشَاعِرًا مِصْرِيًّا.

۱۳۵. ما هُوَ الْمَفْهُومُ الصَّحِيحُ لِلْعِبْرَةِ:

«إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلِ أَوْ مَرِيضٍ.»

- ۱ عَلَيْنَا أَنْ نُحَدِّدَ مَا نُرِيدُ أَنْ نَقْرَأَهُ مِنَ الْكُتُبِ.
- ۲ لَا يَجُوزُ قِرَاءَةُ الْكُتُبِ لِلْأَطْفَالِ أَوْ الْمَرَضِيِّ.
- ۳ لَا يَجِبُ تَحْدِيدُ الْكُتُبِ الَّتِي نُرِيدُ أَنْ نَقْرَأَهَا.
- ۴ التَّحْدِيدُ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ وَ الطَّعَامِ لَا يَجُوزُ لِلْأَطْفَالِ وَ الْمَرَضِيِّ.

۱۳۶. عَيِّنِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ:

«تَسْتَطِيعُ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ عَلَى فَهْمِ الْمَوْضُوعَاتِ.»

- ۱ می توانی هرچه را می خوانی بفهمی زیرا که فکری قادر بر فهم موضوعات داری.
- ۲ می توان هرچه را که خواند فهمید اگر که فکری قادر بر فهم موضوعات داشت.
- ۳ می توانی بفهمی آنچه را که می خوانی اگر که فکری قادر بر فهم موضوعات داشته باشی.
- ۴ آنچه را می خوانی باید بفهمی اگر که فکری قادر بر فهم موضوعات داری.

۱۳۷. ما هُوَ الْمَفْهُومُ الْأَقْرَبُ لِلْعِبْرَةِ: «فَرَبَّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَائَتِهِ ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ.»

- ۱ لَيْسَتْ لِبَعْضِ الْكُتُبِ أَى فَائِدَةٌ لِلْقَارِئِ.
- ۲ جَمِيعُ الْكُتُبِ مَفِيدَةٌ لِلْإِنْسَانِ.
- ۳ لَا فَائِدَةَ لِلْكِتَابِ إِذَا اجْتَهِدَ الْقَارِئُ فِي قِرَائَتِهِ.
- ۴ بَعْضُ الْكُتُبِ تَفِيدُ الْقَارِئَ حَتَّى إِذَا لَا يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي فَهْمِ عِبَارَاتِهَا.

۱۳۸. عَيِّنِ الْمَفْهُومَ الصَّحِيحَ:

- ۱ السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. مصلحت توست زبان زیر کام / تیغ پسندیده بود در نیام
- ۲ كَانَ الْعُقَادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحَرِيَّةَ، فَلَا نَشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ عَلَى رِغْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ. کسی را که یزدان فزونی دهد / سخن دانی و رهنمونی دهد
- ۳ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ. در این ره جو برداشتم برگ و زاد / جسوری کنم تا برآید مراد
- ۴ كُلُّ شَيْءٍ يَرْتَضُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا. عیب باشد، عیب خود بگذاشتن / پس نظر بر عیب هرکس داشتن

۱۳۹. عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَرْجُمَةِ «بَيْنَمَا كَانَ أَحَدُ كِبَارِ الشَّامِ يَتَكَلَّمُ مَعَ النَّاسِ حَوْلَ مَشَاكِلِهِمْ، نُصِبَ لَهُ الْمَنِيرُ فَطَلَبُوا مِنْهُ الْجُلُوسَ عَلَيْهِ.»

- ۱ زمانی که یکی از اهالی شام با مردم در مورد مشکلاتشان صحبت می‌کرد، منبر برایش برپا شد و از او خواسته شد روی آن بنشیند.
- ۲ در حالیکه یکی از بزرگان شام با مردم در مورد مشکلات صحبت می‌کرد، منبر را برایش برپا کردند و از او خواستند بر آن بنشیند.
- ۳ هنگامی که یکی از بزرگان شام با مردم در مورد مشکلاتشان صحبت می‌کرد، برای او منبری نصب شد و از او خواستند بر آن بنشیند.
- ۴ در حالی که یکی از بزرگان شام در حال صحبت با مردم در مورد مشکلاتشان بود، منبر برایش برپا شد، سپس از او خواستند روی آن بنشیند.

۱۴۰. عَيِّنِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ.

- ۱ خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَرْغَبُوا فِيهِ. هشام می‌ترسد که اهل شام او را بشناسند و به او علاقه مند شوند.
- ۲ مَدَحَ الْأَمِيرُ الشَّاعِرَ بِسَبَبِ أَشْعَارِهِ الْجَمِيلَةِ مَدْحًا كَثِيرًا. شاعر به خاطر شعرهای زیبا، بسیار فرمانروا را مدح و ستایش کرد.
- ۳ أَنْكَرَنِي الرَّجُلُ فِي السُّوقِ مَعَ أَنَّهُ يَعْرِفُنِي مِنْذُ سَنَوَاتٍ عَدِيدَةٍ. مرد در بازار مرا نشناخت با اینکه سال‌های زیادی مرا می‌شناخت.
- ۴ جَاءَ الْأَبُ يَوْلِدِهِ إِلَى الْمَسْتَشْفَى لِأَنَّهُ كَانَ يَشْعُرُ بِالْأَلَمِ فِي بَطْنِهِ. پدر همراه با پسرش به بیمارستان آمدند زیرا او احساس دل درد داشت.

- ۱) مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ: هر کس خود را برای مردم پیشوا قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگری آموزش خودش را آغاز کند.
- ۲) لَوْلَا قَوَانِينُ الْمُرُورِ لَخَدَّتْ تَصَادِمَاتُ كَثِيرَةٍ فِي الشُّوَارِعِ: اگر قوانین راهنمایی و رانندگی نبود، قطعاً تصادف‌های زیادی در خیابان‌ها اتفاق می‌افتاد.
- ۳) الْحَيَوَانَاتُ اللَّوْبُونَةُ تَلِدُ أَطْفَالَهَا: پستانداران بچه‌هایشان را به دنیا می‌آورند.
- ۴) الْفَرَزْدَقُ كَانَ شَاعِرًا حَادِقًا يَنْشِدُ أَشْعَارًا كَثِيرَةً فَهُوَ مِنْ شِعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ: فرزذق شاعری بود که ماهرانه شعر می‌سرود و از شعرای دوره اموی بود.

۱۴۲. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الْعِبَارَاتِ.

- ۱) نَالَ الطَّالِبُ نَجَاحًا عَظِيمًا بَعْدَ أَنْ شَجَّعَهُ الْمُدْرَسُ عَلَى الدَّرَاسَةِ: دانش آموز به موفقیت بزرگی دست یافت پس از آنکه معلم به درس خواندن او را تشویق کرد.
- ۲) أَشْكُرُ اللَّهَ شُكْرَ الصَّالِحِينَ: خدا را مانند درستکاران شکر گزاردم.
- ۳) هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبُطْحَاءَ وَطَأْتَهُ وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ: این که سرزمین مکه و قدمگاهش را می‌شناسد و خانه خدا و بیرون محدوده احرام را می‌شناسد.
- ۴) أَكْرَمْنَا أَصْدِقَانًا إِكْرَامًا صَادِقًا: دوستانمان ما را صادقانه بزرگ داشتند.

۱۴۳. مَا هِيَ التَّرْجَمَةُ الصَّحِيحَةُ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ؟

- ۱) لَقَدْ تَقَدَّمَتِ الْعُلُومُ الْمُخْتَلِفَةُ فِي الْفَتْرَةِ الْأَخِيرَةِ تَقَدُّمًا بَارِزًا: علوم مختلف در مدت زمان اخیر پیشرفت کرد.
- ۲) سَهَّدَ اللَّهُ مَنْ طَلَبَ ذَلِكَ هِدَايَةً: بی‌گمان خداوند هر که خواهان هدایت باشد را هدایت خواهد کرد.
- ۳) رَبَّيْتُ أَطْفَالَي مِنْذُ صِغَرِهِمْ تَرْبِيَةَ الصَّالِحِينَ: کودکانم را از کودکی برای درستکار شدن تربیت کردم.
- ۴) مَنَعَ الطَّبِيبُ عَمَى عَنِ تَنَاوُلِ الْمَوَادِّ السَّكْرِيَّةِ مَنَعًا كَامِلًا بِسَبَبِ ارْتِفَاعِ نِسْبَةِ السَّكْرِ فِي دَمِهِ: پزشک عمومی را از خوردن مواد قندی به خاطر بالا بودن مقدار قند خونس، منع کرده است.

۱۴۴. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الْعِبَارَاتِ.

- ۱) عِنْدَ السَّدَائِدِ يُعْرَفُ الْإِخْوَانُ: دوستانت را هنگام سختی‌ها بشناس.
- ۲) بَعْضُ الْمَوَادِّ الْمُسْتَخْرَجَةِ مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانَاتِ تُسْتَعْمَلُ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ: مواد به دست آمده از بدن حیوانات برای ساخت لوازم زیبایی استفاده می‌شود.
- ۳) بَدَأَ الشَّاعِرُ بِمَدْحِ الْخَلِيفَةِ أَمَامَ النَّاسِ لِلْحِصُولِ عَلَى جَائِزَةٍ مِنْهُ: شاعر خلیفه را در برابر مردم برای به دست آوردن جایزه ستایش کرد.
- ۴) كَثُرَ اسْتِعْمَالُ الزُّيُوتِ النَّبَاتِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ فِي السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ: استفاده از روغن‌های گیاهی در میان مردم در سال‌های گذشته، زیاد شده است.

۱۴۵. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ.

- ۱) عَدَدُ الْحَشْرَاتِ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ جَمِيعِ الْحَيَوَانَاتِ عَلَى الْكَرَةِ الْأَرْضِيَّةِ: تعداد حشرات از تعداد همه حیوانات روی کره زمین بیشتر است.
- ۲) كَانَتْ مِنْ عَادَةِ الشُّعْرَاءِ أَنْ يَمْدَحُوا بِالْأَمْرَاءِ وَالْخُلَفَاءِ: از عادت شاعران بود که فرمانروایان و خلفا را ستایش کنند.
- ۳) لَا عَمَلَ أَفْضَلَ مِنْ إِطَاعَةِ اللَّهِ وَالْوَالِدَيْنِ: هیچ کاری برتر از اطاعت خداوند و اطاعت پدر و مادر نیست.
- ۴) سُئِلَ هِشَامٌ إِذَا كَانَ يَعْرِفُ ذَلِكَ الرَّجُلَ أَمْ لَا: هشام پرسید که آن مرد را می‌شناسد یا خیر؟

۱۴۶. مَا هُوَ الْمَقْهُومُ الْأَقْرَبُ لِلْعِبَارَةِ:

«حَاوَلِ الْأَسْتَاذَ كَثِيرًا لِيَرَّغِبَ الطَّلَابُ فِي دَرْسِهِ وَ لِكَيْتَهُ فَشِلَ فِي ذَلِكَ»

- ۱) جَمِيعُ الطَّلَابِ كَانُوا يُحِبُّونَ دَرَسَ الْأَسْتَاذِ.
- ۲) فَشِلَ الطَّلَابُ فِي دَرَسِ الْأَسْتَاذِ وَ لَمْ يَحْصُلِ أَيْ وَاحِدٌ مِنْهُمْ عَلَى النَّجَاحِ.
- ۳) يَالَيْتَ الْأَسْتَاذَ كَانَ يَهْتَمُّ بِالطَّلَابِ وَ يُسَاعِدُهُمْ عَلَى الدَّرَاسَةِ.
- ۴) بِالرَّغْمِ مِنْ مَحَاوَلَاتِ الْأَسْتَاذِ، لَمْ يَكُنِ الطَّلَابُ يَرِغِبُونَ فِي دَرْسِهِ.

۱۴۷. عَيْنِ أَقْرَبِ مَقْهُومٍ لِلْعِبَارَةِ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»

- ۱) الْإِنْسَانُ الْمُؤْمِنُ لَا يُحِبُّ لِلْآخِرِينَ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ لِأَهْلِهِ.
- ۲) لِأَخِيرِ فَمَا وَدَّ امْرِي مُتَلَوْن.
- ۳) مَنْ يُحِبُّ لغيره مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ فَهُوَ إِنْسَانٌ مُؤْمِنٌ.
- ۴) يُعْرِفُ إِيمَانُ الْمَرْءِ عِنْدَ الْامْتِحَانِ الْإِلَهِيِّ.

۱۴۸. عَيْنِ الْعِبَارَةِ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ.

- ۱) مَنْ سَعَى رَعَى وَ مَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ رَأَى الْأَحْلَامَ / مَنْ جَدَّ وَجَدَّ.
- ۲) أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا / الْبِرُّ أَنْ تَعْمَلَ فِي السَّرِّ عَمَلَ الْعَلَانِيَةِ.
- ۳) مَنْ قَصَدَ الْغَيْرَ كَمَنْ فَعَلَهُ / إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ.
- ۴) عِنْدَ السَّدَائِدِ يُعْرَفُ الْإِخْوَانُ / الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ.

۱۴۹. عَيِّنِ الْمَفْهُومَ الصَّحِيحَ لِلعِبَارَةِ:

«الْعُرْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَ الْعَجْمُ»

- ۱) مَنْ يَعْرِفُ الْعُرْبَ وَ الْعَجْمَ لَا يَنْكُرُ شَيْئاً.
- ۲) الْعُرْبُ تَعْرِفُ وَ غَيْرُهُمْ لَا يَعْرِفُونَ.
- ۳) الْعُرْبُ وَ غَيْرُ الْعُرْبِ يَعْرِفُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُهُ أَنْتَ.
- ۴) لَا تَنْكُرُ شَيْئاً وَ أَنْتَ لَا تَعْرِفُ الْقَصْدَ مِنْهُ.

۱۵۰. عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي تَرْجَمَةِ الْعِبَارَاتِ.

- ۱) لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ. / سست و غمگین نشوید درحالی که شما برفراز هستید.
- ۲) حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ تَمُرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي. / هنگامی که مردم را می بینم که به حج می روند خاطراتم جلوی چشمانم می گذرد.
- ۳) رَأَيْتُ دُمُوعَهَا تَسَاقُطُ مِنْ عَيْنَيْهَا عِنْدَمَا سَمِعَتْ خَبَرَ وَفَاةِ الْوَالِدِهَا. / اشک هایش را دیدم که از دو چشمش فرو می ریزد هنگامی که خبر فوت مادرش را شنید.
- ۴) كُنَّا فِي طَرِيقِنَا إِلَى الْمَدِينَةِ الشَّمَالِيَةِ فَتَعَطَّلَتْ سَيَارَتَنَا وَ أَخَذْنَاهَا إِلَى مَوْقِفِ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ. / در راهمان به سوی شهرهای شمالی بودیم، پس ماشینمان خراب شد و آن را به تعمیرگاه ماشین بردیم.

۱۵۱. عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَرْجَمَةِ الْعِبَارَاتِ.

- ۱) تِلْكَ الْأَضْوَاءُ تَنْبَعُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيُونِ الْأَسْمَاكِ. آن نور از نوعی باکتری نورانی منبعت می شود که زیر چشمان ماهی زندگی می کند.
- ۲) قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتِ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِيعِيَّةِ لِلنَّبَاتَاتِ الْبُرِّيَّةِ. این حیوانات دلیلی هستند برای خواص پزشکی گیاهان خشکی.
- ۳) تَسْتَطِيعُ الْحَيَوَانَاتُ أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا مِنْ خِلَالِ لُغَةٍ خَاصَّةٍ بِهَا. حیوانات می توانند توسط زبان خاصی همدیگر را بفهمند.
- ۴) يَلْعَقُ الْفَطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَهُمْ. گربه زخم هایش را چند بار لیسید تا بهبود یابد.

۱۵۲. عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ غَيْرَ الصَّحِيحَةَ.

- ۱) كَانَ النَّاسُ يَرْحَبُونَ بِهِ فِي مَسِيرَةِ سَبَبِ عِدَالَتِهِ: مردم به خاطر عدالتش در مسیرش به او خوش آمد می گفتند.
- ۲) قُلْ إِنِّي أَمَرْتُ أَنْ أُعْبَدَ اللَّهُ مَخْلِصاً لَهُ الدِّينَ: بگو من دستور داده شدم که خدا را پرستش کنم درحالی که دینم را برای او خالص کرده باشم.
- ۳) كَانَ يَحْكُمُ ذَوَا الْقَرْبَيْنِ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً وَ قَدْ ذَكَرَ اسْمُهُ فِي الْقُرْآنِ: ذَوَا الْقَرْبَيْنِ بِر مَنَاطِقِهَا وَ سَبَعِي حَكْمَانِي مِي كَرْد وَ اسْمَش دَر قُرْآنِ ذَكَرْشَدِه اسْت.
- ۴) وَجِدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنْفَعَاتِ قَوْمٌ مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَ مِنْهُمْ صَالِحُونَ: در کنار این مرداب ها قومی را یافت که برخی شان فاسد و برخی شان افراد درستکار بودند.

۱۵۳. پنج دانشجو وارد کلاس شدند، درحالی که استاد درس چهارم را توضیح می داد.

- ۱) خَمْسَةُ طُلَّابٍ دَخَلُوا الصَّفَّ وَ الْأَسْتَاذُ كَانَ يَشْرَحُ أَرْبَعَةَ دُرُوسٍ.
- ۲) دَخَلُوا خَمْسَةُ طُلَّابٍ فِي الصَّفِّ وَ الْأَسْتَاذُ يَشْرَحُ الدَّرْسَ الرَّابِعَ.
- ۳) الطُّلَّابُ الْخَمْسَةُ دَخَلُوا إِلَى الصَّفِّ بَيْنَمَا كَانَ الْأَسْتَاذُ يَشْرَحُ الدَّرْسَ الْأَرْبَعَ.
- ۴) دَخَلَ خَمْسَةُ طُلَّابٍ الصَّفَّ وَ الْأَسْتَاذُ يَشْرَحُ الدَّرْسَ الرَّابِعَ.

۱۵۴. خَافَ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَرْغَبُوا فِيهِ. فَقَالَ: لَا أَعْرِفُهُ. هشام بن عبدالملک

- ۱) ترسید از اینکه اهل شام او را بشناسند و به او علاقه مند شده باشند، بنابراین گفت: او را نشناختم.
- ۲) از این که اهالی شام او را بشناسند و مشتاق او شوند، ترسیده بود و گفته بود: او را نمی شناسم.
- ۳) از این که اهالی شام او را می شناسند و به او راغب می شوند، می ترسید پس گفت: او را نمی شناسم.
- ۴) ترسید که مردم شام او را بشناسند و به وی علاقه مند شوند. پس گفت: او را نمی شناسم.

عَيِّنِ الْأَصْحَ وَ الْأَدَقَّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ:

۱۵۵. «وَ لَنْدُرُكَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ (ع) الَّذِي حَمَلَ فَأْسًا وَ كَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ»

- ۱) که به یاد بیاوریم ابراهیم خلیل (ع) را که تبری برداشت و همه بت های معبد جز بتی بزرگ را شکست.
- ۲) و باید به یاد آوریم ابراهیم خلیل (ع) را که تبری برداشت و همه بت های در معبد جز بت بزرگ را شکست.
- ۳) و باید ابراهیم خلیل (ع) را به یاد آورد که تبری برداشته بود و همه بت های معبد جز بت بزرگ را شکسته بود.
- ۴) و باید به یاد بیاوریم ابراهیم خلیل (ع) را که تیر برداشت و همه بت های معبد حتی بت بزرگ را شکست.

۱۵۶. «صفحة سوم از کتابی که ده روز پیش خریده بودم را خواندم.»

- ۱ قَرَأْتُ الصَّفْحَةَ الثَّلَاثَةَ مِنَ الْكِتَابِ الَّتِي كُنْتُ قَدْ اشْتَرَيْتُهُ قَبْلَ أَيَّامٍ.
- ۲ قَرَأْتُ ثَلَاثَ صَفْحَاتٍ مِنَ الْكِتَابِ الَّتِي اشْتَرَيْتُهُ قَبْلَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ.
- ۳ قَدْ اشْتَرَيْتُ قَبْلَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ الْكِتَابَ الَّتِي قَرَأْتُ الصَّفْحَةَ الثَّلَاثَةَ مِنْهَا.
- ۴ قَرَأْتُ الصَّفْحَةَ الثَّلَاثَةَ مِنَ الْكِتَابِ الَّتِي قَدْ اشْتَرَيْتُهُ قَبْلَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ.

۱۵۷. «اعضاء خانوادهام فیلم زیبایی در مورد جنگل‌های استوایی تماشا می‌کردند.»

- ۱ يُشَاهِدُ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَأَوْا مِنَ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ.
- ۲ كَانَ أَعْضَاءُ أُسْرَتِي يُشَاهِدُونَ فَلَمَّا جَمِيعًا عَنْ غَايَةِ اسْتَوَائِيَّةِ.
- ۳ كَانَ أَعْضَاءُ أُسْرَتِي يُشَاهِدُونَ فَلَمَّا رَأَوْا عَنِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ.
- ۴ أَعْضَاءُ أُسْرَتِي كَانُوا قَدْ شَاهَدُوا فَلَمَّا رَأَوْا عَنِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ

۱۵۸. ●● عَيِّنِ الْأَصْحَحُ وَ الْأَدَقُّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ:

«هناك كلمات تجرى على أقلام بعض الشعراء لأول مرة تدل على مفاهيم جديدة لم يكن يعرفها الآخرون!»

- ۱ کلماتی وجود دارند که برای بار اول بر قلم‌های بعضی از شاعران جاری می‌شوند؛ در حالی که بر مفهوم جدیدی که دیگران آنها را نمی‌شناسند، دلالت دارد!
- ۲ وجود دارد کلماتی که بعضی از شعرا برای اولین مرتبه بر قلم‌های خود جاری می‌کنند که بر مفاهیمی جدید دلالت می‌کند که آن را دیگران نمی‌شناختند!
- ۳ آنجا، کلماتی است که بعضی شاعران اولین مرتبه، بر قلم‌هایشان جاری می‌کنند و بر مفهوم جدید که دیگران آنها را نمی‌شناخته‌اند، دلالت دارد!
- ۴ کلماتی هستند که بر قلم‌های بعضی شعرا برای اولین بار جاری می‌شوند که بر مفاهیم جدیدی دلالت می‌کنند که دیگران، آنها را نمی‌شناختند!

۱۵۹. عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- ۱ لِبْتَنِي رَأَيْتُ جَمِيعَ الْكُتُبِ : كَاشَ هَمَّةُ كِتَابِهَا رَا بَيْنِي!
- ۲ لَعَلَّ الْخَيْرَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْنَا : شَائِدْ خَيْرٌ بَر مَا نَازَلَ شُوْدَا!
- ۳ لِبِتِ الْاِمْتِحَانِ قَدْ اِنْتَهَى : كَاشَ اِمْتِحَانِ تَمَامِ شُوْدَا!
- ۴ لَعَلَّ الصَّبْرَ يُنْقِذُنَا : شَائِدْ پَايْدَارِي نَجَاتْمَانِ دَهْدَا!

۱۶۰. ●● عَيِّنِ الْأَصْحَحُ وَ الْأَدَقُّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ:

«خفاش تنها حیوان پستانداری است که قادر به پرواز می‌باشد!»

- ۱ الْخَفَّاشُ الَّذِي حَيَوَانٌ لَبُونٌ وَحِيدٌ وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى الطَّيْرَانِ!
- ۲ الْحَيَوَانُ الْوَحِيدُ اللَّبُونُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ هُوَ الْخَفَّاشُ!
- ۳ الْخَفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ!
- ۴ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى الطَّيْرَانِ لَيْسَ الْخَفَّاشُ!

۱۶۱. عَيِّنِ مَضَارِعًا لَيْسَ مَعَادِلًا لِلتَّلَازُمِي الْفَارِسِي:

- ۱ أَمْرُنَا بِأَنْ لَا نَغْضَبَ، وَ لَكِنَّا نَغْضَبُ، وَ هَذَا الْأَمْرُ شَائِعٌ بَيْنَنَا!
- ۲ لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَعْرِفُ الْحَضَارَاتِ مِنْ خِلَالِ الْكُتَابَاتِ وَ التَّمَاثِيلِ!
- ۳ كَأَنَّ هَذَا الْجَبَلَ أَعْلَى مِنْ بَقِيَّةِ الْجِبَالِ، لِبْتَنِي أَسْعَدَ إِلَى رَأْسِهِ!
- ۴ لِبْتِنَا تَقْرَأُ آرَاءَ عِدَّةِ كُتَابٍ حَوْلَ هَذَا الْمَوْضُوعِ لِنَأْخُذَ نَتِيْجَةَ صَحِيْحَةٍ!

۱۶۲. عَيِّنِ الْأَصْحَحُ وَ الْأَدَقُّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ:

«لا قوة تقدر أن تتفدنا من خرافات نعيش معها إلا التفكير!»

- ۱ هِيْجَ نِيْرُوْبِي كَه بَتَوَانَدَ زَنْدِگِي مَا رَا اَز خِرَافَه‌هَائِي كَه بَه اَن زَنْدَه‌اِيْم، بَرَهَانَد، جَز اَنْدِيْشَه نِيْسْت! ۲ جَز تَفَكَّر، قَدْرَتِي نِيْسْت كَه قَادِر بَاشَد مَا رَا نَجَات بَدَهْدُ اَز اِيْنَكِه بَا خِرَافَاتِ زَنْدِگِي نَمَايِيْم!
- ۳ قَطَطَ قَدْرَتِ اَنْدِيْشِيْدِنِ اَسْت كَه مِي تَوَانَدَ مَا رَا اَز خِرَافَه‌هَائِي نَجَات دَهْدَكِه بَا اَن زَنْدَه‌اِيْم! ۴ نِيْرُوْبِي كَه مِي تَوَانَدَ مَا رَا اَز خِرَافَاتِي كَه بَا اَن زَنْدِگِي مِي كِنِيْم رَهَا سَازَد، قَطَطَ تَفَكَّر اَسْت!

۱۶۳. عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- ۱ لَا يَقْدِرُ الْمُتَكَبِّرُ الْجَبَّارُ أَنْ يَزْرَعَ بَذْرَ الْحِكْمَةِ فِي قَلْبِهِ: يَكُ خَوْدِ بَزْرَگِ بَيْنِ سَتْمَگَرِ نَمِي تَوَانَدَ بَذْرَ حِكْمَتِي دَر قَلْبِ بَكَارَدِ،
- ۲ لِأَنَّ هَذَا الْقَلْبَ يُبْنَى مِنَ الصُّخُورِ، وَلَكِنْ هَذَا الْحِكْمَةُ: زَيْرَا اِيْنِ قَلْبِ اَز صَخْرَه‌هَا سَاخْتَه شُدِه، لِيَكِنْ اِيْنِ حِكْمَتِ،
- ۳ تَنَبَّتْ فِي قَلْبِ الْمَتَوَاضِعِ وَ تَعَمَّرَ فِيْهِ مَدَّةٌ طَوِيلَةٌ: دَر قَلْبِ شَخْصِ فِرَوْتِنِ مِي رُوِيْدُ وَ دَر اَن مَدَّتِي طَوْلَانِي مَانْدَگَارِ مِي شُوْدِ،
- ۴ كَأَنَّ التَّوَاضِعَ قَرِيْنُ الْعَقْلِ وَ التَّكَبُّرُ دَلِيْلُ الْجَهْلِ: گُوْبِي كَه تَوَاضِعِ هَمَنْشِيْنِ عَقْلِ اَسْت وَ تَكَبُّرِ نَشَانَتَه جَهْلِ!

- ۱) إذا لا تكون مقتدرًا فالآخرون لا يسمعون كلامك: هرگاه مقتدر نبودی، دیگران به سخن تو گوش نمی‌دهند!
- ۲) لا تُكْرَمُ اللَّيْمُ لِأَنَّهُ يَتَمَرَّدُ تَمَرْدًا وَأَنْتَ تَيْأَسُ: هرگز انسان فرومایه را گرامی مدار، برای اینکه او قطعاً نافرمانی خواهد کرد، درحالی که تو مأیوس شده‌ای!
- ۳) السكوتُ أجملُ كلامٍ قد يستطيعُ أن يُثيرَ الشخصَ أكثرَ من كلِّ شيءٍ آخرٍ: سکوت زیباترین سخنی است که گاهی می‌تواند شخص را بیش از هرچیز دیگری برانگیزاند!
- ۴) يُصاد الحوت لِيستفيد الكيمياءيون من زيت كبده في صناعة موادّ التجميل: نهنگ‌ها صید می‌شوند تا شیمی‌دانان از روغن کبد آن‌ها در ساختن مواد آرایشی استفاده کنند!

۱۶۵. عین الأصحّ و الأدقّ فی الجواب للترجمة من أو إلى العربية

«علیٰ بمداراة الناس كما یجب علیٰ إقامة الفرائض!»:

- ۱) باید که با مردم مدارا کرد، همان‌گونه که ادای فرائض بر من لازم است!
- ۲) بر من است مدارا کردن با مردم، همان‌طور که انجام فرائض بر من واجب است!
- ۳) پایبند مدارا با مردم هستم، همان‌گونه که انجام دادن فرائض بر من لازم است!
- ۴) مدارا کردن با مردم بر من لازم است، همان‌طور که ادای فرائض بر من واجب بوده است!

۱۶۶. عین الأصحّ و الأدقّ فی الجواب للترجمة من أو إلى العربية:

«وجدت الشمس أقوى مصدرٍ یكفینا نورُها و حرارتُها، دون أن تقرّب إلینا أو تبعد عنّا!»:

- ۱) دیدم خورشید قوی‌ترین منبع است که نور و حرارتش، بدون اینکه به ما نزدیک و یا از ما دور شود، برایمان کافی است!
- ۲) خورشید را پر انرژی‌ترین منبع یافتیم که نورش و حرارتش برایمان کافی است، بدون نزدیکی به ما و دوری از ما!
- ۳) خورشید را نیرومندترین منبعی یافتیم که نور و حرارت آن، بی‌آنکه به ما نزدیک شود و یا از ما دور شود، برای ما کافی می‌باشد!
- ۴) این خورشید قدرتمندترین منبعی است که نور و حرارتش برای همه ما کافی می‌باشد، بدون آنکه بتواند نزدیک به ما یا دور از ما شود!

۱۶۷. عین الصحیح (بالنظر إلى تأکید الجملة):

- ۱) إن الفخر للإنسان الذي له عقلٌ ثابت: فخر برای انسانی است که بی‌گمان دارای عقلی ثابت است!
- ۲) إن وعاء العلم لا یضیق بکلِّ ما جُعل فیهِ: به‌طور قطع ظرف علم با هر آنچه در آن قرار داده شود، تنگ نمی‌شود!
- ۳) إن الناس یمرون بجوار الأشجار التي ینتفعون بها: مردم از کنار درختانی که از آنها سود می‌برند، قطعاً عبور می‌کنند!
- ۴) إن غصون بعض الأشجار تنکسر من نقل وزن ثمارها: شاخه‌های برخی درختان از سنگینی وزن میوه‌هایش بدون شک شکسته می‌شود!

۱۶۸. عین الأصحّ و الأدقّ فی الجواب للترجمة أو التعریب أو المفهوم:

«لا تكونن ممن یأمرون الناس إلى الخیر و هم غافلون عنه»:

- ۱) از کسانی نباشید که مردم را به کار خیر دعوت می‌کنند و از خودشان غافل‌اند.
- ۲) هرگز از کسانی نباشید که مردم را به کار نیک فرا می‌خوانند و خود از آن غافل‌اند.
- ۳) هرگز از کسانی نباش که مردم را به کار خوب دستور می‌دهند، در حالی که خود از آن غافل‌اند.
- ۴) از کسانی نباش که به مردم انجام کار خوب را دستور می‌دهند، در حالی که خودشان غافل هستند.

۱۶۹. «إذا تعیب عمل أحدٍ ثمّ نفهم أنّنا کُنّا مخطئین یجب علینا أن نعتذر منه مُعترفین بذلک، و هذا دلیلٌ علی شجاعتنا!»

- ۱) آنگاه که عیب کار کسی را بگیریم و بفهمیم که خودمان خطاکار بودیم، باید اعتراف کرده عذرخواهی کنیم، که این دلیل بر شجاعتمان است!
- ۲) وقتی از کار فردی عیب می‌گیریم، سپس می‌فهمیم که خطا کرده بودیم، باید ضمن اعتراف به آن، از او معذرت‌خواهی کنیم، و این دلیلی بر شجاعت ماست!
- ۳) اگر عمل کسی را عیب بدانیم، آنگاه بفهمیم که خطا کرده‌ایم، بر ما واجب است معذرت‌خواهی کرده اعتراف کنیم، که این دلیلی بر شجاعت ما می‌باشد.
- ۴) هر گاه از عمل کسی عیب‌جویی کنیم، آنگاه بفهمیم که ما خطاکاریم، حتماً باید بخاطر آن عذرخواهی کنیم. در حالی‌که به آن اعتراف کننده‌ایم، و این دلیلی بر شجاعتمان خواهد بود!

۱۷۰. عین الخطأ:

- ۱) تجری میاه السلال من الأعلى إلى الأسفل مُتتالیةً: آب‌های آبشار از بالا به پایین پشت سر هم جاری می‌شوند!
- ۲) راحة ماء المستقعات کرهيةٌ لأنّه لا یتحرک: بوی آب مرداب‌ها ناخوشایند است، زیرا حرکت نمی‌کند!
- ۳) لا عجب فی أن تُوجّل أعمالتنا الحسنة: هیچ تعجیبی نیست که در کارهای خوبمان عجله کنیم!
- ۴) لا یغرق فی المدح و الذمّ إلاّ الأحمق: فقط احمق در ستودن و مذمت کردن اغراق می‌کند!

۱۷۱. عین غیر المناسب للمفهوم: «إذا كان الصبر مُرّاً فعاقبته حلوة!»:

- ۱ نیست رنگی که بگوید با من اندکی صبر، سحر نزدیک است!
- ۲ ساختم با آنکه عمری سوختم سوختم یک عمر و صبر آموختم!
- ۳ صبر بر جور رقیب، چه کنم گر نکتم همه دانند که در صحبت گل خاری هست!
- ۴ چه خوشی است در فراقی همه عمر صبر کردن به امید آن که روزی به کف او فتد و صالی!

۱۷۲. عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية:

«هناك مئات الطيور تبنى أعشاشها على جبال ارتفاعها أكثر من ألفي متر و تَقْدِفُ أفراسها منها لتتعلّم الطيران!»:

- ۱ صدها پرند لانه‌های خود را بر بلندای بیش از دو هزار متر، روی کوه‌ها می‌سازند تا جوجه‌ها را از آنجا پرتاب کنند تا پرواز کردن بیاموزند!
- ۲ آنجا صدها پرند است که آشیانه‌ها را بر کوه‌هایی به بلندای بیشتر از دو هزار متر بنا کرده، جوجه‌هایشان را از آنجا می‌پراندند، برای اینکه پرواز کردن بیاموزند!
- ۳ آنجا صدها پرند لانه‌هایشان را بر کوه‌هایی که ارتفاعشان از دو هزار متر بیشتر است بنا می‌کنند و جوجه‌های خود را از آن می‌اندازند تا پرواز کردن را به آن‌ها یاد بدهند!
- ۴ صدها پرند وجود دارند که آشیانه‌های خود را بر کوه‌هایی که ارتفاع آن‌ها بیش از دو هزار متر است می‌سازند و جوجه‌هایشان را از آنجا پرتاب می‌کنند تا پرواز را یاد بگیرند!

۱۷۳. عین الصّحيح:

- ۱ فلنُتَمَدَّ عَلَى الْعُقْلَاءِ حَتَّى نَنْتَفِعَ بِعِلْمِهِمْ: ما باید فقط بر عاقلان اعتماد کنیم تا از علم آنان سود برده باشیم!
- ۲ لی زمیلٌ مشتاقٌ کثیراً لزیارة الحرّین الشّریفین: دوست من سخت مشتاق زیارت حرمین شریفین می‌باشد.
- ۳ من فکّر قبل أن يتکلم أبعد عن الخطأ: کسی که قبل از اینکه سخن بگوید، فکر کرده باشد از خطا دور شده است!
- ۴ علی الوالدین أن لا یُحْمَلَا أولادهما ما لیس لهم طاقةٌ به: والدین باید بر فرزندان‌شان چیزی را که طاقتش را ندارند تحمیل نکنند!

۱۷۴. عین الصّحيح:

- ۱ إني قد قبلتُ مسؤولیةَ إطفاءِ مكیّفِ الهواءِ بعد أن تفرغَ المكتبةُ من الطّلاب: من مسؤولیت خاموش کردن کولر را بعد از آنکه کتابخانه را از دانش‌آموزان خالی کنی؛ پذیرفته‌ام.
- ۲ يتلو هذا الطالب القرآن كلَّ يوم في الاصطفاف الصّباحي: این دانش‌آموزی است که هر روز در صف صبحگاهی قرآن می‌خواند!
- ۳ إن نَصَلَ إِلَى التّجَاحِ فِي بَدَايَةِ الْأَمْرِ فَلَا مَعْنَى لِلسَّعْيِ: اگر در ابتدای کار موفق می‌شدیم، تلاش مفهومی نداشت!
- ۴ لَمَّا جَاءَتْنِي أُمِّي بِالطَّعَامِ شَكَرْتُهَا كَثِيرًا: وقتی مادرم همراه با غذا بیاید، از او بسیار تشکر می‌کنم!

۱۷۵. سَأَلَنِي ابْنِي مَنَى «هل يمكن السفر إلى المدينة المنورة عبر البحار؟» كأنه لا يعرف المدينة أبداً!

- ۱ پسر من پرسید «آیا امکان دارد از وسط دریا به مدینه منوره سفر کنیم؟» گویی اصلاً مدینه را نمی‌شناسد!
- ۲ پسری از من پرسید «آیا می‌شود از راه دریا به مدینه منوره سفر کرد؟» انگار او اصلاً مدینه را نمی‌شناسد!
- ۳ پسر من پرسید «آیا سفر کردن از طریق دریاها به مدینه منوره ممکن است؟» گویی او اصلاً مدینه را نمی‌شناسد!
- ۴ پسر من پرسید «آیا ممکن بود از طریق دریاها به مدینه منوره سفر کنیم؟» انگار او اصلاً مدینه را نمی‌شناسد!

۱۷۶. عین الصّحيح:

- ۱ الضّمين أولُ دولةٍ في العالمِ إستخدمت نقوداً ورقيةً: چین اولین حکومت در جهان است که از پول‌های کاغذی استفاده می‌کرد!
- ۲ إن شاء الله سوف تتخرّجون من المدرسة بعد سنتين!: اگر خدا بخواهد بعد از دو سال از مدرسه فارغ التحصیل خواهید شد!
- ۳ تبع الحيوان المُفترس هذه الفريسة و هو يبتعدُ عن المُشّ كثيرًا!! حیوان شکارچی این شکار را دنبال کرد در حالی که خیلی از لانه دور می‌شود!
- ۴ الكأسُ زجاجةٌ يُشربُ منها الماء أو الشاي أو القهوة!: فنجان شیشه ای است که آب یا چای یا قهوه از آن می‌نوشند!

«خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَرْعُبُوا فِيهِ. فَقَالَ: لَا أَعْرِفُهُ.»

- ۱ هشام از اینکه اهل شام او را شناخته بودند و مشتاق او شده بودند، ترسیده بود. پس گفت: او را نمی‌شناسم.
- ۲ هشام از اینکه اهل شام او را بشناسند و به او علاقه‌مند شوند، می‌ترسید. پس گفت: او را نمی‌شناختم.
- ۳ هشام ترسید از اینکه اهل شام او را بشناسند و به او علاقه‌مند شوند و گفت: «او را نمی‌شناسم.»
- ۴ هشام ترسید که اهل شام او را شناخته باشند و به او علاقه‌مند شده باشند؛ پس گفت: او را نمی‌شناسم.

۱۷۸. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱ لا إنسان يشعر بالجزن في بداية فصل الربيع: انسان در ابتدای فصل بهار، احساس غم نمی‌کند.
- ۲ كَأَنَّ أَخِي مَتَرَدِّدٌ فِي اخْتِيَارِ هَدِيَّةٍ لِمَنْ يَحِبُّهُ: گویی برادرم در انتخاب هدیه‌ای برای کسی که دوستش دارد، دو دل است.
- ۳ لعلَّ الإنسان يستطيع أن يصل إلى فهم كنه بعض الظواهر: ای کاش انسان بتواند به فهم ذات برخی پدیده‌ها برسد.
- ۴ «فهذا يوم البعث ولكنكم كنتم لا تعلمون»: این روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانید.

۱۷۹. عَيْنَ الْأَصْحَحِ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ:

بعض الناس يزعمون أنهم قاموا بواجباتهم أمام أولادهم ولكن غايتهم لم تتحقق في التربية)

- ۱ برخی مردم با اینکه هدفشان را در تربیت محقق نکرده‌اند، اما می‌پندارند که به واجباتشان در مقابل فرزندانشان اقدام نموده‌اند.
- ۲ برخی مردم فکر می‌کنند که هدفشان در امر تربیت به وقوع نیبوسته است و تکالیف خود را در برابر پسرانشان انجام نداده‌اند.
- ۳ بعضی از مردم گمان می‌کنند که به تکالیف خویش در برابر فرزندانشان عمل کرده‌اند، ولی هدفشان در تربیت محقق نشده است.
- ۴ عده‌ای از مردم گمان می‌کنند که به تکالیف خویش در برابر اولادشان عمل کرده‌اند، ولی اهدافشان در تربیت انجام نشده است.

۱۸۰. لَا يَأْسُ لِمَنْ يَتَكَلَّمُ عَنْ آمالِهِ وَ يَجْتَهِدُ فِي حَيَاتِهِ لِلْحَصُولِ عَلَيْهَا لِأَنَّ الْأَمَالَ لَا تُحَقَّقُ بِالْأَقْوَالِ!

- ۱ هر کس از آرزوهایش حرف می‌زند و برای رسیدن به آنها در زندگی تلاش می‌کند نا امید نمی‌شود، زیرا حرف‌ها آرزوها را محقق نمی‌کنند!
- ۲ آرزوها با گفتارها محقق نمی‌گردند، زیرا کسی که از آرزوهایش صحبت می‌کند و برای رسیدن به آنها تلاش می‌کند، به هیچ عنوان نا امید نمی‌شود!
- ۳ هیچ نا امیدی نیست برای کسی که از آرزوهایش حرف می‌زند و برای رسیدن به آنها در زندگی‌اش تلاش می‌کند، زیرا آرزوها با حرف‌ها محقق نمی‌شوند!
- ۴ هیچ نا امیدی برای کسی که از آرزوها حرف می‌زند و برای رسیدن به آن زحمت می‌کشد وجود ندارد، زیرا امید و آرزوها حرف‌ها را محقق نمی‌کند!

۱۸۱. كَأَنَّ طَلَابِنَا الْمُجْدِينَ يَبْصُرُونَ مَظَاهِرَ قُدْرَةِ رَبِّهِمْ فِي الْعَالَمِ وَ يَدْرُكُونَ أَسْرَارَ كُلِّ مَا فِيهِ!

- ۱ ای کاش دانش‌آموزان کوشای ما نشانه‌های توانایی خداوندشان را در جهان می‌دیدند و تمامی رازهای آنچه در آن است را می‌فهمیدند.
- ۲ جلوه‌های قدرت پروردگار در عالم به گونه‌ای است که گویا دانش‌آموزان تلاش‌گر ما آنها را می‌بینند و رازهای درون آن را درک می‌کنند.
- ۳ گویا دانش‌آموزان تلاشگر ما مظاهر توانایی پروردگارشان را در جهان می‌بینند و تمامی آنچه را که در آن است می‌فهمند.
- ۴ قطعاً دانش‌آموختگان پرتلاش ما باید توانایی دیدن مظاهر قدرت پروردگارشان را در عالم داشته باشند و تمامی رازهای آنچه در آن است را بفهمند.

۱۸۲. عَيْنَ عِبَارَةِ جَاءَ فِيهَا «التَّشْبِيهِ»:

- ۱ لَيْتَكَ قَوِيَ لِتَسَاعِدَ الْمَحْرُومِينَ فِي حَيَاتِكَ!
- ۲ كَأَنَّ قُلُوبَ كُلِّ الْكَافِرِينَ قَطْعٌ مِنَ الْحَدِيدِ!
- ۳ حَيَاةَ الْعُلَمَاءِ كَأَنَّهَا مِصْبَاحٌ هَدَايَةَ مُسْلِمِينَ!
- ۴ إِنَّ اللَّيْلَ إِذَا كَانَ قَصِيرًا لَا يَسْمَعُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُطَالَعَ كَثِيرًا!

۱۸۳. «قال الدليل: كَأَنَّ هَذِهِ الْعِظَامَ تَتَعَلَّقُ بِالْحَيَوَانَاتِ الَّتِي كَانَتْ تَعِيشُ جَمَاعِيَّةً وَ هَجَمَتْ بِالْحَيَوَانَاتِ الْأُخْرَى فِي الْغَابَةِ!» رَاهِنَمَا كَفَتْ ...

- ۱ بدون شک این استخوان‌ها به جانورانی تعلق دارد که با هم زندگی می‌کنند و حیوانات دیگر جنگل را مورد هجوم قرار داده‌اند.
- ۲ شاید این استخوان‌ها به حیواناتی تعلق داشته باشد که درنده هستند و به شکل گروهی زندگی و به حیوانات دیگر حمله می‌کردند.
- ۳ گویا این استخوان‌ها به حیواناتی تعلق دارد که به شکل گروهی زندگی می‌کردند و به حیوانات دیگر در جنگل حمله کرده بودند.
- ۴ ظاهراً این استخوان‌ها به حیوانات وحشی تعلق داشته است که بصورت گروهی به حیوانات دیگر در جنگل حمله می‌کردند.

۱۸۴. نادانی زمیلی رؤوفاً: لا يحزنك الإمتحان لأنك قد جهدتَ و سننح غدا:

- ۱ همکلاسی مهربانم مرا صدا زد: به خاطر امتحان غمگین نباش، قطعاً تو زحمت زیادی کشیده‌ای و فردا در امتحان موفق می‌شوی!
- ۲ همکلاسی‌ام با مهربانی صدایم زد: نباید امتحان تو را اندوهگین کند، زیرا تو تلاش کرده‌ای و فردا موفق خواهی شد!
- ۳ همکلاسی مهربانم مرا صدا زد: ناراحت نشو زیرا تلاش کرده‌ای و فردا در امتحان پیروز خواهی شد!
- ۴ با مهربانی همکلاسی‌ام مرا صدا زد: اندوهگین مباش چرا که تلاش زیادی کرده‌ای و بی‌شک در امتحان فردا موفق می‌شوی!

۱۸۵. «جدتی لاتحمل هذه الأخشاب ثقيلة لأن رجالها تؤلمها»:

- ۱ مادر بزرگم این چوب‌های سنگین را حمل نکن، زیرا پایت درد می‌کند.
 - ۲ مادر بزرگم نباید این چوب‌ها را حمل کند، در حالی که سنگین است؛ زیرا پایش درد می‌کند.
 - ۳ مادر بزرگم این چوب‌ها را که سنگین هستند حمل نمی‌کند، زیرا پاهایش درد می‌کند.
 - ۴ نباید مادر بزرگم این چوب‌ها را در حالی که سنگین است جابه‌جا کند، زیرا احساس درد در پایش دارد.
۱۸۶. «تمنح جائزة نوبل في كل سنة إلى المنتخبيين في مجالات مختلفة مثل الكيمياء علم الأحياء»:

- ۱ جایزه نوبل را هر ساله به انتخاب‌شدگان در زمینه‌های مختلفی مثل شیمی و زیست‌شناسی می‌دهند.
- ۲ همه ساله جایزه نوبل به برگزیدگان در زمینه‌هایی متنوع مثل شیمی و علوم انسانی داده می‌شود.
- ۳ جایزه نوبل را در زمینه‌های مختلف هر سال به انتخاب‌شدگان رشته‌هایی مانند شیمی و علوم انسانی اهدا می‌کنند.
- ۴ جایزه نوبل در هر سال در زمینه‌هایی مختلف مانند شیمی و زیست‌شناسی به برگزیدگان داده می‌شود.

۱۸۷. عین الترجمة الصحيحة:

- ۱ لیتنا نتعلم من الشاکرین أن نرضی بما هو موجود. ای کاش از شکرگزاران یاد می‌گرفتیم که به آنچه هست راضی باشیم.
- ۲ أیها الفاجر جهلاً بالنسب إنما الناس لأثم و لأب. ای نادان، به دودمانت افتخار نکن مردم تنها از یک پدر و مادرند.
- ۳ اجتهد الطلاب كثيراً ولكن لم یکن الأستاذ راضياً عنهم، كأن إرضاءه أمر مستحيل. دانشجویان تلاش بسیاری کردند ولی استاد راضی نمی‌شد، برای اینکه راضی کردنش امر غیرممکنی است.
- ۴ لعل أصدقاءنا یرافقوننا فی السفر. شاید دوستانمان ما را در سفر همراهی کنند.

۱۸۸. عین الخطأ فی الترجمة:

- ۱ فلیعلم من یتخبر بنفسه و یتکبر علی الناس یفقد صداقتهم. پس کسی که به خودش افتخار می‌کند و بر مردم کبر می‌ورزد، می‌داند که دوستی‌شان را از دست می‌دهد.
- ۲ و لا یحزنک قولهم إن العزة لله جمیعاً. گفتارشان تو را اندوهگین نکند، زیرا ارجمندی، همه برای خداست.
- ۳ سنهزم الأعداء بأننا لن نتنازل عن أرضنا و وطننا. به دشمنان خواهیم فهماند که ما از سرزمینمان و وطنمان دست برنمی‌داریم.
- ۴ لا فائدة فی قراءة لیس فیها التعقل و التدبر. هیچ فایده‌ای در خواندن آن که در آن اندیشیدن و تعقل نیست، وجود ندارد.

۱۸۹. عین الأصح و الأدق فی الترجمة:

«لیت الأولاد یعرفون قيمة الوالدین و لا یرفعون أصواتهم أمامهما.»

۲

- ۱ شاید فرزندان ارزش پدران را بدانند و صدایشان را هنگام صحبت بالا نبرند.
- ۲ امید است که فرزندان ارزش پدر و مادر را دانسته و صدایشان را در برابرشان بالا نبرده باشند.
- ۳ کاش فرزندان ارزش پدر و مادر را بدانند و صدایشان را در برابر آنها بالا نبرند.
- ۴ ای کاش فرزندان ارزش پدر و مادر را می‌دانستند و صدایشان را در مقابل آنها بالا نمی‌بردند.

۱۹۰. عین الترجمة الصحيحة:

«والله لو أعطيت الأقاليم السبعة بما تحث أفلākها علی أن أعصى الله فی نعمة أسألها جُلب شعيرة، ما فعلت.»

- ۱ به خدا قسم، اگر هفت سرزمین و آنچه زیر آسمان‌هایش وجود دارد مال من می‌شد تا نافرمانی خدا را بکنم و پوست گندمی را از مورچه‌ای به زور بگیرم، انجام نمی‌دادم.
- ۲ به خداوند قسم، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هر چه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا از خدا نافرمانی کنم و پوست جویی را از مورچه‌ای به زور بگیرم، این کار را نمی‌کردم.
- ۳ قسم به خداوند که اگر سرزمین‌های هفتگانه و هر آنچه زیر آسمان‌هایش وجود دارد به من بدهند تا فرمان خدا را اطاعت نکنم و پوست جویی را از مورچه به زور بگیرم، انجام نمی‌دادم.
- ۴ به خداوند قسم، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هر چه زیر آسمان‌هایش هست به من داده می‌شد که نافرمانی خدا را کنم و پوست گندمی را از مورچه‌ای بگیرم، این کار را نخواهم کرد.

۱۹۱. عَيْنِ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ.

۱) هَذِهِ الْحَادِثَةُ لَمْ تَضَعِفْ عَزْمَهُ. این حادثه اراده‌اش را تضعیف نکرد.

۲) بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ نوبِلَ الدِّيْنَامِيْتِ، اِزْدَادَتِ الْحُرُوبُ وَ اِنْ كَانَ غَرَضُهُ مُسَاعَدَةَ الْاِنْسَانِ. پس از آنکه نوبل دینامیت را اختراع می‌کند، جنگ‌ها افزایش پیدا کرد چرا که هدفش کمک به مردم بود.

۳) «اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اِنَّا لَاضْعِجُ اُجْرَهُمْ مِنْ اَحْسَنَ عَمَلًا.» بی‌شک کسانی که ایمان آوردند و به نیکی‌ها عمل کردند، قطعاً ما پاداش کسی که کاری را به درستی انجام داد، تباه نمی‌کنیم.

۴) هَلْ تُعْطَى الْجَوَائِزَ الْيَوْمَ لِمَنْ هُوَ اَهْلٌ لِذَلِكَ؟ آیا امروزه جوایز به کسی که شایسته آن است، داده می‌شود؟

۱۹۲. عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيْحَةِ.

۱) وَاَجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَقِّيَّ وَ نَصِيْبِي فِي الْحَيَاةِ. و قرار می‌دهی توفیق را شانس و نصیب من در زندگی

۲) يَا اَيُّهَا الْاِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيْمِ. ای انسان چه چیزی تو را درباره پروردگار بزرگوارت فریب داد؟

۳) اِنَّ الْفَخْرَ لِعَقُولٍ نَّائِبَةٌ لَا لِلْجُهْلَاءِ وَ الْعَافِلِيْنَ. بی‌شک که افتخار برای عقل‌های ثابت است نه برای نادانان و غرض‌ورزان.

۴) فَاُخْبِبْ لِفَيْتْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ. آنچه را برای دیگری دوست داری برای خودت دوست بدار.

۱۹۳. عَيْنِ الصَّحِيْحِ فِي الْمَقْصُوْدِ عَنِ الْعِبَارَةِ:

«قال رجلٌ شيخٌ للاعبى كرة القدم: يا ليتنى كنتُ شاباً فألعبُ مثلكم في ميادين بلادى!»

۱) الرجلُ الشَّيْخُ كَانَ مِنَ اللَّاعِبِيْنَ فِي الْمِيْدَانِ. الرجلُ الشَّيْخُ يَرْجُو أَنْ يَلْعَبَ يَوْمًا مَعَ اللَّاعِبِيْنَ.

۳) نَمْ يَسْتَطِيعُ الرَّجُلُ الشَّيْخُ اللَّعِبَ لِأَنَّهُ كَانَ شَابًا. يَتَمَنَّى الرَّجُلُ الشَّيْخُ أَنْ يَكُونَ مِنَ اللَّاعِبِيْنَ.

۱	گزینه ۴ میوه‌ها ← میوه	خارج ساخته ← خارج می‌سازد
۲	گزینه ۱ نادرستی گزینه‌ها: (۲) ستم نمی‌کند ← ستم نکرده (۳) ستم می‌کنند ← ستم می‌کردند (کَانَ + مضارع = ماضی استمراری) (۴) خودشان ← به خودشان ستم کرده‌اند ← ستم می‌کردند	
۳	گزینه ۳ بررسی نادرستی گزینه‌ها: ۱: ما ← من ۲: اِنْ ← من ۴: حَصَدَتْ ← حَصَدَ	
۴	گزینه ۱ زیرا در اعداد سه رقمی؛ ابتدا صدگان، سپس یکان و پس از آن دهگان می‌آید.	
۵	گزینه ۲ زیرا در اعداد سه رقمی، ابتدا صدگان، سپس یکان و بعد از آن دهگان می‌آید.	
۶	گزینه ۱ ترجمه صحیح: این پدیده‌ای است که باران ماهی نامیده می‌شود. زیرا «هذه» مبتدا است و اسم بدون «أل» بعد از آن خبر است.	
۷	گزینه ۴ تَحَدُّتٌ: اتفاق می‌افتد، رخ می‌دهد / أَعاصِرٌ شَدِيدَةٌ: گردبادهای شدید / تُسْقِطُ: می‌اندازد، ساقط می‌کند / تُخَرِّبُ: تخریب می‌سازد، خراب می‌کند.	
۸	گزینه ۱ رخ می‌دهد = مضارع است، بنابراین «أَحَدَثْتُ» در گزینه «۲» و «حَدَّثْتُ» در گزینه «۳» که ماضی‌اند نادرست می‌باشند، «سعی می‌کنیم» مضارع است که به غلط، در گزینه «۴» «حَاوَلْنَا» به صورت ماضی، تعریب شده است.	
۹	گزینه ۱ توجه مکن: لَا تَهْتَمَّ تلاش می‌کند: يُحَاوِلُ، يَجْتَهِدُ، يَسْعَى بَثَّ: پراکندن الخِلاف: اختلاف	
۱۰	گزینه ۲ آَمِنْ ← (أَمْ + مَنْ) یا کسی که / يُجِيبُ: برآورده می‌کند / الْمُضْطَرَّ: درمانده / إِذَا: هرگاه / دَعَا: فرا بخواند / هُ: او را بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: و ما را در رحمت خود وارد کن و تو مهربان‌ترین مهربانان هستی. گزینه ۳: و بندگان خدای بخشاینده هرگاه نادانان آن‌ها را خطاب کنند سخن آرام گویند (در سؤال الجاهلون به صورت مفعول معنی شده است، در صورتی که «الجاهلون» فاعل است). گزینه ۴: نیکی کن همان گونه که خداوند به تو نیکی کرده است.	
۱۱	گزینه ۲ نادرستی گزینه‌ها: گزینه‌ی ۱ ← فعل ماضی استمراری (مجهول) است، یعنی شسته می‌شدند. گزینه‌ی ۳ ← فعل ماضی استمراری (معلوم) است، یعنی زندگی نمی‌کردند. گزینه‌ی ۴ ← فعل ماضی منفی است، یعنی نلیسید.	
۱۲	گزینه ۲ بررسی لغات: بعد قلیل: بعد از مدت کمی / عِنْدَمَا تَفْرغُ: هنگامی که خالی می‌شود / نَحْنُ نَمَارِسُ: ما تمرین می‌کنیم، انجام می‌دهیم / نَشَاطًا حُرًّا: فعالیت آزاد / فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ: در حیاط مدرسه	
۱۳	گزینه ۳ ترجمه صحیح گزینه‌های دیگر: گزینه ۱: به آن درخت با شاخه‌های تروتازه نگاه کن. گزینه ۲: و با ستارگانی چون مرواریدهای پراکنده آن را زینت داد. گزینه ۴: سخن «نمی‌دانم» نیمی از دانش است.	
۱۴	گزینه ۳ بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱ (۱) شَاهِدْنَا به صورت شَاهِدْنَا (ما را دید) ترجمه شده است. گزینه ۲ (۲) شَاهِدْنَا (مرا دید: شاهدنی) ترجمه شده است. گزینه ۴ (۴) فِي تَرْجَمَةٍ نَشَدَتْ وَ قَبْلَ سَاعَتَيْنِ سَاعَتَيْنِ پيش ترجمه شده است.	
۱۵	گزینه ۱ ترجمه عبارت: «پدر بزرگم پول‌های زیادی را برای پنج پسرش به ارث گذاشت»	

گزینه (۱): پدر بزرگم پنج پسر دارد.

گزینه (۲): پدر بزرگم مردی فقیری بود.

گزینه (۳): پدر بزرگم پس از تمام شدن پولش فوت کرد.

گزینه (۴): پدر بزرگم با پنج تا از فرزندان زندگی می کند.

۱۶ گزینه ۲ ترجمه عبارت: «هشتاد منهای سیزده می شود شصت و هفت»

گزینه (۱): شصت و چهار به اضافه سی و دو می شود نود و شش (تسعة و ستون : شصت و نه)

گزینه (۳): بیست و پنج تقسیم بر پنج می شود پنج (عِشْرُونَ : بیست)

گزینه (۴): هفت ضربدر ده می شود هفتاد (سَبْعَةَ عَشْرَ : هفده)

۱۷ گزینه ۱ ترجمه جمله: «پسرم کلاس نهم است، او چهارده سال دارد».

گزینه (۱): چهارده گزینه (۲): چهاردهم گزینه (۳): چهل گزینه (۴): بیست و چهار

۱۸ گزینه ۴ در گزینه (۱) «حَبِیرَت وَ وَجَدُوا» به صورت مضارع ترجمه شده اند و در گزینه (۲) «الظَّاهِرَة» به صورت جمع ترجمه شده است، فعل «حَبِیرَت» موجب تعجب بود، ترجمه شده است، ولی

در ترجمه اضافی است و در گزینه (۳) فعل «حَبِیرَت» متعجب بودند، ترجمه شده است، فعل نتوانستند اضافی است و فعل «ما وَجَدُوا» به صورت مضارع التزامی ترجمه شده است.

۱۹ گزینه ۱ در گزینه (۲)، «فَرِيقًا» گروه ترجمه شده است و مصدر «التَّعْرِف» معرفی کردن معنی شده است، «تَسَاقَطُ» به شکل افتاده بر زمین ترجمه شده و «أُرْسِلَ» به صورت مضارع ترجمه شده

است. در گزینه (۳) «العلماء» دانشمندانی ترجمه شده و فعل «تَسَاقَطُ» که بعد از یک فعل ماضی آمده است و باید ماضی استمراری ترجمه شود، به صورت ماضی بعید ترجمه شده است. در گزینه (۴)

«عَلَى الْأَرْضِ» ترجمه نشده است.

یادمون باشه: فعل مضارعی که پس از فعل ماضی بیاید، به صورت ماضی استمراری و فعل ماضی ای که پس از یک فعل ماضی دیگر بیاید، به صورت ماضی بعید ترجمه می شود.

۲۰ گزینه ۳ در گزینه (۱) «قُلْ» بگویند، ترجمه شده است. در گزینه (۲) «انْتَظِرُوا» که فعل أمر است، به صورت ماضی (دَوْم شخص جمع) ترجمه شده است. و در گزینه (۴) «انْتَظِرُوا» به صورت

فعل ماضی (سوم شخص جمع) ترجمه شده است.

۲۱ گزینه ۴ تصحیح ترجمه های دیگر: گزینه (۱) به آن عکس ها نگاه کن تا باور کنی.

گزینه (۲): «باران ماهی» هر سال در جمهوری هندوراس رخ می دهد.

گزینه (۳): گردباد، ماهی ها را به شدت به سوی آسمان می کشد.

۲۲ گزینه ۴ گزینه (۴): لا حَظَنَاهُ: آن را ملاحظه کردیم.

تصحیح گزینه های دیگر:

گزینه (۱): با دَقْت نگاه کن.

گزینه (۲): طلب آمرزش کردیم.

گزینه (۳): مرا شناخت.

۲۳ گزینه ۲ ترجمه آیه قرآنی: «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا سپاسگزار باشید»

ترجمه عبارت گزینه (۲): خداوند همه بندگانش را یاد می کند؛ حتی اگر او را به یاد نیاورند.

ترجمه گزینه های دیگر: گزینه (۱): خداوند تنها کسی که او را به یاد آورد، به یاد می آورد.

گزینه (۳): هر کس پروردگارش را به یاد آورد، پس قطعاً خدا او را به یاد می آورد.

گزینه (۴): اگر مرا به یاد آورید، من هم شما را به یاد می آورم.

۲۴ گزینه ۲ ترجمه گزینه «۱»: «هنگامی که به کشور دیگری سفر می کنیم، به گذرنامه نیاز داریم»

ترجمه سایر گزینه ها:

گزینه «۱»: معمولاً فیلم های واقعی در سینما می بینیم. (معمولاً فیلم ها غیر واقعی هستند).

گزینه «۳»: بی شک اقیانوس اطلس بزرگ ترین اقیانوس در دنیاست. (اقیانوس آرام بزرگ ترین اقیانوس است)

گزینه «۴»: باران ماهی، در جمهوری هندوراس پدید می آید. (هر سال در جمهوری هندوراس اتفاق می افتد)

۲۵ گزینه ۴ تصحیح ترجمه های دیگر:

گزینه «۱»: كُلُّ النَّاسِ هَمَّةٌ مَرْدَمٌ.

گزینه «۲»: بتوانند در ترجمه اضافی است.

گزینه «۳»: بر همه مردم، با حفظ عقاید خودشان درست است و نه احترام به عقیده یکدیگر.

۲۶ گزینه ۲ تصحیح ترجمه های دیگر:

گزینه «۱»: اُمَّتِ اسْلَامِي - به نمایش گذاشته می شود - گردهمایی مسلمانان در یک جا

گزینه «۳»: اُمَّتِ مَسْلِمَان - که اجتماع مسلمانان در یک جا، در حج

گزینه ۴: در شکل های بسیاری - همبستگی جلوه گر می شود، از آن جمله - در یک جا

۲۷ گزینه ۱

۲۸ گزینه ۲: همانا گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، ترجمه عبارت مفهومی: هیچ کس نزد خدا متعالی نمی شود، مگر با تقوایش. ترجمه درست گزینه های دیگر:

گزینه ۱: قرآن ما را به یکپارچگی دستور می دهد، ترجمه عبارت مفهومی: خداوند به ما دستور می دهد که تنها باشیم.

گزینه ۳: کشورهای اسلامی در زبان هایشان اختلاف دارند، ترجمه عبارت مفهومی: همه کشورهای اسلامی یک زبان دارند.

گزینه ۴: کسانی را که غیر از خدای یکتا را می پرستند، دشنام ندهید، ترجمه عبارت مفهومی: با کسانی که به خدا ایمان ندارند، صحبت نکنید.

۲۹ گزینه ۳: ترجمه عبارت: «نیکی و بدی نزد خداوند برابر نیستند»

گزینه ۳: نیکی و بدی نزد خداوند مساوی نیستند.

گزینه ۱: خداوند بدی ها را می پذیرد، همان طور که خوبی ها را می پذیرد.

گزینه ۲: برخی از بدی ها با خوبی ها برابری می کنند.

گزینه ۴: خوبی و بدی نزد خداوند تفاوتی ندارند.

۳۰ گزینه ۳: پاسخ صحیح گزینه های دیگر:

گزینه ۱: کشورهای اسلامی مجموعه ای از ملت های بزرگ هستند.

گزینه ۲: به درستی قرآن به مسلمانان دستور می دهد که خدایان مشرکان را دشنام ندهند.

گزینه ۴: مسلمانان یک پنجم ساکنین جهان هستند.

۳۱ گزینه ۲: ترجمه درست گزینه ۲: قطعاً زرافه در یک روز کمتر از سی دقیقه می خوابد.

۳۲ گزینه ۲: ترجمه جمله: «ای مردم! قطعاً پدرتان یکی است، هیچ عربی بر عجمی یا عجمی بر عربی برتری ندارد»

مفهوم گزینه ۲: هیچ فرقی بین مردم نیست؛ پس همه آنان بندگان خدا هستند.

ترجمه گزینه های دیگر:

گزینه ۱: ملت ها همه عرب یا عجم هستند.

گزینه ۳: برخی از مردم نزد خدا برترند.

گزینه ۴: بعضی از مردم بر دیگران برتری دارند.

۳۳ گزینه ۳: تصحیح گزینه های دیگر:

۱) سرشان / در هر جهتی

۲) کلاغ / دور شدند.

۴) در سفر آخرمان

۳۴ گزینه ۱: تصحیح ترجمه: «محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترینشان برای بندگان است»

یادمون باشه: أَحَبُّ: دوست داشت / فعل ماضی

أَحَبُّ: دوست دارم / فعل مضارع

أَحَبُّ: محبوب تر / اسم تفضیل

۳۵ گزینه ۳: تصحیح نقاط اشتباه دیگر گزینه ها:

۱) از ماهی های نورانی منعکس می شود / تاریکی دریا را به روز روشن

۲) نوری که

۴) نوری که از ماهی های نورانی / روز روشن

۳۶ گزینه ۳: در گزینه ۱: «لَا أَمْلِكُ» درست ترجمه نشده است و همچنین (ما) به معنی آنچه به درستی ترجمه نشده است.

در گزینه ۲: جمله به صورت ماضی ترجمه شده است.

در گزینه ۴: (تا آنجا) ترجمه مناسبی برای (إِلَّا ما) نیست.

۳۷ گزینه ۴: نکاتی در مورد خطای ترجمه در گزینه های دیگر:

۱: کلماتی چون تستطیع من خلالها ترجمه نشده است و باعث می شود در جمله عربی وجود ندارد.

۲: به وسیله آن ترجمه نشده.

۳: للحيوانات لغة باید به صورت "حيوانات زبانی دارند..." ترجمه شود و فعلی به معنی باعث می شود در سوال وجود ندارد.

۳۸ گزینه ۴ ترجمه جمله ۴: قطعاً آن یکی از کاخ‌های پادشاهان ساسانی پیش از اسلام است.

۳۹ گزینه ۲ ترجمه درست گزینه ۲: «هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد. یادمون باشه: کُلّ قبل از اسم مفرد و نکره معنی (هر) و قبل از اسم جمع، معرفه معنی (همه) می‌دهد.

۴۰ گزینه ۱ ترجمه آیه شریفه: «و کافر می گوید ای کاش خاک بودم، ترجمه گزینه صحیح: کافر از کارش پشیمان می‌شود. ترجمه گزینه‌های دیگر: گزینه ۲: «کافر می داند که مرتکب اشتباه شده است؛ ولی از آن پشیمان نمی‌شود. گزینه ۳: «کافر به آنچه انجام می‌دهد، ایمان دارد. گزینه ۴: «کافر خودش را بهترین مردم به حساب می‌آورد.

۴۱ گزینه ۱ «کَتَبَ» در گزینه ۲ فعل لازم است و «رسالة» مفعول آن است. در گزینه ۳ «كَتَبْتُ» فعل معلوم و غیر مناسب برای فاعل «حميد» آمده است، در گزینه ۴ فعل «كَتَبَ» مجهول؛ ولی از نظر جنس با نائب فاعل خود (رسالة) تطابق ندارد. یادمون باشه: نائب فاعل به سه صورت اسم ظاهر، ضمیر بارز و ضمیر مستتر می‌آید و همیشه از نظر جنس با فعل مجهول تطابق دارد.

۴۲ گزینه ۲ ترجمه درست گزینه ۲: از دست دو قبیله وحشی در عذاب شدیدی بودند. (۱) ذوالقرنین به آنان دستور داد که آهن و مس بیاورند. (۲) دو قبیله وحشی در عذاب شدیدی بودند. (۳) قطعاً مردان این دو قبیله فاسدند و به ما حمله می‌کنند. (۴) و از خودتان عیب نگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید.

۴۳ گزینه ۱ ترجمه درست گزینه‌های دیگر: (۲) پس خداوند در مورد آنان او را خطاب کرد و در جنگیدن با مشرکان به او اختیار داد. (۳) مجرمان با چهره‌هایشان شناخته می‌شوند. (۴) لطفاً هدایایی که دوستانم آوردند، بده.

۴۴ گزینه ۲ تصحیح ترجمه‌های دیگر: (۱) قوم از دو قبیله‌های بی‌یافتند. (۲) آن‌ها از پادشاه نیکوکار به خاطر کارش تشکر کردند. (۳) و از پادشاه نیکوکار به خاطر کارش تشکر کردند.

۴۵ گزینه ۳ ترجمه گزینه‌های دیگر درست است. تصحیح ترجمه گزینه ۳ (از تو خواهش می‌کنم که تجسس نکنی و غیبت کسی را نکنی.

۴۶ گزینه ۲ ترجمه درست گزینه‌های دیگر: گزینه ۱: «إِنْ» به معنی «اگر» است که «قطعاً» ترجمه شده است؛ دو فعل ماضی «شَكَوْتُ» و «نُحِنَ» نیز به صورت مضارع التزامی باید ترجمه شود. گزینه ۳: ادات شرط «إِنْ» ترجمه نشده است و دو فعل به صورت ماضی ترجمه شده است. گزینه ۴: «إِنْ» اگرچه ترجمه شده است و دو فعل نیز به صورت ماضی ترجمه شده است.

۴۷ گزینه ۴ ترجمه درست گزینه نادرست: دوستم مرا ببخش، کارت شارژ را برایت عوض می‌کنم.

۴۸ گزینه ۱ گزینه (الف) پاسخ درست است. ترجمه گزینه ۱: «دَنَا» و «اقترَبَ» (نزدیک شد) دو کلمه مترادف هستند. ترجمه گزینه‌های دیگر: گزینه ۲) خلبان کسی است که مردم را در سفر راهنمایی می‌کند. گزینه ۳) دستبند زینتی برای گردن زن است. گزینه ۴) گیاهان زیادی در بیابان‌ها زندگی می‌کنند.

۴۹ گزینه ۴ ترجمه عبارت:

«برخی از شعرای ایرانی مَلَمَعات زیبایی دارند و آن عبارت است از بیت‌هایی که مخلوط فارسی و عربی است.»

ترجمه گزینۀ درست: مَلَمَعات را نزد تعداد کمی از شعرای ایرانی می‌یابیم.

ترجمه گزینۀ‌های دیگر:

گزینۀ (۱) همه شعرای ایرانی حداقل یک مَلَمَع دارند.

گزینۀ (۲) مَلَمَعات تنها از ابیات عربی تشکیل شده‌اند.

گزینۀ (۳) برخی شعرای عرب آنچه به مَلَمَعات شناخته شده است، سروده‌اند.

۵۰ گزینۀ ۲ ترجمه صحیح گزینۀ (۲): تا جامی از بزرگواری را از آن بچشد.

۵۱ گزینۀ ۳ ترجمه عبارت: «قطعاً نان از خمیر ساخته شده است.»

ترجمه گزینۀ‌های دیگر:

الف) سازنده ب) بیرون آورنده د) شنیده شده

۵۲ گزینۀ ۴ در گزینۀ (۱) (إِلَّا خَمْسِينَ) اشتباه ترجمه شده است و در گزینۀ (۲) (إِلَى قَوْمِهِ) با قومش ترجمه شده است و در گزینۀ (۳) (إِلَى قَوْمِهِ) برای قومش و فعل (لَبِثَ) به صورت مضارع التزامی ترجمه شده است.

۵۳ گزینۀ ۲ گزینۀ ۲: ولی دلفین بزرگی را دیدم که در نزدیک من در آب با خوشحالی می‌پرید.

یادمون باشه: فعل مضارعی که پس از فعل ماضی به کار رفته باشد، به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

۵۴ گزینۀ ۱ يَتَجَلَّى: جلوه‌گر می‌شود (رد گزینۀ ۴)

الْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ: امت اسلامی (رد گزینۀ ۲)

وَهِيَ: آن (رد گزینۀ ۲ و ۳)

۵۵ گزینۀ ۱ تصحیح ترجمه‌های دیگر:

گزینۀ ۲: همه مردم باید با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند.

گزینۀ ۳: پروردگارا، به تو پناه می‌برم که دیگر چیزی که نمی‌دانم از تو تقاضا کنم.

گزینۀ ۴: ایران از بزرگ‌ترین کشورهای صادرکننده نفت و موفق‌ترین آن‌ها در کشیدن خط‌های لوله‌های نفت است.

۵۶ گزینۀ ۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ ۱: «چقدر این خانه که در آن سکونت دارید، بزرگ است.»

گزینۀ ۲: پدر بزرگی مهمان دوست دارم که با همه احترام از مهمانان استقبال می‌کند.

گزینۀ ۳: دانش‌آموز نمی‌دانست چطور دو عدد بیست و پنج و دویست را جمع کند.

۵۷ گزینۀ ۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ ۱: فعل یموت به صورت مضارع نوشته شده است در صورتی که در جمله به صورت ماضی است.

گزینۀ ۳: شاعر بزرگ به صورت نکره ترجمه شده است در صورتی که معرفه است.

گزینۀ ۴: اسم موصول الّذی در عبارت اضافی است و معنی جمله را تغییر داده است.

۵۸ گزینۀ ۱ بررسی ترجمه‌های دیگر:

گزینۀ ۲: استفاده بیش از حد ترجمه نشده است.

گزینۀ ۳: فعل عقیده دارند به صورت ماضی ترجمه شده است.

گزینۀ ۴: قد تودی: ممکن است بیانجامد.

آوردن قد بر سر فعل تودی، احتمال وقع بیماری‌های قلبی را کم‌رنگ می‌کند.

۵۹ گزینۀ ۴ در گزینۀ ۱ رسید نادرست است.

در گزینۀ ۲ برمی‌شمرند، معلوم است، در حالی که جمله مجهول است.

در گزینۀ ۳ شمرده شد ماضی ساده است، در حالی که باید ماضی استمراری ترجمه می‌شد.

۶۰ گزینۀ ۴ و اجعله فی سبیل کسب رضاك: و آن را در راه کسب رضایت قرار بده.

۶۱ گزینۀ ۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ ۱: أَمَرْتُ (امر کردم) ← أَمَرْتُ (امر شدم)، اللهُ ← اللهُ

گزینه ۲: شُكْرَ (شکرگزاری شد) ← شُكْرَ (شکرگزاری کرد)

گزینه ۴: خَلَقَ (خلق کرد) ← خَلَقَ (خلق شد)

۶۲ گزینه ۲ نِعْمَةُ الْكَثِيرَةِ: (نعمت‌های بسیارش)
(نعمه: مفرد / أَنْعَمُ، نَعْمُ: جمع)

۶۳ گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

ظواهرها الخَلَابَةُ = اسم + ضمیر متصل + اسم الدار + یک ترکیب اضافی و وصفی است از طرف دیگر ظواهر جمع مَكْسَر "ظاهر" است = رد گزینه‌های ۱ و ۲ که "ظاهر" ترجمه شده است. قَلْبَةُ = ضمیر دارد. در گزینه ۳ "دل" بدون ضمیر آمده که غلط است.

۶۴ گزینه ۱ هر که حقیقت ... در این گزینه «زندگی خود»، با ضمیر و «عمر» بدون ضمیر، از موارد نادرست است. توجه شود که سوال گزینه خطا را می‌خواهد.

۶۵ گزینه ۳ ترجمه صحیح عبارتگزینه ی سوم: «... تو در کارهایت با پشتکار باشی، به هدف‌هایت می‌رسی».

۶۶ گزینه ۱ بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۲: كانوا اول آمده است، باید به صورت مفرد می‌آمد (كانَ).
گزینه ۳: كانَ بعد از المسلمون آمده است پس باید مطابقت کند و به صورت كانوا بیاید و نیز "علم" مفرد آمده که غلط است.
گزینه ۴: نقاط جمع است و باید به صورت مفرد می‌آمد و "باحثین" خبر است و باید "باحثون" باشد.

۶۷ گزینه ۴ يَرْمُونُ: پرتاب می‌کنند / الْحَجَرِ: سنگ (را) / مِنْ كُلِّ صَوْبٍ: از هر جهت

۶۸ گزینه ۳ (سيميل الانسان إلى ...): سَيَمِيلُ = خواهد رسید / إلى غايته = به هدف خود / التي لا تتغيّر = که تغییر نمی‌کند، تغییر ناپذیر است / في العالم = در جهان

۶۹ گزینه ۳ «هر انسانی در گروهی آن است که به دست آورده است» با توجه به مفهوم این آیه گزینه ۳ به آن نزدیک‌تر است «هر کس کار شایسته انجام دهد به نفعش است و هر کس بدی کند به ضررش می‌باشد».

۷۰ گزینه ۲ در گزینه ۱ كان - «القرآنية»، در گزینه‌ی ۳ كانت - «اللغة»، باید بدون ال بیاید چون مضاف است و باید جمع باشد.
در گزینه ۴ كان يفتخر از موارد نادرست است.

۷۱ گزینه ۱ رد سایر گزینه‌ها:

(۲) «لاتتکاسل، فعل «غائبة» مفرد مونث غائب است و «لها» در «اعمالها» مؤید آن است و «الممرضة» فاعل آن است. «پرستار ماهر در کارهایش تنبلی نمی‌کند».

(۳) «شاهد» غائب است و ترجمه درست عبارت چنین است: «دانش‌آموزان پیروزمندانه نمراتشان را در کلاس مشاهده کردند».

(۴) «صادق» با توجه به کسره عین الفعل «د» امر مخاطب است و ترجمه درست عبارت چنین است: «دوستی و همنشینی کن با کسی که دلسوزی می‌کند برای تو در حالی که تو در غفلت هستی».

۷۲ گزینه ۲ «رَأَيْتُ»: دیدم؛ أَوَّلًا فعل ماضی است، ثانیاً متکلم وحده است.

«قد ازداد، زیاد شده بود؛ چون قبل از آن فعل ماضی «رَأَيْتُ» آمده است به صورت ماضی بعید ترجمه می‌شود.

ماضی + ماضی = ماضی بعید

«دیدم توجه فرزندانمان به تلویزیون زیاد شده بود».

۷۳ گزینه ۳ أَنْ + نَعَلِمَ ← أَنْ نَعَلِمَ (أَنْ + مضارع ← که + مضارع التزامی)

أَنْ نَعَلِمَ: که بدانیم. ردّ گزینه ۱ که «أَنْ نَعَلِمَ» ترجمه نشده است و ردّ گزینه ۴ زیرا «می‌دانیم» ترجمه شده است.

در «لا أقرّ» لا نفی جنس است؛ بنابراین در ترجمه آن باید از «هیچ استفاده شود (ردّ گزینه ۲) علاوه بر این کلمه «یعنی» در گزینه ۲ به غلط در ترجمه وارد شده است.

۷۴ گزینه ۱ «مُرُوهُ بِكَ إِلَيْهِ»: جوانمردی‌ات به او»

در گزینه ۲ «إِلَيْهِ» ترجمه نشده است.

«أَسَاءَ إِلَيْكَ» به تو بدی کرد در گزینه ۲ «ك»، به تو، ترجمه نشده است و «إِلَيْهِ» در گزینه‌های ۳ و ۴ نیز ترجمه نشده است. به علاوه در گزینه ۳ «أَسَاءَ إِلَيْكَ» به غلط به صورت مصدر یعنی «بدی کردن» ترجمه شده است.

۷۵ گزینه ۴ ردّ گزینه‌های دیگر:

«أَمْرَانِ، مثنی است».

در گزینه ۱ و ۳ به صورت جمع (این امور - اموری) ترجمه شده که غلط می‌باشد.

«الزَّم» فعل امر مخاطب است و به معنای «ملزم باش - همراه باش» می‌باشد. (نادرستی گزینه ۲)

«ظهوره» دارای ضمیر است (نادرستی گزینه ۲: بدون ضمیر ترجمه شده است)

ترجمه‌ی متن:

رابطه بین ایرانیان و عرب به قدیمی‌ترین عصرها برمی‌گردد. وجود لغات فارسی در اشعار عرب قبل از اسلام، بهترین دلیل بر اثبات این امر است. یکی از دلیل‌های استحکام این رابطه موضوع ترجمه آثار به این دو زبان است. علاوه بر آن ایرانیان از پیشاهنگان (راهنمایان) آن نهضت علمی هستند که در پایه‌های جامعه‌ی اسلامی دمیده شد. پس آن‌ها سعی کرده‌اند که آن را توسعه بدهند. و در این مجال به زبان این نهضت بیش از خودشان (خود اعراب) توجه کردند.

و ایرانیان احساس غربت نکردند هنگامی که دیدند که آن، زبان عربی است، بلکه مانوس شدند با آن و تلاش کردند که آن را تدوین کنند و منظم کنند، پس تألیفات متنوع زیادی را برای فهم آن و روشن کردن آن و استخراج ظرائف تألیف کردند.

۷۶ گزینه ۱ ایرانیان بالا بردند ارزش و شأن زبان عربی را، برای این که احساس کردند که آن، از خودشان است.

۷۷ گزینه ۴ ترجمه: تلاش ایرانیان برای تدوین کتاب‌ها پیرامون زبان عربی بیش از خود اعراب است.

۷۸ گزینه ۲ «أَفْضَلُ» اسم تفضیل است و مضاف واقع شده معنی صفت عالی [=ترین] می‌دهد که به غلط تفضیلی [=تر] ترجمه شد.

۷۹ گزینه ۲ «عبادة» مفرد است که به غلط جمع ترجمه شده و ضمیر «ک» در عبادتک ترجمه نشده است.

۸۰ گزینه ۳ «أَنْصَحُ وَاطْوَعُ» اسم تفضیلی هستند و حالت مقایسه آمده و در جمله مضاف واقع شدند و معنی صفت [عالی = ترین] می‌دهند.

۸۱ گزینه ۴ گزینه ۱: «يُعْجِبُنِي» فعل مضارع، جمله وصفیه «يَنْرَحُ»، فعل مضارع، جمله وصفیه معنی مضارع التزامی می‌دهد.

گزینه ۲: «أَفْتَشُ» فعل مضارع، جمله وصفیه «يُسَاعِدُنِي»، فعل مضارع، جمله وصفیه معنی مضارع التزامی می‌دهد.

گزینه ۳: حرف «حتی» بر سر فعل مضارع «يَحْكُمُ» بیاید معنی مضارع التزامی می‌دهد.

گزینه ۴: «لَا تَحْزَنُ» فعل نهی است.

۸۲ گزینه ۴ در گزینه (۴) حرف «ل» به معنی «تا - تا اینکه است» ولی سایر گزینه‌ها به معنی «باید» است.

۸۳ گزینه ۳ «علیک آن» می‌تواند به صورت (تو باید، بر تو واجب است که، بر تو لازم است که...) ترجمه شود.

در گزینه ۱؟ افضل اسم تفضیل است و باید در ترجمه آن از «تر و ترین» استفاده کرد.

در گزینه ۲؟ قبل از فعل «یُریدُ» «کان» آمده است و باید معادل ماضی استمراری ترجمه شود. (می‌خواست)

در گزینه ۳؟ فعل جاء+حرف ب آمده است و باید (آورد) ترجمه شود. (هم شاگردی صادق عیب هایم را آورد تا آنها را به من هدیه کند.)

۸۴ گزینه ۳ الْمَسْئُولِ : سؤال شونده

۸۵ گزینه ۴ در گزینه ۱ «أَكْبَرُ الْعَيْبِ» بزرگترین عیب، و در گزینه ۲ «التَّوَاضُلِ» ارتباط، نادرست ترجمه شدند و در گزینه ۳ «مِثْلُهُ» مثل خودش، ترجمه نشده است.

۸۶ گزینه ۴ رد سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: اسم تفضیل «أكبر» در گزینه ۱ مضاف واقع شده است و باید صفت عالی (ترین) ترجمه شود.

گزینه ۲: التَّوَاضُلُ به معنای ارتباط است نه دوستی

گزینه ۳: مِثْلُهُ ترجمه نشده

۸۷ گزینه ۱ انما: فقط / لم یلد (زاده) و لم یولد (زاده نشده): معادل ماضی ساده یا نقلی فارسی ترجمه می‌شود، چون قبلشان «لم» آمده است.

گزینه ۲: جاء ب: آورد

گزینه ۳: از نیکوترین آنچه دوست دارند (دوست می‌دارند) بیشتر از قبل، انفاق می‌کنند.

گزینه ۴: یلقى الخطیب محاضرة: سخنرانی می‌کند. / ینصت: گوش می‌دهند. هر دو فعل، مضارع می‌باشند که ماضی استمراری ترجمه شده‌اند.

۸۸ گزینه ۲ لَمَّا رَأَى الطَّبِيبُ: پزشک وقتی دید (نادرستی گزینه ۱) / أَتَى مَصَابَ بِالرُّكَامِ الشَّدِيدِ: من دچار زکام شدید هستم (نادرستی گزینه ۱) / و أَيْضاً عِنْدِي حُمَّى شَدِيدَةٌ: و نیز تب شدیدی

دارم (نکره) (نادرستی سایر گزینه‌ها) / كَتَبَ لِي وَصْفَةً: برایم نسخه‌ای نوشت (نادرستی گزینه‌های ۱ و ۴) / تَحْتَوِي (جمله وصفیه): که محتوی بود (نادرستی گزینه ۳) / عَلِيٌّ مَقْدَارٌ مِنَ الشَّرَابِ وَ

حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ: مقداری شربت و قرص‌هایی مسکن (نادرستی گزینه ۳)

۸۹ گزینه ۳ بگریزی: تَهْرَبُ / هَرَبْتَ (رد گزینه ۱)

مشکلات و سختی‌های بسیاری: مشاكل و صعوبات كثيرة (رد گزینه‌های ۲ و ۴)

زندگیت: حیاتک (رد گزینه‌های ۱ و ۲)

۹۰ گزینه ۴ گوش دادن ← استماع / شنیدن ← سمع / ۱ و ۳ ← غلط (هرکس بشنود)

قطعاً ← جمله دوم را تأکید کرده است ← ۲ غلط (جمله اول را تأکید کرده است).

تذکر:

در جمله شرطی می‌توان فعل ماضی را به صورت مضارع ترجمه کرد.

۹۱	گزینه ۴ رد سایر گزینه‌ها: گزینه «۱»: «مدت، معادلی در جمله عربی ندارد. گزینه «۲»: توقف نمی‌کنند ← دنباله‌روی نمی‌کنند گزینه «۳»: آرامش ← آرامشش، خدا ← خدایش
۹۲	گزینه ۳ الإقدام: اقدام کردن - الأقدام: پاها
۹۳	گزینه ۴ أن ترزع: که بکاری (رد گزینه ۱ و ۳) / أجمل منه: زیباتر از آن (رد گزینه ۲)
۹۴	گزینه ۱ يُحَدِّثُ: هشدار داده می‌شود (رد گزینه ۲ و ۴) / مستثنی‌منه نداریم پس اسلوب حصر وجود دارد و باید با استفاده از فقط ترجمه کنیم. در نتیجه در ترجمه دیگر مستقبل منفی نخواهد آمد. (رد گزینه ۳)
۹۵	گزینه ۱ تصحیح گزینه‌های نادرست: گزینه «۲»: كانت تُحِبُّ: دوست می‌داشت / دَرَسُ: درس داد. گزینه «۳»: أن يُكْتَبَ: نوشته شود. گزینه «۴»: إنْ هَرَبْتُ: اگر فرار کنی / سَوْفَ تُواجه: روبرو خواهی شد.
۹۶	گزینه ۲ تصحیح گزینه‌ها: شش دانشجو به تأخیر بیندازند: أن يُوجَلَّ سِتَّةٌ مِنَ الطَّلَابِ (رد گزینه ۱ و ۴) هفته آینده: الأسبوع القادم (رد گزینه ۱) شش دانشجو: سِتَّةٌ طَلابٍ (رد گزینه ۳ و ۴)
۹۷	گزینه ۳ ترجمه گزینه درست: پروردگار مرا به مدارا کردن با مردم دستور داده است؛ همانطور که به انجام وظایف دینی، دستور داده است. ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه «۱»: انسان راستگو با راستگویی‌اش به آن چیزهایی می‌رسد که دروغگو با حيله‌گری‌اش نمی‌رسد. گزینه «۲»: خواب برادر مرگ است. گزینه «۴»: از هر آنچه شنیده‌ای، با مردم سخن مگو.
۹۸	گزینه ۲ ترجمه عبارت سؤال: «و چه بسا چیزی را دوست دارید که آن برایتان شرّ و بدی است»، ترجمه گزینه درست: گاهی چیزی که انتظار نفع و سود از آن دارید، به شما ضرر می‌رساند.
۹۹	گزینه ۴ در این گزینه (تَعَلَّمَ ماضی باب (تَفَعَّلَ) است که چون فعل شرط شده است به صورت (مضارع التزامی) ترجمه می‌شود و همچنین (نفع) جواب شرط است و به صورت (مضارع اخباری) ترجمه می‌شود.
۱۰۰	گزینه ۳ در سایر گزینه‌ها: به ترتیب (بِتَبَعٍ، مُحَاوَلَةً، أَحْسَنَ) صحیح می‌باشد.
۱۰۱	گزینه ۱ رد گزینه‌های دیگر: "پرسیدم" ماضی ساده (ماضی مطلق) است (رد گزینه های ۲ و ۳) "كُنْتُ سَأَلْتُ" ماضی بعید است. می‌بینی = مضارع است "می‌بینم" مضارع است (رد گزینه های ۳ و ۴) "رَأَيْتُ" و "كُنْتُ تَنْظُرُ" ماضی است. "پزشک" معرفه است = (رد گزینه های ۲ و ۴) "طَبِيبًا-طَبِيبٌ" نکره تعریب شده‌اند.
۱۰۲	گزینه ۱ رد گزینه‌های دیگر: دهانشان: فَمَهُمْ؛ بنابراین لساناً (زبانی) لِسَانَهُمْ (زبانشان) در گزینه‌های ۲ و ۳ نادرست است. لَيْسَ لَهُمْ فِكْرٌ مَفْتُوحٌ "نیست برای آن‌ها فکری باز" در گزینه ۴ نادرست است.
۱۰۳	گزینه ۴ زیرا «سَيُعْطِيكَ»: سَ + فعل مضارع ← مستقبل (آینده) بنابراین ترجمه صحیح آن «به تو خواهد داد» می‌باشد نه «به تو بدهد».
۱۰۴	گزینه ۲ ترجمه صحیح گزینه‌های دیگر: گزینه ۱: یاری ده. گزینه ۳: افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی ادب است. گزینه ۴: سعی کرد / نجات دهد.
۱۰۵	گزینه ۳ تصحیح گزینه نادرست: گویی شما جوانانی در آغاز بیست سالگی هستید. «كَأَنَّ»، از حروف مشبهة بالفعل است که معنی گویی آن‌که می‌دهد.

۱۰۶ گزینه ۲ ترجمه درست گزینه ۲: «پس باید آن روزهای زیبایی را که با هم گذرانندیم، به یاد آوریم»، نکته: «لام» در ابتدای فعل نذکر، «لام» امر است که فعل را مجزوم کرده است و معنی باید به آن اضافه کرده است.

۱۰۷ گزینه ۳ ترجمه درست گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: این خرافات در دین‌های مردم در گذر زمان زیاد شده است.

گزینه ۲: ای کاش حرفم را باور کنی و به آن عمل کنی.

گزینه ۴: شاید امتحان برای بار دوم به تأخیر بیفتد.

۱۰۸ گزینه ۴ ترجمه گزینه درست: هیچ فقری همچون نادانی و هیچ ارث و میراثی چون ادب نیست، قطعاً نادانی بیماری است و اخلاق نیک گنج است. ترجمه گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: «چرا می‌گویید آنچه را عمل نمی‌کنید؟» / هر کس قبل از صحبت کردن تأمل و فکر کند از خطا در امان است.

گزینه ۲: «هیچ دانشی نداریم جز آنچه به ما آموختی»؛ / اگر علم و دانش را انفاق کنیم، زیاد می‌شود.

گزینه ۳: «کافر می‌گوید ای کاش خاک بودم»؛ / انسانی که ارزش خویش را بداند نابود نمی‌شود.

۱۰۹ گزینه ۳ ترجمه عبارت: کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید، پس آنها به خداوند یکتا دشنام می‌دهند.

ترجمه گزینه درست: اگر به کفار دشنام دهیم، آنها هم همین کار را با خدا می‌کنند.

ترجمه گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: دشنام دادن به کافران عملی واجب بر عهده مؤمنان است.

گزینه ۲: هر کس به خدا دشنام دهد، پس او از کفار است.

گزینه ۴: هر کس به کافران دشنام ندهد، پس از آنان است.

۱۱۰ گزینه ۴ ترجمه عبارت: «علم خانه‌ای را بالا می‌برد که هیچ ستونی ندارد / و نادانی خانه عزت و شرف را خراب می‌کند».

ترجمه گزینه درست: آنچه در زندگی به نفع ماست همان علم است و آنچه به ما ضرر می‌رساند، همان نادانی است.

ترجمه گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: علم در کوچکی مانند نقش در سنگ است.

گزینه ۲: علم به تعداد دوستانمان می‌افزاید و نادانی از تعداد آنها می‌کاهد.

گزینه ۳: مردم آن‌که را علم بسیار دارد بزرگ می‌دارند و او را بالا می‌برند.

۱۱۱ گزینه ۳ ترجمه عبارت: «آنها خود پیچ پیچ می‌کنند تا دیگران نفهمند از چه حرف می‌زنند؛ در صورتی که نمی‌دانند این کارشان خوب نیست».

گزینه ۳: هر کس پیچ پیچ کند حق دارد؛ زیرا نمی‌خواهد کسی بفهمد او چه می‌گوید.

ترجمه گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: برخی از مردم عادت زشتی دارند و آن پیچ پیچ کردن است.

گزینه ۲: هر کس دیگران را نادیده بگیرد با دیگری پیچ پیچ می‌کند.

گزینه ۴: پیچ پیچ کردن در جایی که دیگران هستند؛ نشانه بی ادبی است.

۱۱۲ گزینه ۲ ترجمه گزینه درست: پدر دوستم سعی کرد که او را از اشتباهی که مرتکبش شده است نجات دهد؛ ولی بدون فایده بود.

ترجمه گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: هر کس طمع به به دست آوردن زیاد داشته باشد، کم راه هم به دست نمی‌آورد. / انسان بر آنچه از او منع شده است، حریص است.

گزینه ۳: معلم دانش آموزان را از مسخره کردن دیگران منع کرد و در آن موفق بود. / دانش آموزان از مسخره کردن باز نایستادند.

گزینه ۴: هدف از تقدیم قربانی به خدایان به دست آوردن رضایت آنان و دور کردن شرشان بود / خدایان برای مردم شر و عدم رضایت می‌آوردند.

۱۱۳ گزینه ۳ جمله با کلمات گزینه «۳» معنای مناسبی ندارد.

ترجمه عبارات با:

گزینه ۱: قطعاً عاقل در صلح و صفا زندگی می‌کند، ولی نادان در غم زندگی می‌کند.

گزینه ۲: قطعاً انسان خوشبخت در صلح زندگی می‌کند، ولی انسان بدبخت در غم و اندوه زندگی می‌کند.

گزینه ۴: قطعاً انسان خوش شانس در صلح و انسان بدشانس در غم و اندوه زندگی می‌کند.

۱۱۴ گزینه ۲ ترجمه عبارت: «کودک با ترس از خواب بیدار شد به خاطر صداهای ترسناکی که شنیده بود».

گزینه ۲: ترسان - ترسناک

ترجمه گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: شاد - ترسناک

گزینه ۳: ترسان - زیبا

گزینه ۴: خوشحال - بد

۱۱۵ گزینه ۴ تصحیح گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: «كُلُّ مُسْلِمٍ» در این ترجمه همهٔ مسلمانان ترجمه شده است در صورتی که اگر بعد از «كُلِّ» کلمهٔ مفرد و نکره بیاید، هر ترجمه می‌شود.

گزینه ۲: این صحنه ✓ یَشْتاقُ إليها: دل‌تنگ آن می‌شود.

گزینه ۳: دلش برای اماکن مقدس تنگ می‌شود.

۱۱۶ گزینه ۳ تصحیح گزینه‌های نادرست:

گزینه ۱: هیچ گنجشکی در این هوای بارانی روی شاخه‌های درخت نیست.

گزینه ۲: کاش یکی از شما برای دیدن تئاتر می‌رفت.

گزینه ۴: مثل آنانی که پشت سر مردم حرف می‌زنند و از خدا نمی‌ترسند، نباش.

۱۱۷ گزینه ۳ تصحیح ترجمه‌های نادرست:

گزینه ۱: «لَمْ نَسْطَعْ» به معنای نتوانستیم است. لم فعل مضارع را به ماضی منفی تبدیل می‌کند.

گزینه ۲: «لِأَوَّلِ مَرَّةٍ» به معنای برای اولین بار است.

گزینه ۴: کلمهٔ «بعض» ترجمه نشده است و کلمهٔ «تُحافظ» که به معنی محافظت می‌کند، می‌باشد، به رشد آن‌ها کمک می‌کند ترجمه شده است.

۱۱۸ گزینه ۱ تصحیح ترجمه‌های دیگر:

گزینه ۲: هر کسی چشندۀ مرگ است.

گزینه ۳: از بلندترین قله‌های ایران است، از آن بالا رفتیم.

گزینه ۴: کانت قد اُکلت به معنای خورده بود می‌باشد.

نکته: کان + قد + فعل ماضی ← ماضی بعید

۱۱۹ گزینه ۴ تصحیح عبارت اشتباه:

با تعمیرکار ماشین تماس بگیر تا ماشینم را تعمیر کند، چرا که من به آن (ماشین) نیاز دارم.

۱۲۰ گزینه ۲ تصحیح گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: پرداختیم ترجمهٔ صحیح «قُمناء» می‌باشد.

گزینه ۳: شکارچی تیر را از تفنگ رها کرد تا شیر را شکار کند.

گزینه ۴: بی‌گمان ماشینمان از کار افتاده است، پس باید آن را تعمیر کنیم.

۱۲۱ گزینه ۱ تصحیح گزینه‌های دیگر:

گزینه ۲: کلمهٔ «مادرم» ترجمه نشده است.

گزینه ۳: فعل به صورت «مجهول» ذکر شده است، «قَدْ مَنَعَتْ»: منع شده است.

گزینه ۴: «يَمْنَعُ» مضارع بوده و به معنای منع می‌کند، می‌باشد.

۱۲۲ گزینه ۴ تصحیح تعریب‌های دیگر:

گزینه ۱: یا لیت أُمی لا تمنعی من الخُروج من البیت.

گزینه ۲: لَنْ يُعطى المديرُ الجَدیدُ مَلْفًا. (لن + فعل مضارع معنای آیندهٔ منفی می‌دهد.)

گزینه ۳: طَلَبَ والِدِی مِنَ الْأَطْفَالِ أَلَّا یَکْتُبُوا عَلَی الْجِدَارِ: أَلَّا یَکْتُبُوا: که نویسند

۱۲۳ گزینه ۲ تصحیح گزینهٔ خطا:

عَسَى أَصدقائی یَذکروننِ بَعْدَ سَنوات.

(لیت) به معنای کاش است و (كُلِّ هَذِهِ السَّنوات) به معنای همهٔ این سال‌هاست.

۱۲۴ گزینه ۴ ترجمهٔ عبارت: «برادرم گریان به خانه برگشت به دلیل درد و زخمی که در مدرسه برایش ایجاد شده بود».

ترجمهٔ گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: شادی و سرور گزینه ۲: خیر خوش و حادثه گزینه ۳: موفقیت و دعوا

۱۲۵ گزینه ۴ ترجمهٔ عبارت: مشتاق سفر حج هستیم، با اینکه من بیش از یک بار به مکهٔ مکرمه رفته‌ام.

ترجمهٔ گزینهٔ درست: از سفر به حج خوشم می‌آید.

ترجمه گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: من امسال برای اولین بار به سفر حج خواهم رفت.

گزینه ۲: تا الان به سفر حج نرفته‌ام، پس دلتنگش می‌شوم.

گزینه ۳: هر کس به سفر حج نرفته است، دوست دارد کعبه مکره را ببیند.

۱۲۶ گزینه ۱ ترجمه عبارت: سازمان ورزش در مورد آب و هوای بد به ما هشدار داد ولی ما تصمیم گرفتیم به بالای قله برویم با این امید که اتفاقی رخ نمی‌دهد.

ترجمه گزینه درست: معمولاً به قله کوه‌ها صعود می‌کنیم حتی اگر براساس اخبار سازمان ورزش آب و هوا مناسب نباشد.

ترجمه گزینه‌های دیگر:

گزینه ۲: همیشه سازمان ورزش در مورد اخبار آب و هوا اشتباه می‌کند و ما به آن توجهی نمی‌کنیم.

گزینه ۳: گاهی در شرایط نامناسب جوی کوه‌نوردی می‌کنیم زیرا ما به سلامتی‌مان توجهی نمی‌کنیم.

گزینه ۴: امکان ندارد با سازمان ورزش مخالفت کنیم و همیشه اخبار آن را پیگیری می‌کنیم.

۱۲۷ گزینه ۴ ترجمه مناسبی برای عبارت است و بقیه ترجمه‌ها مطابقت کامل ندارند.

۱۲۸ گزینه ۲ بررسی گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: فی کُلِّ موضوع: برای هر موضوعی

گزینه ۳: چه بسا کتابی که خواننده در خواندنش تلاش می‌کند و سپس بدون فایده از آن بیرون می‌آید.

گزینه ۴: ظروفه القاسیه: شرایط سختش

۱۲۹ گزینه ۳ تصحیح گزینه نادرست:

گزینه ۳: جوجه‌ها خودشان را یکی یکی از کوهی با ارتفاع بیش از هزار متر به پایین می‌اندازند.

۱۳۰ گزینه ۳ تصحیح گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: هر چیزی هر گاه زیاد شود ارزان می‌شود جز ادب، چرا که هر گاه زیاد شود، گران می‌شود.

گزینه ۲: بهتر است کتاب‌هایی خوانده شود که تأثیر عمیقی بر ما دارند پس آن‌ها کتاب‌هایی هستند که ارزش خواندن را دارند. (من الأفضل: بهتر است)

گزینه ۴: هر چیزی از بین رفتنی است جزء وجه خداوند. (کُلُّ شَيْءٍ: هر چیزی)

۱۳۱ گزینه ۴ تصحیح گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: عقاد زیبایی را جز در آزادی نمی‌دید.

گزینه ۲: پرندگان لانه‌شان را در جایی دور از حیوانات درنده می‌سازند.

گزینه ۳: گاهی صحنه‌های ترسناکی در زندگی‌مان می‌بینم، پس این صحنه‌ها جزئی از حقیقت‌های دلخراش شده است.

۱۳۲ گزینه ۲ تصحیح سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: عقاد تنها بر خودش اعتماد کرد زیرا که خانواده‌اش نتوانستند او را برای کامل کردن تحصیلاتش به قاهره بفرستند.

گزینه ۳: نوشیدن سه لیوان شیر ما را از کلسیمی که در بدن به آن نیاز داریم، بی‌نیاز می‌کند.

گزینه ۴: همه دوستانم به جشن تولدم آمدند جز یکی از آنان.

۱۳۳ گزینه ۴ تصحیح گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: عداوة العاقلِ خیرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الجاهلِ.

گزینه ۲: ما قرأتُ درساً إِلَّا الدُّرسَ العَرَبیَّ.

گزینه ۳: عَلَيَّ أَنْ أَنْجَحَ هَذِهِ السَّنَةَ، لَا مَفْرُ مِنْهُ

۱۳۴ گزینه ۳ تصحیح ترجمه عبارت نادرست:

كنت أَتَصَفَّحُ كِتَابَ الفيزياءِ أَنْ وَالِدِي دَخَلَ إِلَى العُرْفَةِ.

۱۳۵ گزینه ۳ ترجمه عبارت: «بی‌شک تعیین حد و حدود در انتخاب کتاب‌ها مانند تعیین حدود در انتخاب غذاست، و هر دو جز برای کودک و مریض نیست،»

ترجمه گزینه درست: نباید برای کتاب‌هایی که می‌خوانیم حد و حدودی بگذاریم.

سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: باید برای آنچه از کتاب‌ها می‌خواهیم بخوانیم، حد و حدود بگذاریم.

گزینه ۲: کتاب خواندن برای کودکان و یا بیماران مجاز نیست.

گزینه ۴: تعیین حد و حدود برای انتخاب کتاب و غذا برای کودکان و بیماران جایز نیست.

۱۳۶ گزینه ۳ ترجمه‌های دیگر مطابقت کامل با ترجمه صحیح ندارند.

۱۳۷ گزینه ۱ ترجمه عبارت: پس چه بسا کتابی که خواننده برای خواندنش تلاش می کند ولی از آن فائده ای نمی برد.
 ترجمه گزینه درست: بعضی کتاب ها هیچ فایده ای برای خواننده ندارند.
 سایر گزینه ها:
 گزینه ۲: همه کتاب ها برای انسان مفیدند.
 گزینه ۳: کتاب هیچ فایده ای ندارد مگر آنکه خواننده در خواندنش تلاش کند.
 گزینه ۴: بعضی کتاب ها برای خواننده مفیدند حتی اگر خواننده برای فهمیدن عبارت هایش تلاش نکند.

۱۳۸ گزینه ۱ ترجمه گزینه درست: سکوت طلا و سخن نقره است.
 ترجمه سایر گزینه ها:
 گزینه ۲: عقاد زیبایی را جز در آزادی نمی دید و در زندگی اش با وجود شرایط سختش فقط فعالیت می بینیم.
 گزینه ۳: زندگی دنیوی چیزی جز بازی و سرگرمی نیست.
 گزینه ۴: هر چیزی ارزان می شود اگر زیاد شود مگر ادب که گران می شود اگر زیاد شود.

۱۳۹ گزینه ۴ بررسی سایر گزینه ها:
 گزینه ۱: کلمه «کبار» ترجمه نشده است، «طَلَبُوا» به صورت مجهول ترجمه شده است.
 گزینه ۲: فعل «نُصِبَ» به صورت معلوم ترجمه شده است. ضمیر هم در مشاکلمه ترجمه نشده است.
 گزینه ۳: «بَيْنَمَا» هنگامی که ترجمه شده است بهتر بود (در حالی که) ترجمه شود.
 نکته: مصدر در زبان عربی هنگامی که بعد از یک فعل قرار گیرد می تواند به صورت مصدری و یا به صورت مضارع التزامی ترجمه شود.
 شاید ترجمه به صورت مصدر در اولویت باشد ولی گاهی سبک و سیاق جمله ما را وادار به ترجمه به صورت مضارع التزامی می کند.

۱۴۰ گزینه ۳ بررسی و تصحیح ترجمه سایر گزینه ها:
 گزینه ۱: هشام ترسید که اهل شام او را بشناسند و به او علاقه مند شوند. فعل «خاف» به صورت مضارع ترجمه شده است.
 گزینه ۲: فرمانروا شاعر را به خاطر شعرهای زیبایش بسیار ستود.
 گزینه ۴: پدر پسرش را به بیمارستان آورد زیرا احساس دل درد داشت. جَاءَ: آورد.

۱۴۱ گزینه ۴ تصحیح ترجمه گزینه ۴:
 فرزندق شاعر ماهری بود که شعرهای زیادی می سرود و او از شعرای دوره اموی بود.

۱۴۲ گزینه ۱ بررسی و تصحیح سایر گزینه ها:
 گزینه ۲: فعل اشکر به صورت ماضی ترجمه شده است. / شکر می گزارم.
 گزینه ۳: این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می شناسد و خانه خدا و بیرون و محدوده احرام، او را می شناسد.
 گزینه ۴: ما دوستانمان را صادقانه بزرگ داشتیم.

۱۴۳ گزینه ۲ بررسی و تصحیح سایر گزینه ها:
 گزینه ۱: علوم مختلف در مدت زمان اخیر پیشرفت آشکاری کرده است. مفعول مطلق نوعی (تقدماً بارزاً) به درستی ترجمه نشده است.
 گزینه ۳: فرزندانم را از خردسالی همچون درستکاران تربیت کردم. مفعول مطلق نوعی (تربیة الصالحین) به درستی ترجمه نشده است.
 گزینه ۴: کاملاً منع کرده است. مفعول مطلق نوعی (منعاً کاملاً) به درستی ترجمه نشده است.

۱۴۴ گزینه ۴ تصحیح ترجمه های نادرست:
 گزینه ۱: دوستان هنگام سختی ها شناخته می شوند. «یُعرف» فعل مجهول است و به درستی در پاسخ ترجمه نشده است.
 گزینه ۲: کلمه «بعض» در پاسخ ترجمه نشده است.
 گزینه ۳: فعل «بَدَأَ» به معنی شروع کرد، ترجمه نشده است.

۱۴۵ گزینه ۴ ترجمه درست گزینه ۴:
 از هشام سؤال شد که آن مرد را می شناسد یا خیر.
 سؤال فعل مجهول است که در پاسخ به اشتباه به صورت معلوم ترجمه شده است.

۱۴۶ گزینه ۴ ترجمه عبارت: استاد خیلی سعی کرد تا دانشجویان به درس علاقه مند شوند ولی در این امر شکست خورد.
 ترجمه گزینه درست: با وجود تلاش های استاد، دانشجویان به درسش علاقه مند نمی شدند.
 ترجمه سایر گزینه ها:
 گزینه ۱: همه دانشجویان درس استاد را دوست داشتند.

گزینه ۲: دانشجویان در درس استاد شکست خوردند و هیچکدام قبول نشدند.

گزینه ۳: ای کاش استاد به دانشجویان اهمیت می‌داد و در درس خواندن کمکشان می‌کرد.

۱۴۷ گزینه ۳ ترجمه عبارت: ایمان نمی‌آورد یکی از شما تا اینکه آنچه را برای خودش دوست دارد برای برادرش دوست داشته باشد.

ترجمه گزینه درست: هرکس آنچه را برای خود دوست دارد برای دیگری دوست داشته باشد، پس او انسان با ایمانی است.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: انسان مومن برای دیگران دوست ندارد آنچه را برای خود و خانواده‌اش دوست دارد.

گزینه ۲: هیچ خیری در دوستی انسان دو رو نیست.

گزینه ۴: ایمان انسان هنگام آزمون خداوندی شناخته می‌شود.

۱۴۸ گزینه ۴ ترجمه گزینه ۴: هنگام سختی‌ها، دوستان شناخته می‌شوند. (انسان بر دین دوست و نزدیکش است).

ترجمه سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: هرکس تلاش کند بهره‌اش را می‌برد و هرکس به خواب پناه ببرد، خواب می‌بیند. (هرکس تلاش کند می‌یابد).

گزینه ۲: بزرگ‌ترین عبادت از نظر اجر و پاداش پنهان‌ترین آن است (نیکی آن است که در پنهان کاری آشکار را انجام دهی).

گزینه ۳: هر کس نیت خیر کند مانند کسی است که انجامش داده است. اعمال فقط به نیت‌ها است.

۱۴۹ گزینه ۳ ترجمه عبارت: عرب و غیر عرب کسی را که تو شناختی می‌شناسند.

ترجمه گزینه درست: عرب و غیر عرب کسی را که تو نمی‌شناسی، می‌شناسند.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: کسی که عرب و غیر عرب را می‌شناسد، چیزی را انکار نمی‌کند.

گزینه ۲: عرب‌ها می‌دانند و دیگران نمی‌دانند.

گزینه ۴: چیزی را انکار نکن در حالی که منظور از آن را نمی‌دانی.

۱۵۰ گزینه ۳ تصحیح عبارت نادرست:

«اشک‌هایش را دیدم که از هر دو چشم فرو می‌ریخت هنگامی که خبر فوت پدرش را شنید.»

نکته: مثنی زمانی که اضافه شود نون آن حذف می‌شود (عینیها: دو چشم او)

۱۵۱ گزینه ۳ تصحیح سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «أضواء: نورها / أسماك: ماهی‌ها

گزینه ۲: «ذلت علی: راهنمایی کرد / به خواص پزشکی گیاهان خشکی راهنمایی کرد.

گزینه ۴: «جرح: زخم / حتی یلتئم: تا بهبود یابد.

۱۵۲ گزینه ۴ تصحیح گزینه ۴

وَجَدَ: یافت شد، پیداشد

قُرْبَ: نزدیک

۱۵۳ گزینه ۴ پنج دانشجو: حَمْسَةُ طَلَّابٍ (رد گزینه ۳)

یشرح چون پس از فعل ماضی آمده است، به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود و نیازی به کان نیست. (رد گزینه ۱)

درس چهارم: الدرس الرابع (رد گزینه ۱ و ۳)

نکته: فعل در ابتدا و قبل از فاعل اسم ظاهر به صورت مفرد می‌آید. (رد گزینه ۲)

نکته: فعل دَخَلَ به سه صورت: دَخَلَ، دَخَلَ إِلَى و دَخَلَ فِي قابل استفاده است.

۱۵۴ گزینه ۴ خاف: ترسید (رد گزینه ۲ و ۳)

مَنْ أَنْ يَغْرِقَهُ: از اینکه او را بشناسند. (رد گزینه ۳)

و يَرْغَبُوا فِيهِ: به او علاقه مند شوند. (رد گزینه ۱ و ۳)

لَا أَعْرِفُهُ: او را نمی‌شناسم (رد گزینه ۱)

۱۵۵ گزینه ۲ لِنَذْكُرْ: باید به یاد آوریم (رد گزینه ۱)

فَأَسَأ: تبری (رد گزینه ۴)

حَمَلَ: برداشت (رد گزینه ۳)

۱۵۶ گزینه ۴ صفحه سوم: أَلصَّفْحَةُ الثَّلَاثَةُ (رد گزینه ۲)

خریده بودم: كُنْتُ قَدْ اشْتَرَيْتُ و یا اینکه به صورت ماضی (اشتریت) می آید زیرا بعد از یک فعل ماضی دیگر آمده است و معنای ماضی بعید می دهد.
در گزینه ۱ دَهْ، ترجمه نشده است و در گزینه ۳ عبارت درست است ولی معنای جمله فارسی را نمی دهد.
ترجمه گزینه ۳: کتابی را قبل از ده روز خریدم که صفحه سومش را خوانده بودم.

۱۵۷ گزینه ۳ تماشا می کردند: كانوا يُشَاهِدُونَ یا كانَ ... يُشَاهِدُونَ (رد گزینه ۱ و ۴)

اعضاء خانواده ام: اعضاءُ أُسرتی (رد گزینه ۱)

در مورد: عَن (رد گزینه ۱)

جنگل های استوایی: الغابات الاستوائية (رد گزینه ۲)

۱۵۸ گزینه ۴ هناک: وجود دارد = هستند. رد گزینه ۳ که آنجا ترجمه شده / تجری: جاری می شود. رد گزینه ۲ و ۳ / مفاهیم: جمع است رد گزینه ۱ و ۳

اول مرة: اولین بار / أقلام بعض الشعراء: قلم های بعضی شاعران، رد گزینه ۲ و ۳ / لم یکن یعرفها: معادل ماضی استمراری منفی فارسی: آن را نمی شناختند، رد گزینه ۱

۱۵۹ گزینه ۴ خبر لیت و لعلّ اگر مضارع باشد، بصورت مضارع التزامی فارسی ترجمه می شود و اگر ماضی باشد، ماضی استمراری یا بعید ترجمه می شود. گزینه ۱: می دیدم = دیده بود. / ۲: نازل

می شد = شده بود. / ۳: تمام می شد = شده بود.

۱۶۰ گزینه ۳ تنها حیوان پستانداری است: هو الحيوان اللبون الوحيد

در گزینه ۱: الخفاش الذی: خفاشی که ... نادرست است / در گزینه ۲: لا یقدر نادرست است و ... / در گزینه ۴: لیس نادرست است و ...

۱۶۱ گزینه ۱ بررسی گزینه ها:

گزینه ۱: أن لانغضب مضارع التزامی ترجمه می شود (که خشمگین نشویم) / ولی: نغضب (خشمگین می شویم)، مضارع اخباری ترجمه می شود.

گزینه ۲: یعرف بعد لعل، مضارع التزامی ترجمه می شود. (بشناسد)

گزینه ۳: أصد بعد از لیت، مضارع التزامی ترجمه می شود. (صعود کنم)

گزینه ۴: نقرأ بعد از لیت / و نأخذ بعد از لام علت، مضارع التزامی ترجمه می شود. (بخوانم)

۱۶۲ گزینه ۴ لا قُوَّةَ تَقْدِرُ: نیرویی که می تواند ... (با توجه به اسلوب حصر با استفاده از فقط مثبت معنی می شود) / إِنْ التَّفَكَّرَ: فقط تفکر است / أَنْ تَتَّقِدْنَا: ما را رها سازد ... / مِنْ خُرَافَاتٍ: از خرافاتی

(اسم نکره) (نادرستی گزینه ۲) / نَعِيشَ معها (جمله وصفیه): که با آن زندگی می کنیم (نادرستی گزینه های ۱ و ۳)

* از رد گزینه کمک بگیرید.

۱۶۳ گزینه ۱ المتكبر الجبار معرفة به ال است و ترجمه آن به صورت یک خود بزرگ بین ستمگر نادرست است، همچنین قلبه به معنی قلبش صحیح است.

۱۶۴ گزینه ۳ السكوت أَجْمَلُ كَلَامٍ: سکوت زیباترین سخنی است / قد یستطیع: گاهی می تواند / أَنْ يُثِيرَ: که برانگیزاند / الشخص: شخص را / أَكْثَرِینَ كَلِّ شَيْءٍ آخَرَ: بیش از هر چیز دیگری

تشریح سایر گزینه ها:

گزینه ۱: لا تكون مقتدراً فعل مضارع است و ترجمه درست آن مقتدر نباشی است.

گزینه ۲: یتمرد فعل مضارع است و ترجمه آن به صورت مستقبل صحیح نیست (برای اینکه او قطعاً نافرمانی می کند) همچنین تیأس فعل مضارع است و ترجمه آن ناامید می شوی (مأیوس می شوی) صحیح است.

گزینه ۴: الحوت مفرد است و به معنی نهنگ صحیح است.

۱۶۵ گزینه ۲ عَلَيَّ = بر من است - عَلَيَّ بِمَدَارَاةٍ = بر من است مدارا کردن (نادرستی گزینه ۱ و ۳)

يَجِبُ = مضارع است (نادرستی گزینه ۴: واجب بوده است)

۱۶۶ گزینه ۳ وَجَدْتُ = یافتم (نادرستی گزینه ۱ = دیدم) و نادرستی گزینه ۴ که «وَجَدْتُ» در آن ترجمه نشده است.

الشمس = خورشید (نادرستی گزینه ۴ این خورشید)

مصدر = نکره است (نادرستی گزینه ۱ و ۲ = منبع = معرفه است)

۱۶۷ گزینه ۲ زیرا در گزینه های دیگر «إِنَّ» جابه جا ترجمه شده است. زمانی که «إِنَّ» آورده می شود برای تاکید کلمه یا گروه کلمه ی بعد آن است. در نتیجه کلمات تاکیدی مانند قطعا و بیگمان،

باید در ترجمه کنار همان کلمه ای قرار گیرند که در متن عربی آن در کنارشان آمده. برای مثال در گزینه ۳ آن در کنار الناس آمده ولی در ترجمه بی گمان (ترجمه آن) در کنار عبور می کنند!

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه ۱: «بی گمان فخر ...

گزینه ۳: «بی گمان مردم ...

۱۶۸ گزینه ۳ لَانْكُونَنَّ : نباش (رد گزینه‌های ۱ و ۲)

یا مرون : دستور می‌دهند، امر می‌کنند (رد گزینه‌های ۱ و ۲)

عنه : از آن (رد گزینه ۴)

۱۶۹ گزینه ۲ إذا: وقتی، اگر، هرگاه / نَعِيبُ: عیب می‌گیریم (عیب بگیریم) (نادرستی گزینه ۳) / عَمَلٍ أَحَدٍ: از کار فردی / ثَمَّ: سپس (نادرستی گزینه ۱) / نَفَهَمُ: می‌فهمیم (بفهمیم) / أَنَّنَا كُنَّا مُخْطِئِينَ: که خطاکار بودیم. (نادرستی گزینه‌های ۳ و ۴) / يَجِبُ عَلَيْنَا: باید (بر ما واجب است). / أَن تَقْتَدِرَ مِنْهُ: از او معذرت‌خواهی کنیم. / مُعْتَرِضِينَ بِذَلِكَ: (حال): ضمن اعتراف به آن (در حالی که به آن اعتراف کنده‌ایم) (نادرستی گزینه‌های ۱ و ۳) / هَذَا دَلِيلٌ عَلَيَّ شَجَاعَتِنَا: این دلیلی بر شجاعت ماست. (نادرستی گزینه‌های ۱ و ۴) نادرستی سایر گزینه‌ها:

گزینه «۱»: ترجمه مناسبی برای ثَمَّ نیست و باید اعتراف کرده نادرست است، در ضمن «دلیل» نکره است و ترجمه آن به صورت دلیل نادرست است.

گزینه «۳»: «عیب بدانیم، خطا کرده‌ایم، اعتراف کنیم و می‌باشد» نادرست‌اند.

گزینه «۴»: «ما خطاکاریم، نادرست است و «حتماً» معادلی در جمله عربی ندارد و «خواهد بود» نیز نادرست است.

۱۷۰ گزینه ۳ نُؤَجَّلُ: به تأخیر اندازیم / نُعَجَّلُ: عجله کنیم.

۱۷۱ گزینه ۲ ترجمه عبارت: عاقبت صبر تلخ، شیرینی است.

گزینه «۲»، اشاره‌ای به نهایت صبر نمی‌کند و فقط سختی صبر را بیان می‌کند.

۱۷۲ گزینه ۴ هَنَّا: وجود دارد (رد سایر گزینه‌ها) / تَفَذَّ: می‌اندازند، پرتاب می‌کنند (رد گزینه ۱ و ۲) / لَتَتَعَلَّمُ: تا یاد بگیرند (رد گزینه ۳)

۱۷۳ گزینه ۴ رد سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱) (فقط) معادلی در جمله عربی ندارد.

گزینه ۲) لی زمیل: دوستی دارم.

گزینه ۳) من فَنَكَّرَ: کسی که فکر کند.

۱۷۴ گزینه ۱ رد سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲) هَذَا الطَّالِبُ: این دانش‌آموز (معرفه است).

گزینه ۳) إِنْ نَصَلَ إِلَى التَّجَاحِ: اگر به موفقیت برسیم، اگر موفق شویم.

گزینه ۴) جَاءَتْ بِ: آورد

۱۷۵ گزینه ۳ سَأَلَيْنِ ابْنِي: پسر من از من پرسید (رد گزینه ۲) / هَلْ يُمْكِنُ: آیا ممکن است (رد گزینه ۴) / السفر: سفر، سفر کردن (رد گزینه ۱) / عبر البحار: از طریق دریاها / كَأَنَّهُ: گویی او، انگار او / لا يعرف المدينة أبداً: اصلاً مدینه را نمی‌شناسد!

۱۷۶ گزینه ۲ رد سایر گزینه‌ها:

گزینه «۱»: استفاده می‌کرد ← استفاده کرد

گزینه «۳»: دور می‌شود ← دور می‌شد «به دلیل فعل ماضی در اول جمله، این فعل مضارع به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود»

گزینه «۴»: يُشْرَبُ: نوشیده می‌شود

۱۷۷ گزینه ۳ خاف: ترسید (رد گزینه ۱ و ۲).

آن يعرفه: که او را بشناسند (رد گزینه ۱ و ۴).

و يرغبوا فيه: به او علاقه‌مند شوند (رد گزینه ۱ و ۴).

لا أعرفه: او را نمی‌شناسم. (رد گزینه ۲).

۱۷۸ گزینه ۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه «۱»: لا نفی جنس داریم: هیچ انسانی ... احساس غم نمی‌کند.

گزینه «۳»: (لعل) به معنای (شاید، امید است) می‌باشد.

گزینه «۴»: (كنتم لاتعلمون): نمی‌دانستید. (كان + مضارع) = ماضی استمراری)

(می + ماضی ساده)

۱۷۹ گزینه ۳ بعض الناس يزعمون (بعضی از مردم گمان می‌کنند)، أنهم قاموا بواجبناهم (که به تکالیف خویش عمل کرده‌اند)، أمام اولادهم (در برابر فرزندانشان)، ولكنّ (ولی)، غایبهم لم تتحقق (هدفشان محقق نشده است)، في التربية (در تربیت).

۱۸۰ گزینه ۳ لایس (هیچ ناامیدی نیست) لَمِنْ يَتَكَلَّمْ عَنْ آمَالِهِ (برای کسی که از آرزوهایش حرف می‌زند) و يَجْتَهِدُ فِي حَيَاتِهِ (و در زندگی‌اش تلاش می‌کند) للحصول عليها (برای رسیدن به آنها) لِأَنَّ الآمَالَ (زیرا آرزوها) لَا تَحَقَّقُ بِالْأَقْوَالِ (با گفتارها / حرف‌ها محقق نمی‌شوند).

۱۸۱ گزینه ۳ كَانَتْ (گویا) طَلَابِنَا الْمَجْدِينَ (دانش‌آموزان تلاشگر ما) ییصرون (می‌بینند)
مظاهر قدرة رَهْمٍ (مظاهر توانایی پروردگارشان) فی العالم (در جهان) و یدرکون (می‌فهمند) أَسْرَارَ كُلِّ مَا فِيهِ (رازهای تمامی آنچه را که در آن است)

۱۸۲ گزینه ۲ كَانَتْ (از حروف مشبَّهة بالفعل به معنای گویی، مانند) گاهی برای تشبیه به کار می‌رود: گویی دل‌های همه کافران مانند قطعه‌هایی از آهن است (كان) در گزینه ۳، از افعال ناقصه است و آن را با كَانَتْ اشتباه نگیرید.
(إِنَّ) برای تأکید روی جمله می‌آید و (لیت) برای بیان آرزوی غیر قابل وقوع استفاده می‌شود (رد گزینه ۱ و ۴).

۱۸۳ گزینه ۳ كَانَتْ (گویا) هذه العظام (این استخوان‌ها) تتعلَّقُ بِالْحَيَوَانَاتِ (به حیواناتی تعلق دارد) الَّتِي (که) كَانَتْ تَعِيشُ جَمَاعِيَّةً (به شکل گروهی زندگی می‌کردند) و هجمت بالحيوانات الاخرى فى الغابة (به حیوانات دیگر در جنگل حمله کرده بودند)

۱۸۴ گزینه ۲ نادانی (صدایم زد) زمیلی رؤوفاً (همکلاسی‌ام با مهربانی).
لا يحزنك الإمتحان (امتحان نباید تو را اندوهگین کند) لِأَنَّكَ (زیرا تو) قَدْ جَهَدْتَ (تلاش کرده‌ای) و ستنتج غداً (و فردا موفق خواهی شد)

۱۸۵ گزینه ۲ جَدَّتِي (مادربزرگم) / لَا تَحْمَلُ (نبايد حمل کند) / هذه الأخشاب (این چوب‌ها را) / ثَقِيلَةً (در حالی که سنگین است) / لِأَنَّ (زیرا) / رجلها تَوَلَّما (پایش درد می‌کند).

۱۸۶ گزینه ۴ تَمَنَّى (داده می‌شود) / جَايزَةٌ نوبل فى كُلِّ سَنَةٍ (جایزه نوبل در هر سال) / إِلَى الْمُنتَخِبِينَ (به برگزیدگان) / فى مجالات مختلفة (در زمینه‌هایی مختلف) / مثل الكيمياء و علم الأحياء (مثل شیمی و زیست‌شناسی).

۱۸۷ گزینه ۴ تصحيح ترجمه‌های نادرست:
گزینه ۱: فعل مضارع پس از «ليت» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. (ای کاش یاد بگیریم.)
گزینه ۲: دای افتخار کننده به دودمان از روی جهل و نادانی، صحیح است.
گزینه ۳: كَانَتْ به معنای گویی آنکه می‌باشد. / لم يَكُنْ راضياً: راضی نبود.
دانشجویان بسیار تلاش کردند ولی استاد راضی نبود، گویی آنکه راضی کردنش امر غیرممکنی است.

۱۸۸ گزینه ۱ لام، بر سر فعل يعلم لام الامر و جازمه می‌باشد. يَتَعَلَّمُ: باید بداند. ✓

۱۸۹ گزینه ۳ كَانَتْ: کاش
يعرفون: بدانند
لا يُرْفَعُونَ: بالا نبرند

۱۹۰ گزینه ۲ بررسی گزینه‌ها:
"الأقاليم السَّيِّئة: سرزمین‌های هفتگانه (رد گزینه ۱)
نَمَلَةٌ: مورچه‌ای (رد گزینه ۳)
جُلْبٌ شَعِيرَةٌ: پوست جویی (رد گزینه ۱ و ۴)
ما فَعَلْتُ: این کار را نمی‌کردم (رد گزینه ۴)

۱۹۱ گزینه ۲ ترجمه درست گزینه ۲: پس از آنکه نوبل دینامیت را اختراع کرد، جنگ‌ها زیاد شد، هر چند که قصدش کمک به مردم بود.

۱۹۲ گزینه ۲ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:
گزینه ۱: اجْعَلْ: قرار بده
گزینه ۳: الغافلین: غفلت‌کنندگان
گزینه ۴: برای دیگری دوست بدار آنچه را برای خودت دوست می‌داری.

۱۹۳ گزینه ۴ در این گزینه يَمْنَى: آرزو می‌کند. یا كَانَتْ: ای کاش برای آرزو به کار می‌رود.
ترجمه گزینه: مرد پیر آرزو می‌کند که از بازیکنان باشد.
گزینه ۲: يَرْجُو به معنی امیدوار است برای نَعْلٍ صحيح می‌باشد که امکان وقوع فعل در آینده وجود دارد، اما لَيْتَ آرزوست و مربوط به گذشته است و امکان وقوع ندارد.

پاسخنامه کلیدی



۱	۱	۲	۳	۴
۲	۱	۲	۳	۴
۳	۱	۲	۳	۴
۴	۱	۲	۳	۴
۵	۱	۲	۳	۴
۶	۱	۲	۳	۴
۷	۱	۲	۳	۴
۸	۱	۲	۳	۴
۹	۱	۲	۳	۴
۱۰	۱	۲	۳	۴
۱۱	۱	۲	۳	۴
۱۲	۱	۲	۳	۴
۱۳	۱	۲	۳	۴
۱۴	۱	۲	۳	۴
۱۵	۱	۲	۳	۴
۱۶	۱	۲	۳	۴
۱۷	۱	۲	۳	۴
۱۸	۱	۲	۳	۴
۱۹	۱	۲	۳	۴
۲۰	۱	۲	۳	۴
۲۱	۱	۲	۳	۴
۲۲	۱	۲	۳	۴
۲۳	۱	۲	۳	۴
۲۴	۱	۲	۳	۴
۲۵	۱	۲	۳	۴
۲۶	۱	۲	۳	۴
۲۷	۱	۲	۳	۴
۲۸	۱	۲	۳	۴
۲۹	۱	۲	۳	۴
۳۰	۱	۲	۳	۴
۳۱	۱	۲	۳	۴
۳۲	۱	۲	۳	۴
۳۳	۱	۲	۳	۴
۳۴	۱	۲	۳	۴
۳۵	۱	۲	۳	۴
۳۶	۱	۲	۳	۴
۳۷	۱	۲	۳	۴
۳۸	۱	۲	۳	۴
۳۹	۱	۲	۳	۴
۴۰	۱	۲	۳	۴
۴۱	۱	۲	۳	۴

۴۲	۱	۲	۳	۴
۴۳	۱	۲	۳	۴
۴۴	۱	۲	۳	۴
۴۵	۱	۲	۳	۴
۴۶	۱	۲	۳	۴
۴۷	۱	۲	۳	۴
۴۸	۱	۲	۳	۴
۴۹	۱	۲	۳	۴
۵۰	۱	۲	۳	۴
۵۱	۱	۲	۳	۴
۵۲	۱	۲	۳	۴
۵۳	۱	۲	۳	۴
۵۴	۱	۲	۳	۴
۵۵	۱	۲	۳	۴
۵۶	۱	۲	۳	۴
۵۷	۱	۲	۳	۴
۵۸	۱	۲	۳	۴
۵۹	۱	۲	۳	۴
۶۰	۱	۲	۳	۴
۶۱	۱	۲	۳	۴
۶۲	۱	۲	۳	۴
۶۳	۱	۲	۳	۴
۶۴	۱	۲	۳	۴
۶۵	۱	۲	۳	۴
۶۶	۱	۲	۳	۴
۶۷	۱	۲	۳	۴
۶۸	۱	۲	۳	۴
۶۹	۱	۲	۳	۴
۷۰	۱	۲	۳	۴
۷۱	۱	۲	۳	۴
۷۲	۱	۲	۳	۴
۷۳	۱	۲	۳	۴
۷۴	۱	۲	۳	۴
۷۵	۱	۲	۳	۴
۷۶	۱	۲	۳	۴
۷۷	۱	۲	۳	۴
۷۸	۱	۲	۳	۴
۷۹	۱	۲	۳	۴
۸۰	۱	۲	۳	۴
۸۱	۱	۲	۳	۴
۸۲	۱	۲	۳	۴

۸۳	۱	۲	۳	۴
۸۴	۱	۲	۳	۴
۸۵	۱	۲	۳	۴
۸۶	۱	۲	۳	۴
۸۷	۱	۲	۳	۴
۸۸	۱	۲	۳	۴
۸۹	۱	۲	۳	۴
۹۰	۱	۲	۳	۴
۹۱	۱	۲	۳	۴
۹۲	۱	۲	۳	۴
۹۳	۱	۲	۳	۴
۹۴	۱	۲	۳	۴
۹۵	۱	۲	۳	۴
۹۶	۱	۲	۳	۴
۹۷	۱	۲	۳	۴
۹۸	۱	۲	۳	۴
۹۹	۱	۲	۳	۴
۱۰۰	۱	۲	۳	۴
۱۰۱	۱	۲	۳	۴
۱۰۲	۱	۲	۳	۴
۱۰۳	۱	۲	۳	۴
۱۰۴	۱	۲	۳	۴
۱۰۵	۱	۲	۳	۴
۱۰۶	۱	۲	۳	۴
۱۰۷	۱	۲	۳	۴
۱۰۸	۱	۲	۳	۴
۱۰۹	۱	۲	۳	۴
۱۱۰	۱	۲	۳	۴
۱۱۱	۱	۲	۳	۴
۱۱۲	۱	۲	۳	۴
۱۱۳	۱	۲	۳	۴
۱۱۴	۱	۲	۳	۴
۱۱۵	۱	۲	۳	۴
۱۱۶	۱	۲	۳	۴
۱۱۷	۱	۲	۳	۴
۱۱۸	۱	۲	۳	۴
۱۱۹	۱	۲	۳	۴
۱۲۰	۱	۲	۳	۴
۱۲۱	۱	۲	۳	۴
۱۲۲	۱	۲	۳	۴
۱۲۳	۱	۲	۳	۴

۱۲۴	۱	۲	۳	۴
۱۲۵	۱	۲	۳	۴
۱۲۶	۱	۲	۳	۴
۱۲۷	۱	۲	۳	۴
۱۲۸	۱	۲	۳	۴
۱۲۹	۱	۲	۳	۴
۱۳۰	۱	۲	۳	۴
۱۳۱	۱	۲	۳	۴
۱۳۲	۱	۲	۳	۴
۱۳۳	۱	۲	۳	۴
۱۳۴	۱	۲	۳	۴
۱۳۵	۱	۲	۳	۴
۱۳۶	۱	۲	۳	۴
۱۳۷	۱	۲	۳	۴
۱۳۸	۱	۲	۳	۴
۱۳۹	۱	۲	۳	۴
۱۴۰	۱	۲	۳	۴
۱۴۱	۱	۲	۳	۴
۱۴۲	۱	۲	۳	۴
۱۴۳	۱	۲	۳	۴
۱۴۴	۱	۲	۳	۴
۱۴۵	۱	۲	۳	۴
۱۴۶	۱	۲	۳	۴
۱۴۷	۱	۲	۳	۴
۱۴۸	۱	۲	۳	۴
۱۴۹	۱	۲	۳	۴
۱۵۰	۱	۲	۳	۴
۱۵۱	۱	۲	۳	۴
۱۵۲	۱	۲	۳	۴
۱۵۳	۱	۲	۳	۴
۱۵۴	۱	۲	۳	۴
۱۵۵	۱	۲	۳	۴
۱۵۶	۱	۲	۳	۴
۱۵۷	۱	۲	۳	۴
۱۵۸	۱	۲	۳	۴
۱۵۹	۱	۲	۳	۴
۱۶۰	۱	۲	۳	۴
۱۶۱	۱	۲	۳	۴
۱۶۲	۱	۲	۳	۴
۱۶۳	۱	۲	۳	۴
۱۶۴	۱	۲	۳	۴

- ۱۶۵ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۶۶ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۶۷ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۶۸ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۶۹ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۷۰ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۷۱ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۷۲ (۱) (۲) (۳) (۴)

- ۱۷۳ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۷۴ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۷۵ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۷۶ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۷۷ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۷۸ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۷۹ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۸۰ (۱) (۲) (۳) (۴)

- ۱۸۱ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۸۲ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۸۳ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۸۴ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۸۵ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۸۶ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۸۷ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۸۸ (۱) (۲) (۳) (۴)

- ۱۸۹ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۹۰ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۹۱ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۹۲ (۱) (۲) (۳) (۴)
- ۱۹۳ (۱) (۲) (۳) (۴)